

مستغلام و تعلم اخلا و روحانی و اصدقاء ایمانی در این اوراق
 چند برشته تحریر در آوردم و مقتضای مضمون بصحت مفرد
 غرض نقشی است که ما باز ماند یاد کار گذار ششم تا عهد
 بدعای خسری یاد و شادوم فرمایند امید آنکه چون از نظر
 اثر بندگان عزه ناصیه سیادت و قوه با صره سعادت
 سلیل آل طه و سلسله و سلاله و دو مان ائمه طاهری
 صلوات الله علیهم اجمعین نور حدقه شرافت و اقبال و توجیه
 کرامت و اجلال زیب افزای مسند شوکت و عظمت و
 وزینت بخش سر بر مجدت و شمت نواب مستجاب اجل
 اکرم امجد اسعد انجم خدام خداوند کاری آقایی سلطان
 محمد شاه ادام الله بقاه و شاه و جوه عداه بگذرد انشا الله
 از راه مراحم خسروانه و عواطف بلوکانه مستحسن و مقبول افتد

چهار از آنها در نصف شرقی گره واقع است و آن
 اروپا و آسیا و افریقا و استرلیا است و دودیکر
 در نصف غربی گره واقع اند و آن امریکا شمالی و جنوبی است
 قسم دوم مملکت است و آن قسم وسیعی از قاره است
 که در تحت حکومت متعدده باشد مثل مملکت چین و ژاپن
 و عثمانی و غیر اینها قسم سوم جزیره است که از جمیع جهات
 آب بر آن احاطه دارد و قسم چهارم شبه جزیره است
 که از سه جهت آب بر او محاط است و از یک جهت منقطع
 بخشکی است قسم پنجم راس است و آن جزئی از گره
 یا زمین مرتفع است که داخل در دریا و مری نمی باشد
 قسم ششم الفیادان است و آن جزئی از زمین است
 که داخل در دریا باشد قسم هفتم برزخ یا تختی است و آن

و هرگاه عبارت و مطلبی را محمول بر خطا بینند بذیل احسان
 خود بپوشند فان الانسان محل الخطاء و التسيان و موموم
 کرد ایندم آنرا بجلالتش پاششی و مشتمل بر کتب موموم و
 صفحه و یک خانمه و من اللد الاستعانه و علیه التوکل اما
 تقویم محتویست بر چهار ورق و ورق اول بدانکه عناصر
 و افلاک شش همه کردی و ما شد پیا ز توی بر توی هم اند پیا
 قسم که سطح محدب هر کره حاس سطح مقعر کره فوق شیب
 بدین ترتیب اول کره خاک است که منظم است با کره
 آب و دو ثلث از آن منظم است در آب و یک ثلث
 خارج است که آنرا ارض یا به خوانند که منقسم بشود بچند
 قسم قسم اول ارض قاره است و آن قسم وسیعی از
 زمین است که دارای ممالک متشکله است و قارات شش است

باشد و درخت نداشته باشد آنرا بقعه نامند و اگر یک
 زار باشد و نباتات در آن روئیده باشد باره و صحرا
 حواته و کاهنی در صحرا یا قطعات زمینی یافت شود
 که آب بسیار از اطراف و در آن جاریست و این واسطه با
 نما باشد آنرا روضه میگویند که اگر آب نهرا چشمه در آن جاری
 باشد و درختهای بسیار داشته باشد آنرا غوطه نامند قسم
 دهم جبل نارا است که آنرا ابلهان گویند و آن گوهی است
 که در اوقات معینه آتش و دوده خاکستر و سنگهای
 آب شده و معدنهای که اخسته از اطرافش ریزش کند و
 پس از بروت منجمد گردد و ورق و دم در طول و عرض
 بلا و است طول بلد عبارت است از بعد آن از نقطه
 مغرب پس هر چه بلند و دورتر باشد از نقطه مغرب طولش زیاده

قطعه زمین تختی است که میان دو دریا محصور شده باشد
 قسمی ششم جبل است در آن جزئی از قشر زمین است که از
 سطح آن مرتفع است پس اگر ارتفاع کمی داشته باشد آنرا
 حصه یا تپه گویند و در هر جا که کوهها بیکدیگر متصل باشند
 و مسافت بعیده است و داشته باشند آن را سلسله الجبال
 گویند و لامحالہ میان دو کوه زمین پستی واقع است پس اگر
 کوچک باشد آنرا شعبه گویند و اگر وسعت داشته باشد آنرا
 وادی نامند و اگر تنگ باشد میان سنگهای سختی که از دو
 جانب قائمند آنرا مضیق گویند قسم نهم سهل است و آن
 زمینی است که سطح آن مستوی باشد پس اگر کوچک باشد
 و از چشمها سیراب شود آنرا مرج گویند و هر گاه وسیع
 باشد و از آب باران سیراب شود و گیاه در آن روئید

المراتب عکس باشند و ما بجهت سهیل طول و عرض بعضی
از معارف بلاد را در این جدول بیان کردیم

المراتب	مکه	مدینه	مشهد	بغداد	هند	قم	نیراز	یزد	شام	کونز	کروان	بادکوه	سمرقند	بخارا
الطول	عربی	عذکن	صیب	ف	ح	نم	محم	فرج	عطل	سوی	صب	فذل	صطل	صول
العرض	کام	لند	لب	کند	بج	که	لو	کلو	ب	ن	لال	لو	الطل	الطد
الاسم	علا	صفا	جسته	بهره	فلان	لسن	کشمیر	سهند	سما	کرا	کرا	کرا	کرا	کرا
الطول	عرب	قوم	سما	قد	لله	ند	محم	سول	علا	محم	علا	ند	عک	سرخ
العرض	له	کبک	لج	سز	بیم	له	قان	لند	لول	نون	باه	لول	که	که

و در جدول طول و عرض گناه باشد که دو حرف نوشته شده
حرف اول علامت درجه و دوم علامت دقیقه است مثل
مخ سه در تحت شیب از یعنی چهل و هشت درجه و چهل و پنج
دقیقه و باین قاعده که هر چه در نیمه معلوم شد که هر طبعی
طولش زیاده از بلد دیگر است شمس بر آن و در طلوع

خواهد بود و عرض بلد عبارت است از بعد بلد از خط استوا
واقف است در تحت خط معدل النهار که در دو نقطه با دایره
نصف النهار و عظیمه افق متقاطع است پس خط استوا
واقع است در وسط کره ارض و ابتدای آن از نقطه مشرق
اعتدالی است و منتهی است بنقطه مغرب اعتدالی طول
آن تقریباً ثلث دایره افق است که محیط است کره ارض
حقیقاً چنانچه نزد اهل هند سه میرهن است و دایره
افق را سیصد و شصت قسمت کرده اند و هر قسمتی را درجه
گویند و هر درجه تقریباً عبارت است از بیست و دو فرسنگ
پس خط استوا هم تقریباً صد و بیست درجه است بنا بر آن
و بر بان یونانیستین طرف شمالی خط استوا همور است
و سمت جنوبش مخروطیه و مشتمل بر اودییه و چند بلد است و فرنگیان

عرض مبداء آن مبیت و هفت درجه و نیم عرض وسطش سی
 درجه و ثلث طول ایامش چهارده ساعت اقلیم
 چهارم عرض مبداء آن سی و سه درجه و عرض وسطش
 سی و شش درجه و طول ایام چهارده ساعت و نیم
 اقلیم پنجم عرض مبداء آن سی و هشت درجه و پنجاه و چهار
 دقیقه و عرض وسطش چهل و یک درجه و ربع و طول ایام پانزده
 ساعت اقلیم ششم عرض مبداء آن چهل و سه درجه
 و مبیت دقیقه و عرض وسطش چهل و پنج درجه و طول ایام
 پانزده ساعت و نیم اقلیم هفتم عرض مبداء آن چهل
 و هفت درجه و دو ازرده دقیقه و عرض وسطش چهل و هشت
 درجه و طول ایامش شانزده ساعت است
 ورق چهارم در ذکر بقیة کرات است چون حقیقت

یکسند و هلال دیرتر میسناید و هر بلدی که عرضش کمتر از
 میل کلی باشد چون جبهه که در خط استوا واقع است ظل
 مستطالین شمس جنوبی باشد و اگر کمتر بیشتر شمالی و هر
 ورق سوم در تجدید اقلیم سابع بدانکه نامی ربع میگویند را
 عرضاً بر هفت قسمت کرده اند باین قسم که هفت خط فرض
 کرده اند مستدی از مغرب و مستقی مشرق و بین الخطین
 اقلیمی نامیده اند اقلیم اول انبارا سالی و در ربع و دو خریفه
 و دو شتا و دو صیف است روز هر فصلی اگر شبیکه قرار در وقت
 ساعت است و عرض وسطش شانزده درجه و نیم اطول آیمش
 سیزده ساعت اقلیم دوم عرض مسد آن بیست و نیم
 و بیست و هفت دقیقه عرض وسطش بیست و چهار درجه
 کسری اطول آیمش سیزده ساعت نیم اقلیم سوم

خوانند و اسامی آنها علی الترتیب بعربی در این شعر مندرج است

فمر است و عطار دوزهره	شمس و مریخ مشتری و زحل
-----------------------	------------------------

و بفارسی فمر راه و عطار دوزهره را نامهربد و شمس را

آفتاب و مریخ را بهرام و مشتری را برحیس و زحل را کیوان

خوانند و سایر جمیع کواکب از سیارات و غیره از مغرب است

بمشرق و فلک فمر یک دور را سیر کند در شب و هفت

روز و ثلثی و عطار دوزهره قریب بحال و شمس بحال تمام و

مریخ بحال دو ماه و نیم و مشتری دو از ده سال و زحل سه

سال و ستارگان ثوابت که در فلک البروج اند شب و چهار

هزار سال و کسری و فلک الافلاک که در بی جمیع افلاک است

در شب و چهار ساعت یک دور را سیر کند و میر آن بر خلاف

سایر افلاک از مشرق است بمغرب و جمیع افلاک ثوابت را

کره خاک و آب معلوم شد بیدانست که فوق آن دو کره
 کره هبواست و فوق آن کره آتش است و فوق آن افلاک
 ثوابت فلک اول فلک قمر است و دوم فلک عطارد
 سوم زهره و چهارم شمس پنجم مریخ ششم مشتری هفتم زحل
 هشتم فلک کواکب ثوابت است که آن را فلک البروج
 نیز گویند و فلک نهم را فلک الافلاک و فلک اطلس گویند
 و همین فلک است که فوق او خالی است از ضلأ و ملا و بان
 منتهی گردد جهات کونیته و لهذا آنرا محدّد الجهات نیز
 گویند و در هر یک از آن افلاک سبعة غیر از هر یک از آن
 سیارات سبعة برترتیب مذکور کوی نیست و جمیع کواکب
 محسوسه و غیر محسوسه غیر از سیارات است یعنی که در فلک هشتم
 و فلک نهم و در هیچ کوی نیست و آن کواکب سبعة را سیارات

چندی که بخطوط فرضیه چون بیکدیگر متصل شوند آن صورت
 حاصل کرده لهذا بدین جهت آنها را بدین اسم خوانند
 جدول دوم بیاید دانست که هر برجی از دوازده برج
 مذکور را اهل این فن برسی قسمت تقسیم کرده اند و قسمتی را
 درجه خوانند و هر درجه را شصت حصه کرده اند و هر حصه را
 دقیقه گویند و هر دقیقه را شصت جزء نموده و هر جزئی را ثانیه
 نامند پس تمام دوره منطقه البروج سیصد و شصت درجه
 و تمام درجات بیت و یکبار شصت دقیقه شود و آفتاب تمام
 دوره را در بحال سیر کند و مادامیکه در سه برج اقل که حمل
 و ثور و جوزا است آن سه ماه و کسر را بهار خوانند و سه برج دوم
 را تابستان و سوم را پاییز و چهارم را زمستان در روز اقل
 تحویل آفتاب را به برج حمل نوزده سلسله نامند و شب روز

که محاط اویند قهرا بجزکت معکوره سیر دهد در همان مدت
و تشبیه کرده اند سیر سیاره سبعة و سایر کواکب را بفلک
خود بر آسمانی که در گردش باشد بطرف راست و مورچه
بروی آن نکت بطرف چپ بود صفحه اول مشتمل است بر
جدول جدول اول بدانکه نخستین دوره فلک هشتم را بر
دوازده قسمت کرده اند و هر قسمتی را بر حی نامیده اند
و اسمی بروج و ترتیب آنها بدین تفصیل در این بیت مندرج است

چون حمل چون ثور چون جوزا سلطان داسد
سند میزان و عقرب قوس جدی دلو و حو

دو فارسی آنها را بدین اسمی خوانند بره و کاو و د و پیکر و خر
و شیر و خوش و ترازو و کرژم و کمان و بزغال و دول و ماهی
و دو به تشبیه بروج باین اسمی آن است که هر برجی مشتمل است

اول جدی همان مقدار از شب کم و بر روز افزوده می شود تا آخر
 حوت پس شب روز اول حمل و میزان مساوی باشند
 و روز اول سرطان و شب اول جدی بمقدار یکدیگر باشند
 و شمس در هر یک از برج حمل و ثوری و یکت در جوزاسی دو
 روز باشد و مقدار توقف آن در هر برجی در این شعر مندرج است

که بفارسی گفته اند	
خوب جوزاسی و دوسمی یکی است	حمل و ثور و شیر با پس و پیش
و لو میزان و حوت و عقرب	بیت مذقوس و جدی کم و پیش

و این اختلاف ناشی است از اختلاف مدار است یومی و لهذا
 چون شمس بدو نقطه اول حمل و میزان رسد شب روز در
 آنها مساوی شود و آن دو نقطه را دو نقطه اعتدال زمینی
 و خریفی گویند و چون بدو نقطه اول جدی و سرطان رسد شب روز

مساوی و هر یک دو از ده ساعت باشند پس در هر روز
 یک دقیقه و زیاده و کم بر روز بیفزاید تا روز آخر جزا که آن روز
 اطول ایام باشد و بنا بر ده ساعت در اقلیم هفتم میرسد
 چنانچه گذشت و از اول سرطان همان مقدار از روز کم و در
 شب افزوده گردد تا آخر سنبله در روز اول میزان مانند ابتدا
 حمل و روز و شب مساوی است پس بقدر مذکور بر شب میافزاید
 تا آخر قوس و شب اول جدی اطول لیالی است که در اقلیم
 اول چهارده ساعت در اقلیم هفتم بنا بر ده ساعت میرسد
 مثل اول سرطان با النسبه به اطول ایام و از چهارده ساعت
 نه اطول ایام و نه اطول لیالی کم نشود زیرا که در اقلیم اول ایام
 و لیالی تمام سه مساویست چنانچه سابقا مذکور داشتیم
 و اطول لیالی را شب طولی گویند و شب نحسی است از روز

فوس و حوت است مشتری را ام	حمل و عقرب است باهرم
سر زحل را است جدی و لو مقابله	ثور و میزان چه خانه زهره است
خانه آفتاب شبر دمام	تیر و جوزا و خوشه سرطان

جدول چهارم بدانکه هر یک از کواکب ستاره را
محل است چون در آن محل واقع شوند در قوت فعل و شدت
تأثیر باشند و باین بنا سبت گویند فلان ستاره در شرف
است و شرف آفتاب در درجه نوزدهم برج حمل و شرف
ماه در درجه سیتم برج ثور است و شرف زحل در درجه بیست
یکم برج میزان و شرف مشتری در درجه هفدهم برج
سرطان و شرف مریخ در درجه بیست و پنجم برج جدی و
شرف زهره در درجه بیست و هفتم برج حوت و شرف عطارد
در درجه پانزدهم برج فوس است این بیت حاوی است

مختلف کردند و این دو نقطه را دو نقطه انقلاب صغیری و شومی
 گویند جدول سوم بدانکه چهار برج از این بروج دو از
 گانه منقلب اند که شمس در هر یک از اینها به اعتدال طبیعی در
 قوت تاثیر نیست و آن حمل و سرطان و میزان و
 جدی است و چهار برج ثابت اند که ثور و اسد و عقرب
 و دلو باشد که قوت شمس در اینها بعکس سابق است
 و چهار برج دیگر را ذو جسدین خوانند که جامع هشتین اند
 آن جوزا و سنبله و قوس و حوت است و هر یک از ستار
 سبعه را از بروج خانه معین کرده اند باین طریق که گفته اند
 برج اسد خانه شمس است و برج سرطان خانه قمر و این دو
 کوکب را نیرین گویند پنج سنبله دیگر را که خمره متخیره گویند
 هر یک از دو خانه داده اند بوجه این بیت

برج ثور حیم درجه سوم است بیج سین علامت راس
 بآء برج جوزا حیم سیم درجه است جدول پنجم در نظر
 است مخفی نماید که نظرات قمر را با کواکب در تقویم در صفحه
 قمری آر با ب تقویم پیشگارند و آن بر چند قسم است اول
 مقارن است که دو کواکب یک درجه از یکت برج باشند و
 مقارن شیرین را بجهت آنکه اهل نجوم شمس را مذکور و قمر را مؤنث
 دانسته اند اجتماع گویند دوام قدیس است که کوکبی بدرجه
 برجی رسد که از آن تا کوکب دیگر که در درجه برجی دیگر واقع است
 شصت درجه فاصله داشته باشند که سدس منطقه است
 سیم ترسع است که کوکب در درجه برجی باشد که از آن
 کوکب تا کوکب دیگر در ایشان نود درجه باشد چهارم تثلث است
 که فاصله بین کوکبین یکصد و میت درجه باشد که ثلث دوره است

تمام آنچه را که گفته اند

فلوکا سنج خطک نصیط
 هیاگز و حیه رایج سنج



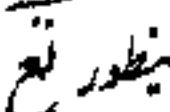

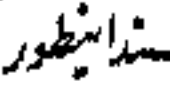
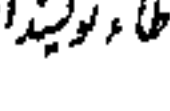

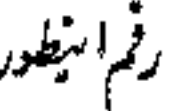
توضیح آنکه فلوکا فاء اشاره بشرف و لام اشاره بزحل
 دوا و بیرج میزان و کاف و الف بیست یکم درجه است سنج
 یا و اشاره بمشتری و حیم بیرج سرطان یا و و طاء به هجدهم
 درجه است خطک خاء اشاره به مریخ طاء به برج جدی
 کاف و طاء بیست و هشتم درجه است نصیط سین
 علامت شمس صاء و علامت صفر که برج حمل باشد یا و طاء
 نوزدهم درجه است هیاگز یا و علامت زهره یا و الف
 علامت برج عوت کاف و زاء علامت بیست و هفتم درجه است
 و حیه و ال نشانه عطارد و حیم علامت برج سرطان یا و با
 یا و هجدهم درجه است رایج زاء علامت قمر الف علامت

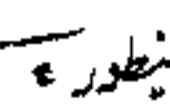
نیز باین علامت می نویسند جمع هفتم نیزه است و آن
 عبارت است از اینکه قمر برسد بدرجه نوزدهم برج حمل
 که شرف شمس است هشتم بهبوط است که قمر برسد به نقطه
 مقابل شرف خود که درجه سوم برج عقرب باشد زیرا که
 شرف آن در سوم درجه برج ثور است و مابین نقطه تبین صد و
 هشتاد درجه است که نصف تمام دوره باشد و در این نظر
 از نجاب هیچ کاری مناسب نیست نهم و بال است
 که قمر برسد به برجی که نقطه مقابل برجی است که خانه او است و
 و دانسته شد سابقا که خانه قمر برج سرطان است پس خانه
 و بالش برج جدی خواهد بود دهم اوج است و آن عبارت است
 از اینکه قمر بدرجه برجی برسد که آن درجه در آنوقت به بنای
 ارتفاع و بلندی فلک واقع شده و اینوقت مناسب است

پنجم مقابله است که میان دو کوکب نصف دوره فاصله
 باشد که خط محوری توان کشید ما بین آن دو کوکب مقابله
 نیرین را استقبال گویند ششم تحت الشعاع است
 که عبارت است از مدت ششس درجه تحت الشعاع
 حقیقی که قمر شمس اجتماع دارند در یک مقام و دو از ده درجه
 قبل از حقیقی و دو از ده درجه بعد از حقیقی پس مجموع مدت
 تحت الشعاع سی درجه شود و چون جرم قمر کوچک تر است
 از جرم شمس لهذا مدت اجتماع که آنرا تحت الشعاع حقیقی گویند
 تا شش درجه طول کشد چون این سی درجه را طی کند قمر خروج الشعاع
 شود و اگر چه خروج الشعاع از جمله نظرات نیست لکن چون
 در تحت الشعاع کاری سزاوار نیست لهذا مخلص اعلام
 بر رفع مانع در صفحه قمری در جدول نظرات خروج الشعاع را

حالتر محاق قمر گویند و چون از محاق بگذرد و تقریباً دو اذره
 درجه از شمس دور گردد و قدری از نصف مستوی ظاهر
 شود آنرا هلال خوانند و چون بمقابله آفتاب رسد تمام آن نصف
 مستوی موابه مایشود و آن را بدر گویند و کم کم مرفی از نصف کمتر
 شود تا وقتیکه باز با جماع رسد و از آن نصف هیچ جز
 نمایان نباشد و تمام نصف مظلم موابه مایشود و محاق بحالت
 اولی عود کنند و اگر اجتماع در حوالی یکی از دو عقده رأس
 و ذنب واقع شود قمر باین حدس با صره و آفتاب حایل شود و در
 آفتاب بپوشاند و آن حالت را کوف شمس خوانند پس هر چند
 را اگر بگیلوه خود ستور سازد آنرا کوف جزئی خوانند و اگر مرفی
 باشد مقید کنند بفرق الارض و الا بر تخت الارض و هر گاه تمام
 جرم شمس را ستور سازد آنرا کوف کلی فوق الارض یا تحت الارض

از برای همه کارها و مشاغل یازدهم حسیض است
 و آن عبارت است از اینکه گوکب برسد بدرجه برجی که در
 هستی نقطه مقابل درجه برجی است که اوج همان گوکب بود
 در بلندی و ارتفاع جدول ششم در بیان احوالیکه
 عارض میشود قمر را بالنسبه شمس چون نظرات را ذکر
 نمودیم و معلوم شد اقسام آنها مع کیفیتها حال بیاید و هست
 که قمر جرم کثیف صیقلی است از مقابل آفتاب کسب نور
 نماید و چون جرم آن کوچکتر است از جرم شمس حتی آنکه بعضی
 ششصد برابر تخفیف کرده اند و نیز گرومی است همیشه قریب
 یک نیمه آن از مواج اشش با شمس منیر بود و قریب نیمه دیگر
 ظلمانی و مظلم باشد و در اجتماع نیمه مظلم آن بطرف زمین است
 محاذی تقاطعی که ما هستیم و از ضویرسح نمایان نیست و این

بدون نقاط اینطور  و نظر مقابلہ و استقبال را لام نویسند
 اینطور  و تحت الشعاع را نام دعین نویسند اینطور  تع
 و خروج الشعاع را جیم دعین نویسند این طور  جمع و نیزه را نام
 نویسند اینطور  و مهبوط را طاء نویسند اینطور  ط و وبال
 گاه ننویسند و اگر نویسند تصریح کنند و اوج را جیم متصل
 بکوکب نویسند و غالباً این نظر را در صفحه شمسی در ضمن اتصالات
 کلیه مندرج سازند مثلاً اوج شمس را چنین نویسند  حمس
 و اگر در صفحه فمری نیز ضبط کنند جیم شمارقم اینطور  ج و ضمیر را

صربجا نویسند جدول هشتم در بیان علامات
 ایام ارباع و شهور و غیر آن است مخفی مباد که ایام هفت
 را بحر و فسا بجد نکارند باین طور یکشنبه را الف نکارند آ
 و دو شنبه را یک نقطه گذارند باینطور  و سه شنبه را جیم بدین

گویند و اول ناریک شدن آفتاب از جانب غربی است
 و همچنین انجلاء آن را که استقبال در حوالی یکی از دو عقده
 راس و ذنب باشد زمین میان ماه و آفتاب حائل شود و مانع گردد
 از استتار قمر از شمس و وصول ضوء آن بوی و ماه بزرگ
 خود تیره نماید اینجا ترخسوف خوانند و در کلی و جزئی و فوق الارض
 و تحت الارض هر چه در شمس ذکر شد در قمر نیز جاری است

جدول مہتمم در بیان علامات این نظرات است

بدانکہ در تقویم ارباب آن در جدول ہر یک از کواکب ہر نظر را
 کہ قمر با اوست بر موز تقویمی در صفحہ قمری رقم کنند بدین طریق
 نظر مفارنہ را نون و ما نویسند این قسم قدر و علامت
 نظر ندیس را دایرہ سین نویسند این طور است و علامت
 تریب را عین نویسند این طور است و نظر شکیب را ثاء نویسند

سی درجه و هر درجه شصت دقیقه و هر دقیقه شصت ثانیه است
 لهذا اعداد درجات و دقائق و ثانیات را تا سی بدین علامت مذکور
 نویسند و از آن علامت سی که لام است تا شصت نیز بهمین
 قیاس نویسند یعنی لام که علامت سی است با الف که علامت
 یک است منضم کنند و بجای لفظ سی او یک نویسند باینطور
 لا و کذا الی سی نه و چهل را هم نویسند باین طریق هر و از آن
 با الف با و جیم و سایر اعداد معتدله کنند و بجای چهل یک و دو
 و سه تا چهل و نه رقم کنند بدین طریقی چهل یک را با چهل و دو و سه
 چهل و سه تا چهل و چهار چهل و پنج چهل و شش و
 چهل و هفت و چهل و هشت و چهل و نه و چهل و پنجاه و
 رقم کنند باین نحو و پنجاه و یک تا و پنجاه و ده
 و پنجاه و سه تا پنجاه و چهار تا پنجاه و پنج تا پنجاه و شش تا

دایره شمائی نویسد اینطور ح چهارشنبه را اول تقویم
 نویسد این طور ح پنجشنبه را بام هتوز نویسد اینطور ه
 جمع را واد نویسد اینطور و شنبه را زاء رقم نمایند
 اینطور ف و علامت تاریخ ایام ماه را آنروز سلخ در جدول
 مرتبه چنین نویسد اول آ دوم ه سوم ح چهارم
 ح پنجم ه ششم و هفتم و هشتم ح
 نهم ط دهم ک یازدهم ن دوازدهم ق
 سیزدهم ح چهاردهم ی پانزدهم ه شانزدهم و
 هفدهم و هجدهم ح نوزدهم ط بیستم و
 بیست یکم کا بیست و دوم ک بیست و سوم ک بیست و چهارم
 که بیست و پنجم که بیست و ششم کو بیست و هفتم که
 بیست و هشتم ح بیست و نهم ک سیام ل و چون بر سر

جدول برج نوشته زایدین طریق از علامت برج
عقرب است این رقم نظر باین علامتها و جدولها خوانده میشود
که قمر از برج میزان مستقل شده با اول برج عقرب یکعت
و چهل و نه دقیقه از شب گذشته و علامت بروج در جدول
انها این است حمل با که بمعنی صفر است علامت ثور
الف آ علامت جوزا نقطه باین طور و علامت سرطان
جیم بی نقطه اینطور ح علامت اسد و ال تقوی
این طور ه و سنبه با و بتوز اینطور و میزان و او
با اینطور و عقرب زاء با اینطور ز قوس جاء حلی
تمام اینطور ح و جدی طاء این طور ط و لویاء
مکوکس س و علامت حوت را این طور نویسند
ما و در صفی قمری بعد از جدول بروج قمرش جدول

پنجاه و هفت فر پنجاه و هشت نخ پنجاه و نه نطق
 جدول هشتم در ذکر علامات بروج و کواکب است
 بدانکه علامت کواکب سیاره حرف آخر هر کوهی است علامت
 قمر را و نویسد بین طریق ر و عطار در احوال تقویمی هم
 زهره را با و ه شمس را ن مریخ را فاء ح مشیرا
 یا و معکوس سے زحل را لام ل و در صفحه قمری در جدول
 انتقالات یعنی بیرون آمدن قمر از برجی و دخول در برجی دیگر
 چنین رقم کنند مثلاً در آخر صفحه سابق تقویم رقم زده که در
 فلان روز از فلان ماه قمر در برج میزان بوده و در این صفحه رقم
 اول در جدول انتقالات نوشته بجاست چهل و نه دقیقه
 شب یازدهم و با این طور امطل در برج عقرب میرود الف علامت
 بجاست مبرم و طاء علامت چهل و نه دقیقه لام علامت لیل و در

از حیث درجات و بروج بدست آورده پس بعدین
الگو کسین را تخمین با تحقیق ننوده اگر صد برصیت درجه از یکدیگر
دوری دارند حکم بصحت رقم ارباب تقویم مسیما پنجم زیرا
که ثلث دوره فلک فاصداست و نظر تثلیث واقع است
والافلا و یکد اور مقارنه و مقابله و تربع و سایر نظرات فاشم
فان المطلب دقیق و حکم تنقیح نظرات در سایر سیارات
نیز بهمین طریق است جدول پنجم در احوال نظرات
مذکوره بدانکه انسان کامل در امور خود بعد از تفویض و
توکل در حضرت حق جل شانہ باید ملاحظه کند ساعات را از
حیث سعادت و نحوست زیرا که همه کارها در هر وقتی مناسب
نیست پس می باید تحقیق کند از روی قواعد احوال و احکام
هر یک از کواکب را که در چه حال اند و کدام اثر را دارند و باین نظر

اسامی کو اکب دیکر است باین لفظ بالشمس بر محل
 بالمشتری بالمریخ بالزہرہ بعطارو یعنی نظرات
 قمر ہر یک از اینہا و ہر نظر کہ قمر را در عدت ایام ہر ماہی
 با انہا است در جدول ہر یک مسکن کارڈ مثلا در جدول
 شمس نوشتہ ط ھ ل نام بلا نقطہ چنانچہ مذکور شد
 علامت تثلیث و طاء اشارہ بعد و ساعات کہ نہ باشد
 و یا و ہاء اشارہ بیانزودہ کہ عدد و قیاق و لام اشارہ بیکل است
 و از طرف راست مقابل آن نظر رقم ر شنبہ و تار یخ
 بیت و ہفتم است خواندہ میشود تمام عبارت ر مری
 با انضمام تار یخ تثلیث قمر یا شمس شب ر شنبہ بیت و ہفتم
 ماہ فلان و اگر خواہیم بدانیم کہ از چه زمان قمر را نظر تثلیث
 یا شمس حادث شدہ نظر نصف شمس میکنیم و محل شمس را

قمر را با هر یکین از کواکب می نویسند و در وبال و هبوط و حوض
 و تحت الشعاع و در برج و تریب که از طریق خوانند بر سر
 مناسب نیست بود این قمر را در هر یکین از برج با احکام
 آن از حیث سعادت و نحسست و توسط در صفحه اول و دوم
 تقویم که شرح نجومی آفتاب به برج حمل مطابق زچات
 و احوال سال را می نویسند و در جدول می نگارند و
 علامت سعد را در اول تقویمی نویسند باین طریق ح
 و نحس را هم ن پس از اظهار ط و چون دوره فلک را
 بیست و نه قسمت قسمت کرده اند هر اسطر مختلف است آثاری
 که در آنند و هر س یعنی را مثنوی نام نهاده اند که قمر هر منزلی را
 شبانه روزی میگزیند که معتدل باشد و سیر و اگر
 سرعت و بطورده است باشد که در زیادتر یا کمتر می کند

مستخدمین و علما آن فن شد فی این جزئیات را ملحوظ داشته
 و در مجلس بیان کرده اند گویند ششمی سعد اکبر است زهره
 سعد اصغر و زحل نحس اکبر و مریخ نحس اصغر و شمس و قمر که نظر
 ثلثت و تدیس با هم دارند سعد مذکور معابد و تبریح و مقابله
 زنه نحس و علامه طوسی اعلی الله مقامه قمر را در مقابله با لذات
 سعد داشته و عطارد با نحس نحس و با سعد در این سعد است
 و ذنب و کید نحس از برای ملاقات ملوک مثلاً هرگاه قمر در
 مشرق آبی باشد نیک است بشرط آنکه نظر ثلثت با تبریح
 باشد با شمس و الابد است پس اگر کسی ملتفت این نکات
 شود و با حکام استغاثی نماید و ضرری در اقدامات خود
 پدید نماند نکند جز خود را و از اخبار هم میسوزان میزند
 این معنی استنباط نمود و در ورق آخر تقویم احکام نظرات

برای دانستن محل ستاره سکر لید و ز بغایت نافع است و
 این کوب نحسی است در نهایت درجه نحوست گویند اگر
 کسی نخواهد از برای سفر یا نقل مکان از جای خویش حرکت
 نماید یا پی کاری رود باید ملاحظه کند که این ستاره نحس رود
 نباشد که جز زیان در مقصود نخواهد دید و در ورق آخر تقویم
 جدولی کشند و جهات از امعین نمایند بدین طریق اول و
 یازدهم و بیست و یکم سمت مشرق است و دوم و دوازدهم
 و بیست و دوم مابین مشرق و جنوب است و سوم و سیزدهم
 و بیست و سوم طرف جنوب است چهارم و چهاردهم و بیست و
 چهارم مابین جنوب و مغرب است پنجم و پانزدهم و بیست و پنجم
 جانب مغرب ششم و شانزدهم و بیست و ششم مابین مغرب
 و شمال است هفتم و هجدهم و بیست و هفتم طرف شمال است

لهذا اسمی منازل را در تقدیم در جدول مخصوصی نوشته
 اند و در جدول متصل باین علامت سعد و نحس آن منزل را
 نگاشته اند و هر را علامت از برای سعد و آن
 را علامت نحس قرار داده اند و جدولی دیگر باین جدول
 متصل است که در آن ساعت و دقیقه انتقال قمر را بآن
 منزل نحس معین کرده اند تا ببینند ملتفت باشد و وقت
 شایسته را از برای اقدام در امورات دنیوی و خستیار
 نماید جدول دهم در صفحه قمری سه جدول یکدیگر
 متصل اند بجهت دانستن شهر و رومی و روستی و ترکیه
 که رانسته شود فلان روز از فلان ماه عربی مطابق با کدام روز
 از فلان ماه ترکیه و چندم آن است تا دانستن آن دو ماه
 اول شمسی ندارد مگر از برای اهل آن دو ماه ترکی را فهمیدن از

ساعت آن است که حکمای روم و فارس بیان کرده اند که
 اگر شبانه روز را مجموعاً به بیست و چهار قسم مساوی کنند
 و آن اقسام را ساعات مستویه گویند و نیز معتقدند خوانند
 پس اجزاء هر ساعت مستوی ربع مدس دوره فلک است
 که پانزده درجه معدل النهار باشد و اگر هر یک از قوس النهار
 و قوس اللیل آفتاب را جداگانه بدو از ده قسم مساوی کنند
 و آن اقسام را ساعات معوجه و زمانیه گویند زیرا
 که بطول و قصر روز و شب تغییر و طویل شوند پس سبت هر
 کوی را دانستی سراد چیست که در تقویم مینویسند و در تقویم
 حالتیه غیر از سبت قمر چیزی از کواکب ضبط نمی کنند چون عمده
 تاثیرات در آن است جدول دوازدهم بدانکه
 در همین صفحه شری جدولی منقول جدول سبت مسمی کنند

هشتم و نهم و دهم و بیست و هشتم مابین شمال و تحت الارض است
 نهم و نوزدهم و بیست و نهم تحت الارض است و دهم و بیستم
 و سی ام که منحل باشد فوق الارض است این ستاره
 سکر بلید و زبیرش دور افق است و در مدت بیست روز
 یکتوره را طی کنند جدول یازدهم بدانکه در
 صنوی قمری بعد از جدول تاریخ ترکی جدولی رسم نموده اند
 و در آن بیست قمر را رقم کرده اند و تحقیق بیست آن است که حکما
 بنند و دوری نهاده اند که بر هفت قسمت میگردد و هر قسمتی
 را بگو کبی از سیارات سبعة داده اند و آنرا بیست آن
 گویند امیده اند و مدت بیست هر گو کبی دو اوزه ساعت باشد
 است پس مدت دوره هشتاد و چهار ساعت زمانی شود و ساعت
 زمانی مقابل ساعت مستوی است و سر او از آن دو قسم

عمل استفتاح بیت سوّم شهادت حضرت کاظم علیه السلام
 بیت چهارم شهادت حضرت صادق سلام الله علیه بیت
 پنجم لیله المعراج شعبان المعظم سوّم ولادت حضرت سید
 الشهدا سلام الله علیه پنجم ولادت امام زین العابدین علیه السلام
 یازدهم شب برات شانزدهم مولود سعید امام محمد مهدی
 عجل الله فرجه رمضان المبارک سوّم وفات حضرت
 صدیق طاہرہ سلام الله علیہا چهاردهم ولادت امام محمد تقی
 سلام الله علیہ پانزدهم ولادت امام حسن سلام الله علیہ
 نوزدهم ضربت زدن ابن ملجم ملعون بر فرق مبارک علی
 امیر المؤمنین بهنگام نماز صبح و شب گذشتہ این روز اول
 شبهای قدر است بیت یکم شهادت امیر المؤمنین
 بیت و پنجم شب یازدهم موافق قولی شب قدر است

و در آن توقیعات یعنی وقایعی را که در ایام ماههای عربی در رمی
 و فرسی و موضع بودن آنجا در هر دو برجی اتفاق افتاده از حیث
 ولادت است قیامت بزرگان دین و غیره که مراعات هر یک از آنها
 محل اهتمام تام است مندرج سازند و مانیر بعضی از وقایع آن
 اوقات را که وقوعش در ایام ماههای عربیت در اینجا ذکر میکنیم
 و باقی را در جدول آخر صفحه اولی مفصلاً می‌نمایم ابتدا از ماه
 مبارک رجب المرجب که اول شهر و شکر است بنماییم
رجب المرجب دوّم این ماه ولادت امام دهم علی النقی
 سلام الله علیه سوّم لیلۃ الرغائب که شب جمعه اول رجب است
 چهارم وفات امام علی النقی ۴۴ پنجم شهادت حضرت کاظم سلام الله
 علیه ششم میلاد حضرت مسیح ۴۴ هجری و ولادت امام محمد تقی سلام
 الله علیه سیزدهم مولود امیر المؤمنین سلام الله علیه پانزدهم

وفات سید سجاد سلام الله علیه هفدهم وفات سید سجاد

سلام الله علیه و بیست و چهارم نیز نقبولی حضرت المظفر

اول ابته و قوه صفین سوّم ولادت امام محمد باقر علیه السلام

هفتم وفات فاطمه زهرا سلام الله علیها هشتم ولادت حضرت

موسی بن جعفر سلام الله علیهم هفدهم شهادت حضرت فاطمه سلام الله

علیه بیستم واقعه اربعین در کربلا بیست و هشتم وفات رسول خدا

صلی الله علیه و آله و شهادت حسن مجتبی سلام الله علیه

ربیع الاول بیستم وفات امام حسن عسکری سلام الله علیه

سیزدهم ولادت با سعادت رسول خدا صل الله علیه و آله و سلم

هفدهم نیز نقبول مشهور هجدهم قتل عیسی ابن زکریا علیه السلام

و ولادت حضرت صادق سلام الله علیه و سبلا و مریم رضی

بیست و پنجم فاراستور در کوفه ربیع الثانی

شوال المکرم اول عید فطر یازدهم غیبت حضرت قائم
 سیزدهم شق القمر نمودن حضرت قائم انبیاء
 ذی القعدة الحرام دهم وفات امام محمد تقی سلام الله علیه
 یازدهم ولادت حضرت رضاء سلام الله علیه و دوازدهم
 ولادت حضرت یوحنا بیست و نهم وفات امام محمد تقی بقولی
 ذی الحجة الحرام نهم شهادت امام محمد تقی سلام الله علیه
 هشتم یوم الترویبه نهم روز عرفه است دهم عید اضحی یازدهم
 اول ایام شریفی چهاردهم ولادت امام محمد تقی علیه السلام
 بیست و یکم عید غدیر خم بیست و چهارم یوم المباهله و روز خاتم نبوت
 بیست و ششم رحلت خلیفه ثانی محرم الحرام اول ایام
 معلومات نهم روز تاسوعا است در این روز اجتماع لشکر پیغمبر
 شد در کربلا دهم عاشورا یازدهم ولادت حضرت یحیی و دوازدهم

اشاره بانکه این واقعه در روز اتفاق افتاده یا شب و مطابق
 کدام یک از آیات هفته بوده مثلا مبعث پیغمبر را محاذی روز بیت
 هفتم رجب میسوزیند باین طریق مبعث پیغمبر لکه و لام اشاره
 شب است و بار تقویمی اشاره به پنجمه و قس علی هذا سائر
 التوقعات و اگر چه استعمال لفظ توقعات در این مقام عاری
 است از جهات صحت هم در لغت و هم در اصطلاح ولی چون
 مصطلح ارباب تقویم شده لهذا ما نیز شجاذ و زئمودیم
 جدول سیزدهم بدانکه بعد از جدول توقعات جدول
 کشند و در آن کف الخضب را بنویسند که در چه ساعتی بدانه
 نصف النهار رسد زیرا که در آنوقت همدرد عالمی مستجاب
 شود بغیر از دعای ظالمان و کف الخضب را در اصطلاح مختمین
 ذات الکرسی گویند و آن سمارگان چندی است در

چهارم ولادت امام حسن عسکری سلام الله علیه چهارم
 فرض نماز بوقت جمادی الاخری سوّم وفات صدقیّه
 ظاهره فاطمه زهرا سلام الله علیها بقولی نوزدهم ولادت
 فاطمه زهرا سلام الله علیه بیست و یکم رحلت خلیفه اول
 بیست و نهم ولادت امام محمد باقر سلام الله علیه و آنچه را که ما ذکر
 کردیم محض توقیعی است که در تقویم ضبط میکنند و اگر بنا بود
 تمام وقایع ایام سنی را مفصلاً استقصا کنیم و بجزیره از وضع
 خود خارج می شد و سخن بطول می انجامید و اگر کسی خواهد کتبه
 و قایع سنی را بطراحی حاصل نماید رجوع کند بکتاب
 مؤلفه بعضی از علماء اعلام رضوان الله علیهم و
 کتاب اهل تاریخ که مفصلاً نوشته اند در تقویم چهارم است که توقیعی
 قیاس است یا مقابل تاریخ هر روزی در جدول خود ثبت میکنند یا

وسط است و جدولی دیگر در آن صفحہ است که رباط ثمرامستین
 میکنند و نیز جدولی متصل بآن جدول است که در آن منازل
 ویرا از این رباطات معین کنند و تحقیق رباط و منازل آن بر سبیل
 اجمال آن است که جمله از پنجمین بهند عادت شدن کیفیت
 رطوبت پیوسته را قائم شش رباط دانند و در اصطلاح
 خود از آخر خوانند و گویند در رباط اول شش منزل است
 شَرَطَیْن و طَرَف و جِهَةٌ و قَلْب و شَوْك و مُقَدَّم و در رباط
 دوم هفت منزل است بَطَیْن و نَثْرَه و زُبْرَه و اَكْلِیل و نَعَام
 و اَجْزِیَه و مَوْخَر و در رباط سوم پنج منزل است ثَرِیَا و ذِرَاع
 و عَرَفَه و زَبَانَا و بَلَدَه و در رباط چهارم شش منزل است
 دِرْبَان و مَهْمَه و عَمَوَا و عَفْرَه و ذِرَاع و عَمُود و در رباط پنجم دو
 منزل است مَهْمَه و بَلَع و در رباط ششم نیز دو منزل است

فلک البروج که هرگاه مابین آنها بخطوط فرضیه متصل شود صورت
 زمانی حاصل گردد که بر سر کرسی نشسته و حساب کف است
 و علامتیکه ارباب تقویم در جدول کف الخنضیب مینویسند
 اولی اشاره ب ساعت است و دوم بدقیقه و سوم بروزی باشد مثلاً
 اگر کف الخنضیب بدائره نصف النهار رسد در ساعت دو
 و چهل و پنج دقیقه از روز با این طریق نویسند
 نقطه اشاره ب ساعت میم و دال تقویمی بدقیقه و راء بروزی که
 در جدول تاریخ ابام عربیه نوشته شده
 جدول چهاردهم بدانکه از جدول جدول سوم
 در صفحه ثری جدول مزاجات است که در آن جدول مزاج
 قرار در آن درجه از هر برجی بیان میکند باین طریق
 کس علامت بعد و علامت بعد و علامت بعد و علامت

هشت اند بظن همت طرفه اکلیل بنده سعد و اجنبه رشا
 و منازل میان نه منزل باقی مانده است و در تقویم هجرت از
 جدول رباطات و منازل جدولی متشکل قرار دهند و سعادت
 و نحوست هر یک از این منازل را بر مزیان کنند بین اینطور
 معنی یعنی سعد و نون با اینطور آن معنی نحس در آنها ویم بود
 بام در این جدول بجای سعد و نحس میسند طوبت و میان
 بودن را بر مزیان و خط و سه بیان یکورند و متصل باین
 جدول سعد و نحس جدولی کشند در آن انتقال است قرار از
 منزل نحس نویسد تا شخص بدانچه وقت استند از ارسبت
 از برای اتمام بر امری جدولی پانزدهم
 بدانکه در صفحه قمری جدولی قرار دهند و در آن تسبیح
 طالع را ثبت کنند و مقصود از این جدول آن است که

سماک در شاپس پس مجموع منازل بیت و ششست
 و گویند منازل بهر یک از رباطات بیکدیگر ناظر اند و ازین
 جهت اثر رباط را اثر نظر دانند و اعتقاد ایشان چنانست
 که هرگاه قمر در منزلی باشد از رباطی و گوئی در منزلی دیگر باشد
 از آن رباط بیکدیگر ناظر باشند و از حلول قمر و سایر که اکب
 در منزلی که در یک رباط و یک طبع باشند استدلال بر اول
 هوا کنند از جهت رطوبت و پیوست گویند که چون قمر در منزلی
 رطب باشد از رباطی شمس در منزل رطبی دیگر از آن رباط
 دلیل باران باشد در وقتش و اگر در منزل یابس باشند از
 یک رباط دلیل پیوست هوا باشد در هر حال و گویند
 منازل رطب یازده است و بران ۵ و ذراع ۵ و جمیده ۵ و صرغه ۵ و غفر
 و زبانه و قلبه ۵ و شوله ۵ و ذایح ۵ و مقدم ۵ و مؤخره ۵ و منازل یابس

آه
 اثنتان

طالع و تسبیر درجه منرخ را در تقویم بواسطه استدلال برفته و آنچه
 مخصوصا بنویسند مثلاً در هر وقت که تسبیر درجه منرخ بجرم حمل
 یا بشعاع تبریع و مقابله او که در صورت طالع باشد برسد یا بوجه
 از او تا د طالع حکم کنند بر اینکه در آنوقت فتنه روی نماید
 خاصه که در صورت طالع یا قریب آن مقابله یا تبریع نحسین
 واقع شده باشد و اگر جرم مشیری یا بشعاع تشکیل و قریب
 رسد حکم بتخفیف فتنه و فساد نماید آنچه را که تا حال در خصوص
 تسبیر درجه طالع و تسبیر درجه منرخ گفتیم موافق اصطلاح قوم بود
 و چون مقصود از وضع این رساله تقسیم و تقنیم است بهولت
 لهذا این مطلب را مرتبه دیگر ببارقی واضح تر ادای میکنیم
 تا عرض از دست زود و میگوئیم در زمان تحویل شمس برج
 حمل فروردین برجی که باشد درجه آن برج را از زمان اجتماع

اهل نجوم تصور کرده اند حرکت نقطه را از منطقه البروج در صورت
 طالع بر توالی و اهل احکام گویند که آن عبارت است از
 رسیدن اثر دلیل اول بدلیل ثانی تا از امتزاج دلیلین
 یکی از حوادث واقع است لال حاصل شود و نزد ایشان
 تسیرات پنج نوع است از آن جمله تسیر تخویل است
 که درج طالع تخویل با موضع کوکبی را که در صورت طالع باشد
 هر شبانه روز پنجاه و نه دقیقه و هشت ثانیه بمقدار حرکت وسط
 شمس که نه سرعت و نه بطی داشته باشد حرکت دهند
 و بهر دلیل از دلایل اصلیه که رسد حکم بر امری از حوادث
 نمایند و غرض از دلایل اصلیه مراکز بیوستاشی عشره مواضع
 جرم و شعاعات هر یک از کوکب سیاره و جایبای هر یک
 از دو عقده راس و ذنب است مخصوص تسیر درج

ثبت کنند رقم اول اشاره بمرج است دوم اشاره
 بباعث است سوم اشاره بدقیقه و متصل باین جدولی کشند
 و در آن سر در است را نویسنده یعنی نسیر درجه طالع بگذام یک از
 محال نظرات کوکب عبور کرده و چون بروج را بحسب نسیر
 درجه طالع تقسیم کرده اند بر تمام سیارات سید و هر یک
 را قسمتی از آن داده اند و مقدار قسمت نسیر در تحت قاعده نیست
 که بتوان بیان کرد و اگر کسی خواهد متذکر باشد اندر جوع کند با اول تقویم
 و در جدولی که در این کتاب بیان کرده اند و متصل جدول مرود است
 جدولی که شبیه هفتم را یعنی قسمت هر یک از سیارات را
 از نسیر درجه طالع بیان کرده و یک رقم که اشاره بستاند
 گان است جدول شانزدهم از جمله دیگر
 در باب تقویم در این زمان افترج کرده اند آن است که

قبل از نحول ملاحظه نمود که در کدام درجه از کدام برج است
 و آن درجه را سیر داده همان سیر طبیعی وضعی خود و آن را
 بصورت برج طالع در آن وقت فرض نموده و این نسبت
 آنرا درجه طالع خوانند یعنی ششپه بدرجه طالع پس در سیر خود
 هر یک از موارد احکامات رسد حکم آن را جاری کنند و
 همچنین است در مریخ و سیر این صورت مفروضه مانند سیر
 شمس است پس اگر این صورت را نظر مقابله یا مقارنه یا
 تدبیس یا تریع یا تثلیث حاصل کرد و با یکی از کواکب
 احکامات هر یک را بر آن مجری دانند و همچنین اگر گذر کنند بر
 محل هر یک از آن کیفیات که بالنسبه با آن کواکب اتفاق
 افتاده باشد با اثر آن حکم ملزوم باشد و تسیر در برج مریخ
 از همین قرار است و در تقویم در ذیل تسیر درجه طالع سه رقم

خواهد شد و چون بدائرة نصف النهار رسد ظل جنوبی حاصل
 کند و باختلاف میل طول و قصر ظل مختلف شود و چون شمس
 با اول سرطان رسد میل کلی باشد و کم کم میل کم شود تا وقتیکه
 با اول نقطه اعتدال خریفی رسد باز در نصف النهار ظل محدود
 گردد پس بعد از آن شمس میل جنوبی کند و ظل مقیاس شمالی
 و در روز بروز اطول شود تا اول جدی که میل کلی جنوبی است
 و شمس راجع شود و ظل مقیاس اقصی گردد تا اول نقطه اعتدال
 ربیعی که ظل مقیاس عند الزوال محدود شود و اگر مقیاس عرض
 شمالی داشته باشد باین معنی که دور از خط استوا باشد
 در طرف شمال از سه قسم خارج خواهد بود یا عرض شمس کمتر باشد
 از میل کلی که عبارت است از بعد معدل از دائرة منطقه
 البروج مقدار نسبت در هر دو بیت همیشه دقیقه و بعد

در آخر صنفی قمری جدولی کشیده و ظهر حقیقی باعث وسطی را
 در آن معین میکنند اما مراد از ظهر حقیقی آن است که آفتاب
 پس بدائرة نصف النهار و علامت وصول بدائرة پشت
 که مقیاسی نصب میکنند با مراعات قواعد هندسیه پس
 چون آفتاب بر آن مقیاس تا بد خطی از آن حاصل کرد پس
 اگر مقیاس واقع است در خط استواء در نقطه اعتدال یعنی
 ظل آن در وقت طلوع آفتاب مستطیل و مائل مغرب باشد
 پس خورده خورده طول آن کم شود تا وقتیکه بالمره ظل
 معدوم گردد آن با ظهر حقیقی خوانند پس باز سایه ظاهر شود
 مائل سمت مشرق در غایت قصر و آن وقت را زوال گویند
 و کم کم مستطیل شود تا وقت مغرب که بواسطه غروب شمس
 معدوم گردد پس چون شمس میل پیدا کند سایه آن مقیاس خمی

یکی روز آخر جزا و در زمان مرور شمس از مجاداة آن و یکی
 روز اول سردگان که زمان معاودت شمس است از مجاداة
 آن این اقسام ثلثه و کیفیات بنا بر آن بود که مقیاس عرض
 شمالی از خط استواء داشته و اگر عرض جنوبی داشته باشد
 عکس تمام آنچه از ظل نصف النهاری مقیاس شمالی گفته شده
 آن جاری است این تحقیق ظهیر حقیقی و علامت آن در هر نقطه که واقع
 باشد و اما مراد از ساعت وسطی آن است که چون کلیه ایران
 ساعت بخورد در وقت غروب آفتاب کوک میگردند و مناط
 ابتداء زمان شبانه روز را آنوقت قرار داده و بان زمان
 مستتمی میدهند و بالبداهه از ساعات اختلافی پیدا
 می شد که مثلاً آن اختلاف از اختلاف طول و قصر شب و روز
 بود پس زال ان البصیرین بحکم الملک که مرجع ریاست و رصد است

منطقین زیاده از این قدر نخواهد بود و یا عرضش بیشتر و یا
 مساوی است پس اگر کمتر باشد ظل مقیاس در وقت
 وصول شمس بدائرة نصف النهار دو روز و در تمام سال معدوم
 شود یکی از اینک شمس مجازی شود و با آن مقیاس در
 زمان تکثیر میل و یکی در وقت مجاوزة در صورت تعلیل
 و قبل مجاوزة اولی و بعد از مجاوزة ثانیة ظل نصف النهاری مقیاس
 شمالی شود و بعد از مجاوزة اولی و قبل از مجاوزة ثانیة ظل آن
 جنوبی باشد و اگر عرض مقیاس بیشتر باشد ظل مقیاس
 و انما شمالی خواهد بود و هرگز جنوبی حاصل نمکند و معدوم
 نکردد و اگر مساوی باشد عرض آن با میل کلی یعنی
 عرض آن تقریباً بیست و سه درجه و بیست و هشت دقیقه باشد
 ظلش شمالی است دو روز باز در تمام سال معدوم شود

باین طریق که لام را که اشاره به لیل است متصل کنند
 بر مرز وزمی که آن شب شب است مثلا اگر ماه شب جمعه
 مرئی شود باین نحو نویسند لو یعنی لیل جمعه و شب
 شنبه را باین نحو لو و بگذرانا آخر ایام هفته و در جدول
 دوم اسامی ماه باران نویسند و اینست شود در این ماه است
 که شب جمعه موافق رقم فوق مرئی خواهد شد و در آن فلان
 شب و بگذرانا آخر شهر و در جدول چهارم دو چیز را نویسند
 یکی بید معادل و یکی بعد سوی و در این دو مطلب
 موقوف است بر تمهید سخنی و آن این است که اهل فن نجوم
 قمر را مرئی ندانند مگر بعد از حصول دو شرط اول بعد
 معادل و بواسطه آن استی و بلندی که از آن دو تعبیر
 با ارتفاع و انحطاط میکند و کثرت و قلت مکت قمر را

مملکت ایران و وجد عصر خویشتن اندر هم فرسخیان را در
 میزان مناظرات است داد و نتهاء روز و شب موافق قواعد
 دانسته و کواکب ساعت را وقت نصف النهار اوقتی دیده
 و آن را ساعت وسطی نام نهاده و اوله چند می افامه نموده
 بر عدم خطا و تقییب ساعات اگر در این وقت کواکب شود
 پس مقصود از این جدول که مب نویسد ظهر حقیقی ساعت
 وسطی معلوم شد جدول چشم هم بدانکه
 در اول تقویم در صفحه سیم و چهارم که واقع است طرف
 صفحات نهم و دوم جدولی در تقویم رسم گشتند و در
 آن هفت چیز را که راجع است بر وقتیه طالع مرقوم دارند و در
 جدول اول که فوق جدول مرسومه در این جدول است از
 ایام هفته شبی را نویسد که در آن شب شاه دیده می شود

باشند از ده درجه قطعا دیده نخواهد شد و اگر یکی از آنها بدین
 مقدار باشد آن دیگری از دو قسم خالی نخواهد بود که کمتر است یا
 زیاده پس اگر کمتر باشد به نیم درجه احتمال رؤیت میرود و بنا
 بر بعضی از اقوال در این باب و اگر از آنها کمتر باشد دیده
 نخواهد شد و اگر زیاده باشد اتفاقا محتمل است مرنی شود و
 فوق این جدول یک بعد معدل و بعد سوی را در آن می
 نویسند جدولی رسم نموده درجات و دقائق هر یک از
 بعدین را در آن ثبت نمایند با اندک فصلی که معلوم شود این رقم
 راجع است به بعد معدل و آن دیگری به بعد سوی و در جدول
 ششم دو مطلب در رقم گنندگی درجات ارتفاع قمر از
 افق در وقت غروب آفتاب اگر چه بعد معدل عبارت از همین
 مطلب است زیرا که معلوم است که مقصود از بعد معدل ارتفاع

فوق الارض استنباط مینمایند و به استقراء تمام و تجرب
 و احتساب معلوم شده که بعد معادل با و امیکه بدو درجه نرسد
 قمر مرئی نشود و مراد از بعد معادل ارتفاع اوست از افق
 بهر مقدار یک باشد زیرا که این ارتفاع بحسب اجزاء و اثره معادل
 آنها حاصل میشود چنانچه برای اصطلاح مطلب واضح است
 پس اگر آن بعد مقدار در جاست مذکوره تقریباً رسید
 قمر مرئی است و الا فلا شرط دوم حصول بعد سومی است
 که بواسطه آن روشنی و تاریکی قمر را استخراج مینمایند
 و مراد از آن دوری است که کسب بین است بعد از نقطه اجتماع
 و نیز معلوم شده که اگر بعد نیرین از یکدیگر بقدر ده درجه شود
 قمر مرئی باشد و الا فلا پس اگر بعد معادل و بعد سومی هر دو
 بقدر ده درجه باشند قمر قفقاس مرئی است اگر هر دو کمتر

شود لاجماله بالنسبه با فاق شمالی دور تر شود و کرویته ارض
 چنان اقتضا میکند که مانع زیاده شود بین رانی و مرئی بجا
 انحراف شمالی فایده دوم که مترتب است بر بیان درجات
 انحراف آن است که شخص منجم هرگاه فی الجمله دارای فن جغرافیا
 باشد و طول و عرض بلاد را بداند و بعد افقین را بدست
 آورده باشد از روی قواعد جغرافیه و طول و عرض هر بلد را
 نسبت دهد بعرض و درجات انحراف پس سفید که
 در فلان بلد فلان شب هلال مرئی و در فلان بلد فلان شب
 دیده خواهد شد و بگذارد سائر بلاد و مخفی نماید که این انحراف
 که در تقویم در همین جدول ذکر میگردد بحسب مغرب هر روز
 است نه بحسب مغرب اعتدالی بلکه انحراف مغرب اعتدالی
 را در اصطلاح عرض میگویند و عرض چه جنوبی و چه شمالی زیاده

قمر است از افق بحسب اجزاء دائرة معدل النهار ولی چون
 افق در رؤیت مختلف اندلس ناممکن است که بعد
 معدل بحسب واقع دهره درجه باشد لکن ارتفاع قمر از افق بحسب
 این نقطه از کوره بسبب کرویته ارض و حیلولة اجزاء آن بین
 رانی و مرئی یکدرجه باشد مطالب دیگر که در همین جدول ضبط مینمایند
 درجات انحراف قمر است بصمت شمال یا جنوب ذکر آن
 دو فایده دارد اول سهولت رؤیت چه اگر شخص بداند این
 هلال در این شب جنوبی است یا شمالی و درجات انحراف
 را بداند آنگه زودتر محل هلال را همین است و هلال پیدا کند و
 هر چند درجات انحراف بصمت شمال بیشتر باشد
 رؤیت اسرع باشد و هر چه منحرف بجانب جنوب باشد
 دیرتر مرئی شود و ترشش آن است که هر چند انحراف جنوبی زیاد

که در جدول توقیعات بحسب شهر عربیه ثبت میگردد و باقی
 جمیع توقیعات موافق تاریخ عربی را اجمالا مرقوم داشته
 ایم و این جدول را مخصوص میکردانیم به توضیح مشکلات
 آن پس میگوینیم مراد از ایام معدودات ده روز اول
 محرم است و اکثر مفسرین آن را با ایام رمضان المبارک تفسیر
 کرده اند و بعضی با ایام روزه که در اول اسلام فرض بوده
 است و بعد از فرض روزه رمضان منسوخ شده که روز
 عاشورا باشد و سه روز از بهزایهی دو جهت میان آن مجرده
 و است بحسب قلت است و دیگر از آنجا است جدول توقیعات
 عاشورا است که روز دهم محرم است و آنرا هشود نیز گویند
 بخلاف الف و گویند این روز قبل از وقوع کربلا محترم بوده
 و در اخبار آمده که کشتی نوح در این روز با تمام رسید

از پنج درجه و دو سه دقیقه نخواهد بود و حال آنکه گاه باشد در
 جات انحراف به پانزده و زیاده برسد پس گاه باشد که
 درجات انحراف و عرض مساوی باشند و این در صورت
 که درجات انحراف یومی از پنج درجه و چند دقیقه که در عرض است
 زیاده نباشد و فوق این جدول که در آن درجات ارتفاع
 و انحراف را نوشته اند جدولی است که در آن مقدار هر
 یک را معین کرده اند یا هر اندازه است تا آنکه فاصله که معلوم شود
 کدام راجع است یا ارتفاع و کدام مقدار انحراف است و در این
 این جدول جدولی است که در آن حکم را استنباط کرده
 ثبت میکنند و بری و لایری و عباراتی دیگر که قریب
 باین معانی باشد ثبت میکنند و الله العالم بجهان
 جدولی که در توضیح بعضی از این قیاسهاست

و اعمال و اوراوی مخصوص این روز است که مرحوم مجلسی
 اعلی القدر مقام در کتاب زوائد المعاد بیان فرموده است
 ابراهیم شب پانزدهم شهر شعبان است چنانچه عمله نکون
 و سلاطین را قاعد است که چون کسی از رعایا خرج
 خورزا در نماید نوشته با او در دست بدین مضمون که فلان
 خراج مال خود را با تمام بیمارسانید و آن نوشته را بر
 فلان میگویند پنجمین پروردگار رحیم میفرماید که بجز آن
 نیکان از آن برای او نوشته اند و بعضی بر آنند که در این شب
 نسخ آجال مردم را به ملک الموت تسلیم می نمایند
 لیل القدر شب بیست و نهم ماه مبارک رمضان است
 و منعی نماند که خداوند تعالی در شبها از شهرها برگیرد و یکی شب
 بر است و دیگری شب قدر لکن شب بر است را ظاهر مباحث

و نور بصر یعقوب علیه السلام در این روز معاودت نموده
 و خدا صی حضرت ایوب از بیماری و غرق شدن فرعون
 و قسب بنیان در رود نیل و نجات بنی اسرائیل در این روز
 واقع شده در روز شهادت حضرت سید الشهدا سلام الله
 علیه است و دیگر از اقامات این جدول لیلۃ الرعائب است
 و آن شب جمعه اولین ماه رجب است و دیگر از اقامات
 روز استفتاح است که هر که در این روز از خدا استغاثه
 طلب فتح و نصرت کند مقصود وی حاصل گردد و در
 این روز بود که مرغ ابابیل با سر رب جلوسل و فاع حضرت
 اصحاب فیل نمود و ترویج حضرت صدیق کبری فاطمه
 زهرا با حضرت شاه ولایت علی مرتضی سلام الله علیهما
 در این روز شد و آن روز پانزدهم رجب است

و بعضی بر آنند بجهت خوابی است که حضرت خلیل علیه السلام در
 باب قربان نمودن حضرت اسمعیل علیه السلام دیده بود و تمام
 روز منتفتگ بود که چه کند یوم العرفه نهم ذی الحجه است
 و عرفات نیز اسم موخعی است و در آن روز راعرفه گویند
 بجهت آنکه آدم و حوا علیهما السلام آنروز یکی یکرا شناختند
 و آن مکان راعرفات گویند بدین مناسبت که در آنجا یکی یکرا
 را شناختند و بعضی گویند آن روز راعرفه گفته اند بجهت آنکه حضرت
 خلیل حقیقت خواب خود را شناخت و یقین کرد که این
 خواب از جانب پروردگار شنیده است ایام التشریق روز
 یازدهم دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجه است و در
 نهم بجهت آن است که تشریق بمعنی خشک کردن گوشت است
 و راقاب و ساقین که در این روزها گوشت خورده نشد

و شب قدر را محبوب گردانید شفق القمر و آن شب سیزدهم
 سوال است و این معجزه حضرت خاتم النبیین است که سخا
 هوش ابو جهل این معجزه را بطهور رسانید باین طریق
 که با شاره سبایه مبارکش ماه را بدو نیمه ساخت تقسیمیک
 نیمی بر جای ماند و نیمه دیگرش در تمام عالم سیر کرد
 و باز با نیمه دیگر ملحق گردید و اشاره باین معجزه شریفه عظیمه است
 آنچه پروردگار مجید فرماید بسم الله الرحمن الرحیم
 اقْرَبْتِ السَّاعَةِ وَالشَّقِ الْقَمَرِ وَانْ يَرُوا آيَةَ يَعْزُوا وَيَقُولُوا سَحَرٌ
 سَمْتَرِ أَيَّامِ مَعْلُومَاتٍ دَهْرِ أَوَّلِ ذِي الْحِجَّةِ اسْتِ يَوْمِ التَّرْوِ
 هِشْتَمِ ذِي الْحِجَّةِ اسْتِ دَرَوِيَهْ دَر لَعْنَتِ مَعْضَى آبِ دَاوَنِ اسْتِ
 وَ تَسْمِيَةِ اَيْنِ رُوزِيَهْ تَرَوِيَهْ بِحَبِثِ اَنْ اسْتِ كِهْ حَاجِ مَبِثِ اَللَّهِ
 اَلْحَرَامِ دَر اَيْنِ رُوزِ شَتْرُو سَايِرِ چَهَارِ اَيَّامِ اِنْ خُوُوْرِ اَبِ مِيْدَهِنْدِ

احدی نماز فالحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایت
 ایام البیض روز سیزدهم و چهاردهم است از هر
 روز یکی ایام ولایتی آنها سفید است چونکه این شبها
 از اول نبوت تسبیح راه تاب است و دیگر آنکه از حضرت
 شاه ولایت سلام الله علیه مروی است که چون حضرت
 آدم علیه السلام از بهشت بیرون شد هیچ سقاف پوشی
 و روئی نبود آفتاب بر بدن مبارکش تابید اعضایش
 سیاه شد حضرتش از آن حالت دلنگت کرد و دید بکار
 خداوند تضرع آغاز کرده در حال جبرئیل با سر خداوند جلیل فرود
 شد و بعضی آنحضرت رسانید که اگر خواهی این رنگ
 سیاه بر سفیدی مبدل شود سه روز روزه بدار و اول آن سه
 روز سیزدهم بود و ثانی بدنش سفید شود روز

که دست می آورد بخت مسیبت نمودند یا بجهت آن است
 که شش شرق بجانب مشرق رفتن است و در این روزها
 تواج بسیار اذاعه سانسکت حج اکثر بجانب مشرق میروند
 غدیر خم میبندند مسلمانی آنچه است چنانچه بتواتر ثابت شده
 که چون پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله از حجه الوداع مراجعت نمود
 در موضعی که آن را غدیر خم گویند نزول فرمود و امر نمود تا
 چهار شتران را بر زبرهم نهادند و بجای منبر بر بالای آنها
 صعود داد و دست مبارک حضرت سلطان اولیا علی
 رضی سلام الله علیه را بگرفت و بفرمان خداوند تعالی آنحضرت
 را خلیفه و وصی خویش نمود و تمامی اصحاب آنحضرت این
 کردار را چشم دیدند و این گفتار را بگوشش خود شنیدند و در آنروز
 تا حاضران مرغابان را از آن واقعه آگوشیدند باجای صحیح آنرا

این بود اسرار ترمیمی بعضی از مطالب بحسب تاریخ عرب

جدول نوزدهم وقایع ایام است

موافق تاریخ رومی که در جدول توقیعات تقوایم می نویسند
از جمله صوم کبیر است و آن روزه فریضه نصاری است که

هفت هفته باشد ولی آنچه خداوند بر است عیسی علیه السلام

روزه واجب کرده یک ماه است چون ایام روزه ایشان

بفصل تابستان افتاد از گرمی هوا زیاده بر آنها مشتت است

علماء آن قوم آن ماه را بفصل ربیع از خشنودی روز بر آن

افزودند که طایفی تفسیر حکم خدا را کرده باشند و همچنین هر

قومی از آنها بر و ایام حیرتی بدان افزودند تا عدد ایام همویشان

بچهل و نه رسیده و روز اول این روز همیشه در شب است

و دیگر مجموع شصت و نه است و آن روز و شب نیز باشد چنان

چهاردهم ثلثی دیگر و روز سیزدهم که سوم روزه اش بود
 تمام بدن آنحضرت سفید شد و ازین سبب است
 که این ایام مسمی گردید با یام البیض روز مبارک و خاتم نخبی
 روز بیت و چهارم ذی الحجه است موافق بعضی از روایات
 و مبارک روزی است که رضای بخوان خدمت حضرت
 ختم المرسلین آید و خیال مکالمه با آنحضرت داشته
 که حقیقت مذہب خویش ثابت نمایند و آیه مبارک فقل
 تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَآبَاءَكُمْ وَآبَاءَنَا وَآبَاءَكُمْ وَانْفُسَنَا وَانْفُسَكُمْ
 که آیه شریفه مبارک پیش میگویند نازل شد و خاتم نخبی
 روزی است که امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب سلام
 علیه در حالت کوع انگشتری خویش را با علی عطا فرمود
 و آیه شریفه انما و نلتکم الله و رسوله در شان حضرتش نازل شد

سرکه و نمک و سبزی و حواریتین چون مشتق از تخم بر است
 یعنی تمبیض بر آن دوازده نفر که در مباحث حضرت عیسی
 بدین عیسوی مشرف شدند اطلاق از آنکه پیش از ملاقات
 با حضرت مسیح ملتین کیمهای پشیمان سفید بودند و اسکا
 آنها چنین بوده است شمعون یحیی تو مان یوفناه مریوس
 فطرس سخلس یعقوب اندرانس فلحن یعفوس
 سرخس جمعه الصلوات روز پنجم صوم کیم بر است
 نصاری گویند عیسی علیه السلام را یهود روز پنجشنبه گرفتند
 و روز جمعه بر دوازده و از این جهت روز بر دوازدهن عیسی را
 جمعه الصلوات گویند و لکن بموجب فرمود خداوند تعالی این ^{مطلب}
 دروغ است که میفرماید و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شدت ^{مطلب}
 مخفی نماید که چون حضرت عیسی علیه السلام را بر دار کشیدند

کعبه منوره در روز است که پنجشنبه فطر این روز است
 و در این روز حضرت پسر علی علیه السلام از شکم ماهی بیرون
 آمد در قریه که آن را مینوی گویند و شکرانه مردمی که آنحضرت را
 دیدند سه روز روزه گرفتند سعائین روز یکشنبه
 چهل و دوم روزه کبیر است که گویند عیسی علیه السلام در این
 روز بر دراز کوشی سوار شده بر بیت المقدس درآمد و
 مردمان را بشرف دعوت مشرف ساخت
 فصح روز پنجشنبه چهل و ششم صوم کبیر است و فصح
 بمعنی رسوکاری است چون در این روز حواریون بنابر
 خواهش قوم از حضرت مسیح علیه السلام التماس کردند
 ماده نازل شود و ماده خوانی بود از طلای احمر ساخت
 چهل زرع که در آن ماهی بریان با پنج کرده نان و قدر

عید فطر روز یکشنبه بعد از عید قیامت است در این روز
 نصاری از صوم فارغ شوند و عید نمایند احد الحدید یکشنبه
 بعد از عید فطر است و احد الحدید از این جهت نامند که اول یکشنبه
 بعد از عید فطر است سلاق پنجشنبه باشد چهل روز
 بعد از فطر که حضرت عیسی علیه السلام شمعون را خلیفه خود فرمود
 پنجاه سطلی یکشنبه بعد از سلاق است بده روز که در
 این روز عیسی علیه السلام روح القدس را بخوارین جنانچه
 وعده کرده بود فرستاد که هر یک بقصد دعوت بولایتی
 فرستد و به الهام ربانی عبارت و اصطلاح آن ولایتی
 یافته بامروم آنجا بلغت ایشان زبان بدعوت کشوند و تبلیغ رسالت
 آن پیغمبر مسل نمودند صوم الشانین و آن روز دوشنبه
 بعد از نطق سطلی باشد و آن چهل و هشت روز است که حضرت

حال با مر خداوند و الجبال آفتاب منکشف شد و ظلمت بر جهان
 ستولی گردید که دید و از زوایت باز ماند پس ملائکه آنحضرت
 از بند خلاص نمودند و با سانسش بالا بردند و بهودار اگر عیث
 که فاری آنحضرت بود بر جای او بدار زد چون ظلمت فرو نشست
 و جهان روشن گشت بهودار اگر اینوقت بر سر دار بود
 خداوند بصورت عیسی علیه السلام در نظر آن قوم در آورد پس
 انجاعت یکدیگر را می گفتند که این ساحر میخواست تا از بحر خویشا
 از دست ما خلاص نماید و نتوانست پس اینک در کشتن او
 تعجب نماید هر چند بهودا فریاد برداشت که من بهودا هستم که
 شما را بعیسی راه نمودم عیسی را فرستیدگان به آسمان
 بردند کسی بنحان او اعتمانی نکرده بگفتش در او بختند و
 و خوشش برینتند عید قطیر شنبه پهل و ششم صوم کیر است

و از خانه بیرون شده با عوانان پادشاه بیامد تا بخلوت
 خانه پادشاه برسد و بعضی خواهرهای نگاه وی برآمد و
 پادشاه که اینوقت آتش شهوت در کانون خاطرش
 مشتعل بود بکمان دختر بایلین وی شد و چون خوا
 تا کام از وی برگیرد پسر که چون شیری غضب کرده در
 در کمان بود و انتظار وقت میسبرد از جای بر حسبت و با خنجر
 آیدار و مار از هرستی آن پادشاه ظلم شعار بر آورد و بیت
 المقدس را از شر آن سحر حلقه اشزار پاک و ایمن ^{خست}
 پس مردمان بشکرانه این نعمت آن روز را عید گرفتند
 عید بشارت و آن روز کانون اول است که در چنین
 روزی روح القدس بصورت جوانی خوش روی
 در وقت غسل بر حضرت مریم علیه السلام ظاهر شده و سر می

عیسی علیه السلام حججه دعوت عالم در اطراف عالم بگردید
 جمعه آنکه مبعدا دل جمعه باشد از قدیم شش شکلین شید مزه ری روز
 سیزدهم است از نظر شکلین مزه ریا روز دوشنبه
 است بعد از عید مزاری، این سوم چهل هشت روز است
 و پس از شش چهل و نهم فطر اینجا باشد و اما و اگر آنچه موقوف به حضرت
صوم گیر نیت عید چند بست دوم تشرین الآخر باشد چند
 نام پناه شاه است که چون دختر از آن بخدر شد میر سید نه برود
 بطلب برادر از ابکار است ایشان می نمود و پس از آن
 رخصت شوهر کردن می فرمود و این قصه چنان افتاد که دختر را که
 هشت برادر بود پادشاه در وی طمع بست و کس در طلب او
 فرستاد یکی از برادران دختر که بحسب عذر از دیگر برادران وی
 کوچکتر بود لباس زمانه در بر کرد و خجری آتشبار نهانی با خود بر کرد

هزار روز که نزدیک دمشق است و یکی ابن ذکریا حضرت
 عیسی علیه السلام را با آن آب شست عید شمع
 روز دهم شباط است و آن روزی است که عیسی
 به بیگل و راند و بیگل نام یکی معبد بای قوم نصاری است
 سقوط حجره اول هفتم شباط است سقوط حجره دوم
 چهاردهم شباط است سقوط حجره سوم بیست و دوم
 شباط است و حجره بهین سردر پیش نباشد
 بعد از آن سوره سربا بشکند در رستان و حجره در نخت
 کل آتش را گویند و زعم ایشان چنان است که در این
 ایام سه حجره از جانب الایجاب سفلی نازل شود و حجره اول
 در زمین اثر کند و حجره دوم در آب حجره سوم در اشجار
 قوت نما سحر کتاید و باطن زمین گرم شود و از وی بخار بر آید

از وی مجتنب شده فرمود اِنِّیْ اَعُوْذُ بِالرَّحْمٰنِ مِنْكَ اِنَّ
 کُنْتُ نَقِیْبًا یٰحَسْبُکُمْ مِنَ الْیَاقُوْنِیْنَ اَمَّ سَجْدًا و نَدَا
 تَوَاکَّرَ بُوْدَهٗ بِاَشْیِیْ بِرَمِیْزِ کَارِ سِیِّسِ رُوْحِ الْقَدَسِ
 یٰدِیْ اِبْرٰوْدَ مِیْدُوْ اَنْخَرَتْ رَا بُوْجُوْدَ مَقْدَسِ حَضْرَتِ عِیْسٰی
 عَلٰی نَبِیْنٰدِ عَلَیْهِ الْاَلٰفُ التَّحِیَّیَّةُ وَالسَّلَامُ بِنَارِتِ وَاَد
 فَاسْمَ کُوْنِیْ رُوْمِیَانَ عَمِیْتُ و شَمَّ تَشْرِیْنَ الْاَوَّلِ سَهْتِ
 لَیْدَ الْمِیْلَادِ یَعْنٰی شَبَّ تَوْلَدِ عَمِیْسٰی اِبْنِ مَرْیَمَ عَلَیْهَا السَّلَامُ وَاَنْ
 شَبَّ مِیْتُ وِخَمَّ کَانُوْنَ الْاَوَّلِ اَسْتُ عَیْدِ قَلَنْدَسِ
 رُوْزِ اَوَّلِ کَانُوْنَ الْاٰخِرِ اَسْتُ و قَلَنْدَسِ نَامِ کِیْ اَرْسَلَا طِیْنَ
 بُوْدَهٗ کَرَّ اَنْ رُوْزِ عَیْدِ قَرَارِ وَاَدَهٗ اَرْا نِکَهٗ اَوَّلِ سَالِ رُوْمِیَانَ اَسْتُ
 وِخَمَّ شَمَّ کَانُوْنَ الْاٰخِرِ اَسْتُ کَرَّ حَاجِ شُوْبَانَ کُوْنِیْدُو
 وِخَمَّ بَعْنٰی طَلُوْعِ اَسْتُ و مَرَادِ طَلُوْعِ حَضْرَتِ مَسِیْحِ اَسْتُ اَرْ

روز ولادت حضرت یوحنا علیه السلام است اول
 ریح بوارح و بوارح بمعنی بادهای گرم مسالی است که
 از زمان طلوع ثریا تا طلوع صرف می وزد و اول ایام باحورا
 نوزدهم نور است و آن هشت روز است که در آن روز
 با آغاز شکستن کرما شود و باحور و لغت شدت حرارت است
 در تابستان و دیگر گفته اند ایام باحورا تا خود است از بخران
 که بمعنی حکم باشد و چون اصحاب تجربه از آن روزها بر احوال
 ماههای خزان و زمستان حکم می کنند آنها را باحورا
 گویند و روز اول از آن ایام دلیل تشرین الاوّل است
 و دوم دلیل تشرین الاخر و بگذرانا باخر پس هر چه در
 هر روزی حادث شود از بار باران و بادان ماهها نیز
 چنان برده و اگر اول این بیفتد و ز باد و افزون در میان

چنانچه اوحد الدین انوری که در فن نجوم یکانه عصر خویش بود

در این باب مثنی فرموده

هم حمزه بر آورد فرو برده نفس را هم فاخته یکشا و فرو بسته ز بار را

اقل ایام برد العجز نسبت و ششم شباط است و آن صفت

روزی است که در این ایام هوا خالی از تغییر می بناسد و

عبارت از ایامی است که قوم عاد بدو عای حضرت هود

علیه السلام هلاک شدند و چه ششم این ایام سرد و بجز

آن است که در حال وزیدن باد هانی که قوم هود را هلاک

کرد پیره زنی در سردا یعنی زیر زمین خانه رفته پنهان شد

و بر حال دیگران نظاره میکرد و چون هشت روز سپری شد

از آن سردا بیرون آمد در حال باد صعبی بر او بوزید و ویرا

نیربایران ملحق ساخت میلاد یوحنا یعنی مسیت و پنجم میان

بودند طلب مسی کرد در این روز آن چوب را باد و چوب
 دیگر یافتند و از برای اینکه بدانند چوب دار کدام یک
 از آنهاست هر یک از آن چوبها را بر شکم مرده گذاشتند
 و چون چوب دار بر شکم مرده رسید در حال زنده شد
 و چوب دار را بشناختند و آن روز را عید گرفتند
 و از جمله ایام مشهوره بعضی از ایامی است که مطابق تاریخ
 فرس است آنروز را روز اول حمل است طایفه
 مجوس بر آنند که در این روز خداوند عالم را آفرید و کواکب را
 اسر فرمود تا سیر نمایند و حضرت ابوالبشر را در این روز
 بیا فرید و جمشید که در جهان سیر می نمود در این روز
 بر آذربایجان بر رسید و بر تختی نذین مرتفع کجا نیر که در موضع
 بلندی گذاشته بودند روی پیشش و پشت و چون

آن سال در اول سرد و ابرو باد و نم باشد و آخر
 خشک گذرد و اگر در آخر این هفت روز باد و افر باشد
 زمستان آن سال اول خشک گذرد و آخر سرد و باد
 و با نم باشد و اگر در تمام هفت روز باد و افر باشد زمستان
 همه سرد و با نم گذرد عید تجلی ششم آب بود که
 عیسی علیه السلام بر حواریین تجلی کرد از میان ابرو حضرت
 موسی علی نبیاً و علیه السلام را با خود ظاهر نمود فطرت میریم
 پانزدهم ماه آب و فطر کشودن روزه است چهارده روز
 روزه حضرت سریم بود که فرمود اِحْتِ قَدْ رَقَّتْ لِلرَّحْمَنِ
 صَوْمًا آن روز فطرش بود عید الصلیب روز
 بیت و یتم ایول است که یکی از ملوک روم به بیت المقدس
 آمده چو بی که حضرت عیسی علیه السلام را بر آن چوب بارزوه

این روز مردم چنان گشتند و اکابر و بزرگان از نوروز اول
 تا نوروز دوم حاجات خلق را بر میآوردند و بذل و بخشش
 میکردند و در نوروز دوم زندانیان را بجات میدادند
 آبانگاه روز دهم فروردین است و گویند آبانگاه اسم
 هشتت است که مویکل آب است اگر در این روز باران
 بیارد آبانگاه سردان است پس سردان در آب در آیند و
 و اگر باران نیاید آبانگاه زمان است پس زمان در آب
 در آیند و این غسل را شکون شمرند آب ریزان روز
 سیزدهم تیر ماه است که آن را نوروز طبریه هم گویند
 و وجه تسمیه او آن است که گویند در زمان ملوک فرس
 چند سال باران نیامد و در این روز تمام مردم بجهارفته
 بجماعت دعا کردند و باران بسیارید و مردمان بدان سبب

آفتاب در آمد بر تخت و باج وی تا بید شکوهی تمام از
 او در نظر مردمان رسید و از آن حالت بعیش و طرب
 رغبت کرده بشاوی کوشیدند و گفتند امروز روز نوی است
 که دو آفتاب بر آمده یکی از مغرب و یکی از مشرق و اتفاقاً
 در آن روز آفتاب از حوت برج حمل در آمده بود که روز
 اول از فصل بهار است و آن عهد تا الی زمان تا بهدابر قرار یافت
 و این نوروز را نوروز عامه گویند و نوروز خاصه ششم
 فروردین است که در آن روز دیگر باره چشمید بر تخت
 نشست و خاص و عام را بار داد که همه مردم او را دیدند و
 رسمهای نیکو نهاد و فرمود تمام مردم با آب پاکیزه غسل
 نمودند و هزاران شکر گفتند و طلب آمرزش نمودند و
 دوام دولت و راخو استوار شدند و بفرمود تا هر سال در

تاسر حد طحازات رسانید که اعلیٰ نامرو باشد چنانچه

شاعر در این باب گفته

از این گویند آرش را گمان گیر | که از اعلیٰ بمبرو انداخت او تیر

مهرگان عامه شانزدهم مهرماه است در این روز

فریدون بر ضحاک غالب شده و او را در زمین با بل منکوب

کرده بکوه و ماوندش فرستاد و مردمان باین شکرانه

در آن روز بوظائف طاعات مشغول گردیدند و پس از

آن رجم شد که هر ساله در چنان روز رزمه نمایند

و بوقت طعام و شراب بنا بر تعظیم یزدان سخن بگویند

مهرگان خاصه بیست و یکم مهرماه است آن روز را

نیز تعظیم نمایند بر قیاس نوروز عامه و خاصه

رکوب کوچی اول آذرماه است و حکایتش چنان است

آنروز را بعیش غم شرت پروا خند و آب بر یکد کیم می
 رختند و پس از آن نیز هر سال در آن روز بعیش و
 طرب می پروا خند و همچنان آب بر یکد کیم می رختند
 تیرگان سیزدهم تیر ماه جلالی است که فارسیان
 گویند در این روز منوچهر با افرا سیاب صلح کرد بشرط
 آنکه افرا سیاب یک تیر بر تاب از ملک خویش را
 با منوچهر گذارد و این نصرت چنان افتاد که چون قرار مصالحت
 بر این نهادند حکما تیر محبوفی را از او بر پر کردند و آن شش
 نامی که از شاهان و پادشاهان دلاوران بود اول طلوع شمس
 آن تیر را بچپد بکمان نهاد و از جبال طبرستان بصفت
 شدنی نکت افرا سیاب انداخت چون آن تیر
 بر آن تیر تابید او بر جوفش با کد اختن در آورد و آن تیر را

حی شد این روز بزرگوب کوچ شهرت یافت

بهمنی دوم بهمن ماه باشد در این روز فارسیان بعضی

میهمانی کنند بخوردنی که در او از جمیع حبوبات باشد و هم

در این روز از غذا با شیر یا شامند و گویند که بر قوه حافظه

بسیارید شب شده شب دوم بهمن ماه باشد رنده

بلغت فارسیان آتش طنب و شعله است و وجه

تسلیش این است که چون فریدون بر ضحاک چیره شد

و بر اریکه سلطنت جای کرد چنان افتاد که روزی طباطبائی

ضحاک را که همه روزه مقرر بود و نفر را بقتل رساند و مقرر

سرا هزار بار پای دو شش ضحاک بخوراند گرفت

در حضور فریدون آوردند خواست تا او را بسخت تر عقوبتی

یک شد طباطبائی گفت من همه روزه از قول ضحاک تکلیف

که در این روز سلاطین فرس از سر و کانی برسم
 خراج یکدر هم میگیرند و این کار وقتی بعهده
 مردی کوچیک چشم محول شده بود چنانچه آن مرد با آن
 شکل منجوس در آن روز بر خری می نشست و
 کلاغ سیاهی بجای باز بردست داشت و بدست
 دیگر با سر و جبهه خود را باد میزد و چند تن از غلامان پادشاهی در
 رکابش می رفتند بهر دکان که میر رسید یکدر هم را
 ما خود میداشت و اگر از دکان داری اندک تعطیلی مشاهده
 میکرد فوراً سر به تاراج آن دکان میسپند و غلامان
 می رکنیستند و آنچه در دکان می یافتند بر میگرفتند
 و گشاکر در او قیامت میکرد کسی از اهل دکان کین کوچیک آید یا
 نمیکرد و از او میزد و معاقب نبود و چون این امر هر ساله واقعه

اول مرتبه که مار را در شکارگاه دید گفت عجب است که
 جمیع جانوران تابع ما هستند و این جانور نیست چنان معلوم
 است که این جانور دشمن با ما شد پس قصد هلاک آن مار را نمود
 مار از وی بگریخت و خویش را در زیر بوته خاری پنهان نمود
 هوشنگ سگی برداشته بجانب مار افتاد اتفاقاً آن
 سنگ بر سگه دیگر خورده آتشی از میان آنها جستن
 کرد و در آن بوته خارا افتاد و آن مار را بسوزانید هوشنگ
 که آتش را ندیده بود در حال بر زمین افتاده پوزش حق را
 بجا آورد و گفت همانا این نور خداست که دشمن ما را هلاک
 نمود پس از آن قصبی برداشته بر سر کوه اصطخر فارس
 برافروخت و مردمان را به تقطیعش فرمان داد و آن شهر را
 بعیش گذرانیده شده نام نهاد چنانچه فرمود سی گفته

میگردم و از دو نفر کیمیا را میگیرم و آن دیگری را رها می
 کردم و اینک جمعی از آنها در کوه دماوند زندگی دارند
 فریدون از استماع این کلام سردرگشت و از برای
 تحقیق بر پشت دراه دماوند در نوشت هنوز بکوه نرسیده
 بود که شب رسید و ظلمت جهان را فرا گرفت و فریدون
 راه را یابود کرد و فرمود تا از هر سمت آتشی بسیار برافرو
 ختند آن مردم که در آن کوه میزیستند از کوه بزیار آمدند
 و بان آتش بار رسیدند فریدون سخت خوشدل گشت
 و آن شب را همیشه و عشرت پشت و طبّاخ را
 سخنان نام نهاد و پس از آن هر ساله هم چنان شد که مردم آتش
 افروخته از روی آتشیها بچهند و عشرت و شادی کنند
 و در همه تسمیه دیگر شش کوه است که چون بود شکست

آفرید مجوس نیز نقل کنند که خدای تعالی عالم را
 شش گاه بیا فرید و اول گاه اول یازدهم دی
 بود و اول گاه دوم یازدهم اسفندارین ماه بود و اول
 گاه سوم بیت و ششم اردی بهشت ماه بود و اول گاه
 چهارم بیت و ششم خرداد ماه بود و اول گاه پنجم شانزدهم
 شهریور ماه بود و اول گاه ششم سی و یکم آبان ماه بود که
 اول خمره سترقه باشد و هر گاه هی پنجه روز باشد و گویند در
 گاه هفتم بار اول خدای تعالی آسمان بار آفرید و در دوم
 آب را و در سوم زمین را و در گاه هفتم بار چهارم نبات را
 و در پنجم بهایم را و در گاه هفتم انسان را و در این
 روز مجوس خانها آراسته کنند و بیاورند و لعب شغال را
 نمایند اول فروردگان روزی است که در روز با اول

شبه آید بر فروخت آتش کبوه	همان شاه و در کرد شاه آن گروه
کجی جشن کرد آن شب باد خور	سده نام آن جشن فرخنده کرد

و وجه دیگر که آن شب راسده گویند این است که پنجاه شب و پنجاه روز که مجموع سده می شود بنور زمانه با دوره بیت دوم هجرت ماه است و وجه تسمیه اش این است که

گفته اند هفت سال در ملک ایران باد نه وزید و در این روز

مرد شبانی در نزد هوشنگ آمده و معروض داشت

که دوشش آن مقدار باد آمد که موی پشت گو بسفندان

همین بید پس در آن روز هوشنگ مردم شهر او

عظیم خوش دل شدند و نشاط و خرمی کردند و آن روز

به باوره شهرت یافت که هشتاد و چهار چنانچه در

قرآن مجید است که حق سبحانه و تعالی عالم را شبش روز

النهار بدرجه اول حمل بود بشرط آنکه در نصف النهار روز
 مقدم در آخر صحت بود نوزده نوازیم شامی اول
 آن روز است که آفتاب در درجه شرف باشد یعنی در
 درجه نوزده حمل غایت قوت ربیع و در پانزدهم درجه
 برج ثور است یعنی شمس در برج و در درجه بود که
 روز وسط فصل بهار است اول ایام مطر رسیدن
 آفتاب است بدرجه بیت و یکم عقرب که پنجاه و یکروز
 از فصل خزان گذشته آخر ایام مطر رسیدن
 آفتاب است بدرجه بیستم ثور که پنجاه و دو روز از بهار گذشته
 باشد چو ایام آمدن باران را شمس باز گرفته اند
 آغاز کرمانند از پنجم جوز است که بیت و هفت روز
 از فصل بهار باقی است امتزاج الفصلین

فروردین ماه باشد و چنانچه عقیده مسلمانان است
 که در روز جمعه زیارت اموات میروند مجوس در این روز
 روز زیارت و چهار روز و کوبند روان مردگان خیر میامند
 و بجست ارواح آنها زنده خوانند رقعته که در دم پنجم اسفند ماه است
 که فارسیان از طلوع فجر تا طلوع آفتاب سه رقعته نویسند
 از برای دفع مضرت هوام و بر سه طرف دیوار خانه
 چسباندند و طرف صدر خانه را خالی گذارند و در این روز
 فریدون ظلها نوشتی و موم حیوانات را بستی و
 طلسم کردم چسبیدن است صحیح صحیح قره قریه
 صحیحی سلحا قوطا و از جمله ارفامات بدول تو قیعات
 سفی قمری ایام مشهوره ایست که مسمی بر موضع
 آفتاب است نور روز سلطانی روزی است که آفتاب در نصف

اول فصل خزان روز رسیدن آفتاب است
 بدرجه اول برج میزان اول حله بزرگ رستمان روز
 رسیدن شمس است با اول درجه برج جدی تا دهم ولو
 و اول حله کوچک رستمان از روز یازدهم ولو است
 تا آفتاب در آن برج است و بعد از آن اسفند از من
 ماه است تا اول حمل که عوام اسفند گویند

جدول مستقیم در توضیح تمام روز صفت قمری است
 بدانکه ما در این جدول مکررات روز صفحات فرس را
 اغماض کرده بقیه را توضیح مینماییم تا خوانندگان این
 خلاصه را فایده کلی بدست شود و عندالمطالع ما را بدعا خیری
 یافد فرماید جدول اول ازین صفحه متعلق است به بیان ایام
 اسبوعی یعنی هفتشنبه مثلا از اول صفحه الف اینطور

یعنی دو فصل از فصل اول اربعه با یکدیگر مترج شوند
اول مترج فصل بهار با تابستان است که آفتاب
میرسد بدرجه پانزدهم برج جوزا و دوم مترج فصل
تابستان است با فصل خریف که آفتاب میرسد
بدرجه پانزدهم برج سنبله سوم مترج فصل خریف
با فصل زمستان است که آفتاب میرسد بدرجه
پانزدهم برج قوس چهارم مترج فصل
زمستان است با فصل بهار که آفتاب میرسد بدرجه
پانزدهم برج حوت اول چله تابستان روز
رسیدن آفتاب است بدرجه اول برج سرطان عیاش
قوت گراما روز بودن شمس است در درجه پانزدهم
که عوام آن را قلب الاسد خوانند و با قواعد موافق است

باشرد که میگویند و آن کلمات این است آنچه بهوز
 خطی کلین سَفَض قَرَشَت شَخَذ ضَطْع وقاعده ش
 چنان است که در ذیل ثبت است

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ص
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ		
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸		

پس هر گاه خواهند از باطن آنها تقسیم کنند در

اعداد بحروف الف و باء و جیم و دال و هاء و واو و زاء و حاء

و طاء علی الترتیب تقسیم نمایند و از عشرت بسط

بر یاء و کاف و لام و میم و نون و سین و عین و فاء

و صاد تقسیم کنند و از فاء غیر مرکبه به قاف دراع

علامت یکشنبه نقطه باین طور . علامت دوشنبه سیرجم
 باینطور ۷ علامت سهشنبه وال تقویمی باین طور
 علامت چهارشنبه باء هوز باین طور ۵ علامت
 پنجشنبه واو باین طور و علامت جمعه زاء باین طور
 و علامت شنبه و کذا الی آخر الصفا جدول دوم
 در بیان عدد ایام ماه است موافق ماه عربی اگر چه ما
 سابقاً علامت یک و دو و سه را الی شخصت کلیتاً
 بیان کرده ایم ولی در اینجا میخواهیم نشان این علامت
 را توضیح نماییم که جمیع اعداد معلوم شود پس میگوئیم
 که نشان این علامت حساب حسابی است و آن را
 قاعده ایجدیه گویند که هر حرفی از این کلمات را با عدد
 موافق و نسبت اندوز مقام تحدید عددی حرفی را که مطابق

هر یک از مراتب اعداد را گرفته با یکدیگر ترکیب نموده و حرف
 مطابق عدد را در مقدم دارند بر حرف موافق عدد ناقص
 مثلا اگر خواهند عدد یک هزار و صد و یازده را که
 مخمومی است جمع مراتب اعداد را ذکر کنند عقبا
 نویسد چو غین هزار و قاف صد و یازده و الف
 یک است و مقدم شده زوائد بر فواقص و از عدد
 یک هزار و دو بیست و بیست و دو تغییر کشند به ترکیب
 و لهذا در جمع مراتب پس از این قانون کلی اعداد مرکب
 در جدول ایام ماه معلوم شد و بعد از این جدول انتقال
 قمر را به بروج دو از ده گانه نویسد که در چه ساعت از
 روز یا شب قمر از برج سابق به برج لاحق منتقل شده
 و در هر یک از بیست این علامات را زیاده از سه رقم

و شین و ناء و ثاء و خاء و ذال و ضاد و طاء و ارف
 به غیر تغییر کنند و هرگاه خواهند از آنها مرکب با عشر
 تغییر کنند هر یک از آن حروف آحادیه و عشراتی را
 با هم مرکب کرده ذکر کنند با مراعات تقدیم حرف
 عشراتی بر آحادی مثلا عدد یازده مرکب از یک و
 دوه است و حرف مطابق عدد یک الف است و
 مطابق عدد دوه یاء است این دورا با هم مرکب نموده و حرف
 عشراتی را مقدم داشته یاء نویسند و هكذا
 الی نود و نه که از آن به صط تغییر می شود زیرا که
 صا و نو د است و طاء نه و چون حرف عشراتی را مقدم
 داریم بر آحادی صط شود و همچنین است حال در
 بقیه اعداد مرکب علی مرآتہا و قانون کلی آنکه حروف مطابق

قمر با شمس نویسد و در این جدول زیاده از چهار رقم ثبت
 نکنند رقم اول رموز نظرات است از تدیس و
 تریع و تثلیث و استقبال و تحت الشعاع و خروج الشعاع
 و مقارنه و رموز هر یک باین ترتیب مذکور است
 ع و ل و ط و ح و ه و رقم دوم ساعات
 و رقم سوم دقائق نظرات است که این نظرها در چهلین ساعت
 و دقیقه اتفاق افتاده و رقم چهارم علامت لیل و نهار است
 مثلا بنوشته اند و ح ل یعنی تثلیث قمر با شمس
 ساعت شش و چهل و سه دقیقه از شب گذشته
 اتفاق خواهد افتاد و نیز نوشته اند ط و یعنی
 تدیس قمر با شمس پنج ساعت و نه دقیقه از روز گذشته
 اتفاق خواهد افتاد و گویا تا آخر جدول و در جدول متصل

نویسند رقم اول اشاره بساعت است و دوم اشاره
 بدقیقه و سوم بسیل یا نهار یا بنظرین عنه جدول
 یعنی ساعت چهار و چهل و سه دقیقه از شب گذشته
 از برج سابق که در جدول متصل مابین جدول مثبت است
 به برج لاحق منتقل شود و در جدول دیگر که متصل جدول
 استقامات است بروج را نویسند یعنی محل قمر را از هر
 یک از بروج دو از ده گانه معین کنند و در این جدول
 زیاده از یک رقم که رمز هر یک از بروج است نویسند
 سابقا علامات بروج را معین نموده ایم و دیگر بار
 محتاج تکرار آن نباشیم جز اجمالا که رمز هر یک را بیان کنیم
 م ا ن م ع ه و ر ح ط
 ن ک ل و در جدول متصل جدول بروج نظرات

جدول اشکالات منازل خمس است و در بیوت آن
زیاده از سه روزه تقویمی نویسنده از اول اشاره بعد
ساعات است دوم اشاره بعد و دقائق سوم اشاره
پسیل و چهار است متصل بآن جدول مراجعات است
از حیث بیوست و رطوبت و میانه بودن و در بیوت آن
یکی از می و عط و ده را ثبت کنند تا اشاره
به یک از آن سه علامه باشد و متصل بآن جدول تسیر
طلوع است و در بیوت آن سه روزه از اول اشاره
به یکی از بروج دوازده گانه است دوم بدرجه سوم بدقیقه و
متصل بآن جدول مرورات است و در بیوت آن
دو روزه از اول اشاره به اسامی نظرات است از
تکلیف و تبریع و غیره و دوم اشاره به اسامی هر یک از تیار است

بآن جدولی مرقوم دارند و در آنها نظم سراسر را با
 هر یک از کواکب سیاره بیان کنند و آن پنج جدول
 متصل بهم است و در بیوست هر یک از آن جدول خمس
 نیز چهار علامت باشد بهمان تفصیلی که در جدول شمسی
 بیان نمودیم و متصل بآن جدول رباطات است
 و در خانه های آن زیاده از یک رقم هندسی که حاکی از
 عدد هر یک از رباطات است رقمی نگنند و
 متصل بآن جدول منازل بیت و هشت کانه قمر است
 که صریحا اسمی آنها را در بیوست آن نویسند و متصل
 بآن جدول میان سعادت و نحوست منازل است
 بر مزیین و ثون نویسد باین طور
 که اشاره بعد و نحو و در منزل است متصل بآن

بیوت آن سه رقم مثبت است اول عدد ساعت دوم دقیقه
 سوم لسیل یا بهار و متصل به آن جدول توابعات است
 که در او وقایع را نگاشته اند که شرحش را سابقا مجزا و مفصلا
 در دو جدول از این و جزیره مذکور داشته ایم و متصل به آن
 جدول کف الخشب است و در بیوت آن زیاده از سه
 رقم ننویسد اول اشاره ساعت دوم دقیقه سوم لسیل
 یا بهار و متصل به آن جدول ظهر حقیقی ساعت وسطی است
 و در خانهای آن زیاده از دو رقم ننویسد اول ساعت
 دوم دقیقه این بود شرحی که علامت تقویمیه محقق قره
 با تمام را کرده با هر یک از این دارد بخشش علی ایصال
 بیان کرده ایم لکن حکمتی در این فایده کلیه اجمال در این جدول مکتوب
 داشتیم تا رجوع کننده این و جزیره را می نخطیل علم تقویم محاکم

و متصل با آن جدول اندک هم است و در خانهای آن
 یکصد رقم زیاد و نود و نسیصد و آن در مرکز اکبر بسیار است
 و متصل با آن جدول تسیر درجه مریخ است و در
 بیوت آن سه رقم نویسنده اول اشاره بیروج دوم عیاش
 سوم بدقیقه و متصل به آن جدول مرور است تسیر درجه
 مریخ است و حال آن چون مرور است تسیر درجه طالع است
 و متصل به آن جدول قوا اسم این مرور است که
 شرح آن نیز در قوا اسم مرور است تسیر درجه طالع
 گذشت و متصل با آن جدول است که در آن با عدد
 ایام موافق شهر رومی و در سید و یک جدول و فرسبه و
 ترکیه هر یک در جدولی استین است بهمان نحی که در
 عربیه ذکر شد و متصل به آنها جدول است که در

ارتفاع از افق پس هرگاه ارتفاع زیاد باشد و
 تر غروب کند و هر چند کمتر باشد زودتر غروب کند و
 این را بعد سوی گویند چنانچه سابقا مذکور شد ششم و کثرت
 وقت بعد سوی بسته برعت سیر قمر و بطی آن است
 و همچنین است در طلوع لکن معیار قانونی در غروب
 تقریباً سه ربع ساعت است در هر شبی مثلاً شب
 اول میباید بعد از سه ربع ساعت غروب کند و
 شب دوم بعد از یک ساعت و نیم و شب سوم بعد از دو
 ساعت و ربع و چهار تا شب سیزدهم در هر شب
 سه ربع تقریباً فرود می شود و شب چهاردهم تا صبح
 باقی است و شب پانزدهم سه ربع از شب گذشته
 طلوع میکنند و شب شانزدهم یک ساعت و نیم و کذا

آید و از جمله مطالبی که در صفحه قمری ثبت میگردد و در آنجا است
 که در آن جزو اجتماع و جزو استقبال را معین نموده و از
 هر یک از آن استنباط احکام می نمایند چنانچه تفصیلش
 در کتب مفصله ثبت است فلیراجع الیهما والله العالم بحیاتی
 الامور و الحوادث علی اتمام هذا الصفة القمرية المشتملة علی
 عشرين جدولاً اللهم افعل به الطالبین فما انا و اشرف
 فی الصفة اثنتین بعون الله تعالی خالق البریه

صفحه دوم صفحه شمسیه و مثل بر بیت جدول است

جدول اول در تحقیق طلوع و غروب ماه است بدانکه

از برای طلوع و غروب ماه قاعده کلیه نسبت که از آن قاعده

توان حکم کرد علی سبیل کلیه بر زمان طلوع و غروب آنرا

که سرعت غروب منوط است بمقدار درجات

ووم دقیقه سوم ثانیه جدول دوم در تحقیق سهم الحوادث
 است بدانکه این سهم در نزد اهل نجوم مورد بسیار از حکام است
 گویند اگر این سهم در خانه سعدی باشد دلالت کند بر موفقت
 ملق بایکدیگر و کفایت مهمات سهولت و اگر در خانه
 نحسی باشد امر بر عکس خواهد بود و هرگاه در یکی از دو خانه
 شتری باشد دلالت کند بر رغبت مردم به سداد و کسب
 به اخص و در قوس و رونق امور قضاة و هرگاه در
 یکی از دو خانه رطل باشد لسیل بود بر شدت سرما و در
 یقتش و بسنگی کارها و وزیدن بادهای سخت مؤلم خانه
 در و لو نیز بسیاری آثار در محالش بیان کرده اند که ذکر
 آنها در اینجا موجب تطویل کلام است و در آخر تقویم در
 ضمن جدولی مختصر بیان شده پس چون مورد احکام است

بازمان اجتماع و این فاعده کلیه دارد و در صورتیکه تمام ماه
 را قمر بسیر طبیعی وسطی سیر کند و سرعت بطعی نداشته
 باشد و هلال هر ماه از حیث بعد معدل و سوی مساوی
 باشد و عرض جنوبی و شمالی هرگز پیدا نکند که منشاء
 اختلاف قوس است و چون هر هیچ وقت این شرایط
 موجود نخواهد شد لهذا طلوع و غروب را مناطی کلی کیفیت
 جز آنکه منجم باید از روی قوانین مجعوله هر شبی را استخراج
 نماید و ثبت کند لهذا یکرانه دوران نجم الملك زمان ابرام الله
 فضل رحیم گذشته که در تقاویم حالیه زمان طلوع و غروب ماه
 را مینویسند یا بمعنی که از اول ماه الی نیمه غروب را و از
 آن وقت تا آخر طلوع را و در جدولی مخصوص مینگارند و
 در بیوست آن زیاده از سه رقم ننویسند اول ساعت

شمس در برج اسد باشد و قمر در سنبله در حمل در میزان
 پس قمر یک برج زیاده از شمس تقویم داند این عدد را بر
 تقویم زحل افزایند که میزان بوده عقب ب شود پس سهم الحوادث
 در این برج است اینها هر دو صورتی است که تقویم قمر
 زیاده از تقویم شمس باشد و اما اگر تقویم شمس زیاده
 باشد قانون استخراج سهم الحوادث چنان است که
 دو از ده عدد بر تقویم قمر افزایند پس زاد بر تقویم شمس را
 از مجموع بر تقویم زحل اضافه نمایند حاصل را محل سهم دانند
 مثلا شمس در برج جوزا است و قمر در برج ثور و زحل در برج
 سرطان دو از ده عدد بر برج ثور که تقویم قمر است
 افزایند سیزده بیج شود و تقویم شمس را که برج جوزا
 و آن بیج دوم است از آن کم کنند زیاده یا زده بیج باشد

کلمه عظیمه است لهذا در باب تقویم آن را در جدول
 مخصوص ثبت کنند و در بیوت آن بازاء هر روز
 موضع این سهم را در نصف النهار آن روز معین نمایند
 به رقم اول اشاره به برج دوم به درجه سوم دقیقه است
 و کیفیت استخراج سهم الحوادث چنان است که زیاد
 تقویم قمر را با تقویم شمس بر تقویم زحل افزایند
 حاصل آن هر برجی شود سهم الحوادث است مثلا اگر
 شمس در برج ثور باشد و قمر در برج جوزا قمر یک برج
 تقویمش از شمس زیادتر است که برج جوزا باشد
 پس این عدد بیکبار بر تقویم زحل که مثلا در برج سرطان است
 افزایند پس سهم الحوادث در برج حد
 خواهد بود و نیز مثالی دیگر از جهت توضیح بیان میکنیم مثلا اگر

اعلی و سیم بر دو قطب فلک البروج بگذرد از او ااره عرضیه
 گویند پس هرگاه فرض کنیم که منطقه البروج یعنی عظیمه که بر
 نطاق فلک هشتم فرض شده بود از دو قسمت متساویه
 منقسم شود ابتداء اقسام از نقطه عمودی برسی خواهد بود
 و چون بر مبداء هر قسمتی یک دایره عرضیه رسم شود لامحل
 فلک اعلی و سایر افلاک بطرح موهوم در این شش دایره
 به دو ااره قسمت متساویه منقسم شوند بطوریکه هر قسمتی از آنها
 واقع شود مابین دو نصف از دو دایره عرضیه که متصل به
 یکدیگر اند مانند پهلوهای خربزه و هر یک از آن اقسام دو ااره
 گانه را برچی نامند و اسمی بروج ماخوذ اند از صورتی که بر
 منطقه البروج و اطراف آن از کواکب ثابته که در زمان تقسیم
 و تسبیح در محاذی آن اقسام بوده اند و اول همیشه بروج

و آن را بر تقویم زحل که برج سوم است افزاید مستثنی البرج
 برج جوزا شود و این محل سهم الحوادث است و الله العالم
 (جدول سوم) در تحقیق جدولی است که در صدر بیوت
 آن کلمه الشمس نوشته اند اگر چه مناسب چنان بود که اتصال
 کلیه را در این جدول تنقیح نماییم لکن چون مطلب بطول خواهد انجامید
 لاجرم محمول بر جدول آخرین میشود که انشاء الله در آنجا تفصیلی
 خواهدسیم و او پس میگوئیم بدانکه دایره عظیمه بر فلک هشتم
 که آن را فلک الافلاک و فلک اطلس و محد و نیز میگویند
 فرض نمایند بقسب سیکه محاذی منطقه فلک هشتم باشد که آنرا
 منطقه البروج و نطاق البروج گویند و این منطقه البروج با آن
 دایره فلک هشتم بر دو نقطه تقاطع کنند که دو نقطه
 اعتدالین خوانند و معلوم است که اگر دایره عظیمه بر فلک

النهار که بر نطق فلک منقسم فرض شده و این دایره را
 معدل گویند بسبب آنکه چون مرکز آفتاب بر سطح آن برسد
 شب و روز و جمیع نقاط و مواضع ارض تقریباً مساوی
 خواهد بود و آفتاب را داری است که داخل است در سطح
 منطقه فلک البروج و این منطقه البروج متقاطع است معدل
 النهار را بر دو نقطه متقابل و چون منطقه و معدل از دو دایره
 عظام اند و دو قطب هر کدام غیر از دو قطب دیگری است
 پس لازم می آید که این دو دایره تقاطع کنند بر دو نقطه
 متقابل همیشه یکدیگر از نقطه تین مشترک باشند مابین و این
 و نصف هر یک از دو دایره واقع است بین دو نقطه و آن نقطه
 که آفتاب آنگاه که بحرکت طبعیه مخصوصه خود از آن در
 گذرد در تحت شمال دایره معدل النهار باشد آنرا نقطه معدل

که ابتداء آن ابتداء نقطه اعتدالی ربیعی است برج حمل است
 پس مناسب چنان بنماید بحسب ظاهر که منجبتین نیز باین طریقی
 رقم اول را که رقم یک است از برای برج اول که حمل است
 علامت گذارند از برای ثور که برج دوم است و حال آنکه
 از باب تقویم صغیرا علامت حمل دیگر علامت ثور قرار داده
 اند و سرش آن است که اگر یکرا از برای حمل و دو
 را از برای ثور رقم می نمودند معنی چنان می شد که ثور محلی است
 که دو برج از نقطه اعتدال گذشته و حال آنکه مابین اول
 ثور و اول نقطه زیاده از یک برج که حمل باشد نیست
 پس عمل اصحاب تقویم موافق است با قواعد عقلیه
 زجده اول چهارم) در تحقیق جدول میل است
 بدانکه میل آفتاب عبارت است از دوری آن از انزله معتدله

اگر بید از بهادی باشد که عرض آن کمتر از مسیل کلی باشد تا زمان
 وصول آن بجانب سمت آراس همین قاعده مذکور و آفتاب
 شمالی زاید و از ابتدا گذشتن آن از سمت آراس شمالی
 با بطل زاید خواهد بود مثل حشره و زنگبار و کوه معطره و مین و در
 آن قسم اول از بلاد از غایت میل تا وصول شمس به نقطه
 اعتدال خریفی میل شمالی با بطل ناقص باشد بسبب شمالی
 بودن آن از معدل النهار و موقوف از سمت آراس و
 نقصان فرجه منطقتین و در این قسم دوم تا وصول سمت
 آراس شمالی صاعد ناقص و از زمان مرود از سمت آراس
 شمالی با بطل ناقص باشد و در هر دو قسم از بلاد از زمان
 گذشتن شمس از نقطه اعتدال خریفی تا بغایت بعد میل
 جنوبی با بطل زاید و از آنجا چون مراجعت نماید از نقطه اعتدال

بیعی خوانند که در معظم بلاد و ربع مسکون شب روز مساوی
 باشند و آن نقطه که آفتاب بسیر طریقی چون بان نقطه
 رسد و از آن بگذرد در جهت جنوب و اتره معدل النهار
 باشد از آن نقطه معدل خریفی خوانند که در غالب بلاد ایام
 فصل خزان است و از ابتدا که شستن شمس نقطه معدل
 ربعی تا وصول آن نهایت بعد از معدل النهار که محل تقاطع
 و اتره ماره با قطب اربعه است یا منطبقه البروج و در اکثر
 ربع مسکون میل شمالی صاعداً باشد زیرا که آفتاب
 در این مرور در طرف شمال معدل النهار واقع شود و فرجه
 منطبقه نیز متراشد و یوماً فیوماً الی وصول باقول سرطان
 و در بلادی که آفتاب از سمت الراس نگذرد و لا محاله در
 حین مرور صاعداً خواهد بود بجا شب سمت الراس و اما

آن موضع گویند پس اگر معدل النهار سمت راس آن موضع
 گذرد آنرا افق استوائی و مستقیم خوانند بجهت استواء شب و
 روز در آن موضع و اگر قطب معدل النهار مانند آسیا سمت
 آنرا راس آن موضع باشد آنرا افق رجوی خوانند و غیر از این دو
 قسم از افق را آفاق مائله گویند و دو نقطه تقاطع معدل النهار را
 با جمیع آفاق مشرق و مغرب خوانند و عظیمه که بدو قطب
 افق و دو قطب معدل گذرد آنرا دایره نصف النهار گویند
 بجهت آنکه چون آفتاب فوق الارض باین دایره رسد در اکثر
 ربع سکون بهار است منصف گردد و عظیمه که بدو قطب افق
 و مرکز کوکب گذرد آنرا دایره ارتفاع آن کوکب گویند پس این
 ارتفاع کوکب عبارت است از بعد آن از افق یعنی قوس از
 دایره ارتفاع میان خط تقویم کوکب و افق در فوق الارض ^{نقطه}

برسعی مسیل جنوبی صاعد ناقص باشد چنانچه از آنچه گفته شد معلوم
خواهد گردید و در تقویم زیر کلمه میلها هر یک را بدین طریق رقم کنند

ش علامت شمالی بودن ج علامت جنوبی بودن

ص علامت صعود یا علامت هموط د علامت

زیاده ص علامت نقصان و در همین اتصال اینطور رقم

نمایند شص یعنی شمالی صاعد ناقص جهد

یعنی جنوبی یا بطراز و علی هذا القیاس

جدول پنجم در معرفت غایب ارتفاع است

بدانکه در تقویم هر سور مخصوصا جدولی رسم کنند و در آن غایب

ارتفاع شمس را بیان نمایند و آنست که تحقیق آن مستحبی است

بر این بیان که دائرة عظیمه که یک قطب است سمت الراس و قطب

دیگر آن سمت القدم موضع از مواضع باشد آنرا دائرة افق

آن کو کسب متین نموده اند و بعضی محض سهولت کسور را نیز از دور
 وسطی منظورند داشته و دوره حقیقی چون در بعضی از کواکب
 بواسطه رصدها درست بدست نیامده بهمین قدر از تقریب و تخمین
 اکتفا نموده اند و اگر هم حقیقی از تقریب چیزی زیاده یا کم شود
 چندان نخواهد بود که مرجعی از برای احکامات متجدده شود پس
 گفته اند که آفتاب معلوم شده یک دوره را یک سال شمسی
 تحقیقا سیر میکند و هر برجی را در سی روز تقریباً و قید تقریب که
 در سیر برجی کرده اند بجهت آن است که بواسطه سرعت و
 بطول حرکت مدت مکتب او در بروج مختلف می شود در بعضی از
 بروج که سریع‌السر است از سی روز کمتر مکتب میکند و آن
 چهار برج است اول عقرب که مدت مکتب آفتاب در او
 بیست و نه روز و نوزده ساعت است دوم قوس است که

که از ربع زیاده نباشد و قید فوق الارض بدانجهت است که اگر قوس
 مذکور در طرف تحت الارض باشد آنرا ارتفاع کوکب بخونید بلکه
 آنخطا طش خوانند و آن ارتفاع که اعظم از آن نیست در آن مدار
 که کوکب بر آن است از مدار است یومیة آنرا غایة ارتفاع آن
 کوکب گویند و غایة ارتفاع آفتاب را در تقویم بازاء هر روزی
 در جدول دهم بدورقم بیان کنند یکی درجه و دیگر دقیقه و ذکر
 غایة ارتفاع سایر کوکب را ازجهت عدم فائده مصطلح نگرفته اند
 جدول ششم در بیان حقیقت بهت قمر است
 بدانکه سیرات کوکب متفاوت است یعنی هر کوکبی که از
 نقطه معینة حرکت کند و شتی بهمان نقطه شود در سیر با کوکب
 دیگر مختلف یافته اند لهذا در باب فن مدت دوره خط وسطی هر
 کوکب را که فی الحقیقة متشابه است بجای مدت دوره حقیقی

است که مدت سیرش در آن سی روز و نوزده ساعت است
 هشتم میزان است که مدت سیرش در آن سی روز و شش
 ساعت است پس در هر سیج برجی از این بروج بطی السیرت
 از برج سرطان نیست و مجموع دوره را علی التختیق باین قاعده
 که مذکور داشتیم در مدت سیصد و شصت و پنج ساعت
 بنیم سیر کند و در هر یک دوره را بخط حرکت وسطی بیت و
 نه سال شمسی و پنج ماه که هر ماهی سی روز باشد و شانزده
 ساعت و بیست و یک دقیقه سیر کند و از برای مدت
 حرکت او در هر برجی قانونی منضبط نیست جز تقریباً و تخمیناً و بجهت
 عدم قانون بطو اوست در برجی و سرعت در برجی و
 بطو، در جزئی از برجی و سرعت در جزء دیگر از همان برج و
 و ششتری یک دوره را در فرب دو از ده سال و هر برجی را

مکت شمس در آن بیست و نه روز و دو اژده ساعت است
 سوم جدی است که مدت مکت در آن بیست و نه روز و
 دو ساعت است چهارم دلو است که بیست و نه روز و
 شانزده ساعت است پس در پنج برج سریع السیر تر از
 برج جدی نیست و در شش برج دیگر بطی السیر است علی
 الاطلاق اول برج حوت است که مدت سیرش در آن
 سی روز و دو ساعت است و دوم برج حمل سی روز و پانزده
 ساعت سوم برج ثور که مدت سیرش در آن سی و یک روز
 و دو ساعت و نیم چهارم جوزا است و مدت سیرش در آن
 سی و یک روز و دو ساعت است پنجم سرطان و مدت
 سیرش در او سی و یک روز و دو ساعت است ششم اسد است
 که مدت سیرش در او سی و یک روز و پنج ساعت است هفتم عقرب

اینست امداور تقویم بعد از جدولسیکه در آن بروج قمر را بیان
 میکنند جدولی رسم کنند و در آن مقدار سیر قمر را در هر یک
 شبانه روز محاذی جدول ایام بدو رقم ثبت کنند اول اشیاء
 بدرجات دو رقم بدقائق و از آن تعبیر بهست نمایند

جدول هفتم در معرفت عرض قمر و سایر کواکب است

که در تمام و یک بعد از جداولی که در آن بروج هر یک از سیارات
 ستاره را معین میکنند جداولی متصل با آنها رسم نمایند
 و در آنها عرض هر یک از آن کواکب را بیان میکنند و
 عرض کواکب عبارت است از قوس از دایره عرضتیه که
 بمرکز کواکب بگذرد و در میان خط تقویمی کواکب و منطقه البروج
 از جانب اقرب پس شمس را عرضی منیت زیرا که مرکز
 آن همیشه در سطح منطقه خارج مرکز است و منطقه خارج مرکز

قریب یکال سیر کند و مرتب دوره را در قریب یکال و
 ده ماه و نیم و هر برجی را در زمان سرعت یکماه و نیم تمام کند
 و گاه باشد که در نهایت سرعت سیر باشد در چهل روز تقریباً
 تمام کند و عطاره و زهره دوره را در یکال تمام کنند و
 چون مستقیم و سریع السیر باشند در تمام مدت سیر در یک برجی
 زهره آن برج را در بیت و هفت روز تمام کند و عطاره در
 شانزده روز و قمر دوره را در مدت بیت و هفت روز و
 هفت ساعت و چهل و سه دقیقه تمام کنند و ممکن نیست
 بحسب قواعد همیشه که قمر یک برج را در کمتر از مدت چهل و
 هفت ساعت و نیم در سرعت سیر و زیادتر از مدت سه
 روز در حال بطوریه تمام کند پس چون بحسب آنچه مذکور
 داشتیم سیاره ترین جمیع سیارات قمر است و نیز محل احکام

و هر دورۀ را در بسیت و هفت روز و نشتی تمام میکند و
 بحسب سرعت سیرش عرضش اختلاف پیدا میکند
 و انما لاجرم مقدار عرض و یا هر روزه بازاء آن روز معین
 میکند و لکن در سایر سیارات که از آنها بنحویه متجزه تعبیر
 مینمایند بواسطه بطور کثرت در شبانه روزی چند آن اختلاف
 در عرضشان ظاهر نمیشود که مورد اعتنا باشد لهذا در تقاویم حالیه
 باین ملاحظه رسم گذاشته اند که هر ده روز بدو روز بازاء روز
 و هسم عرض هر کوکبی را در جدول تعیین عرض رقم میکنند بدو
 رقم یکی علامت درجه و دیگری علامت دقیقه باینطور است

جدول هشتم در تحقیق راس و ذنب سیار

و آن دو عبارت از دو نقطه اند که دو محل تقاطع مدار قمر با منقطه
 البروج است و آن نقطه را که چون قمر حرکت طلبی تغییر خود

در سطح منطقه ممثل و منطقه ممثل در سطح منطقه البروج لکن مرکز قمر
 بر منطقه تدویر است و منطقه تدویر در سطح منطقه حامل و آن
 در سطح منطقه مائل و منطقه مائل مدار قمر است که هر کرازا و
 زائل شود و متقاطع است با منطقه البروج بر دو نقطه مقابل
 و چون بجزکت خاصه خود از آن بگذرد عرضش شمالی شود
 از اراس و آن نقطه مقابل را که چون از آن بگذرد عرضش
 جنوبی شود و نسب خوانند و مقدار عرض قمر بحسب ارساد
 در هر یک از طرفین زیاده از پنج درجه و یک دقیقه نخواهد شد
 و مستهای مقدار عرض زحل سه درجه و هیجده دقیقه
 و مشتری دوازده درجه و شانزده دقیقه و مریخ هفت و
 و پانزده دقیقه و زهره هشت درجه و چهل دقیقه و عطارد
 هفت درجه و هیجده دقیقه است و چون قمر سریع است

خلاف توانی حرکت میکند و مقدار حرکت آن بنا بر آنچه به رصد
 معین کرده ایم هر شبانه روزی سه دقیقه و یازده ثانیه است
 و اما آنچه بعضی تخدید کرده اند است سه دقیقه و ده ثانیه ممکن است
 تخمین با شده تحقیقی و چون اهل احکام احکامات کلیه بر این
 و ذنب از حیث سعادت و نحوست مترتب داشته اند لهذا
 موضع راس قمر را در جدول بعد از جدول تقویم عطار و در نصف
 النهار هر روزی معین میکنند بر سه رقم اول برج دوم و
 سوم دقیقه و از آنچه در مقام تحقیق نقطتین بیان نمودیم
 معلوم میشود که مثل ذنب برج هفتم از موضع راس خواهد
 بود مثلاً اگر راس در دهم درجه عل باشد فاصح ذنب در
 دهم درجه میزان باشد و مکشوف باد که چنانچه مرکز جرم قمر را علامت
 است که متقاطع است در دو نقطه متقابل با منطبقه السروج چنین

از آن بگذرد و شمالی شود آنرا نقطه راس و آن دیگری را
 که از او بگذرد و جنوبی شود دُنب خوانند و این دو نقطه
 را راس و دُنب از آنجه خوانند که صورتی که حادث شود میان
 نصف مائل و نصف مثل از جانب اقرب تشبیه کرده اند
 باشد با دو سمتهای طرفین او این دو نقطه است و آن دو نقطه
 را عقدین هم گفته و جوزهرین نیز میگویند اما عقدین از آنجه
 گویند که تشبیه نموده اند هر یک را بعقد که باین دو خط
 مستقیم متناهی در وضع یاد دو خط قوسی یاد و دایره افتد و
 جوزهرین بدان سبب گویند که جوزهرین است جوزهر است
 که مقصود همان معنی باشد و هر یک از راس و دُنب
 سیری است معکوس که برخلاف توالی دایره است حرکت
 زیرا که هر یک از نقطتین جزئی هستند از ثابِت جوزهر که بر

ثبت می نمودند و اگر سافت قابل نبود بر سر جدول هر کوب
 که بجهت تعیین نظرات آن کوب با رقم یکشیدند رقم می نمودند و
 در این زمان بملاحظه قلت بلکه عدم فائده این رسم را موقوف داشته
 و اقتصار نموده اند بذكر اتصالات هر یک از راس و ذنب این
 کوب و در جدول اتصالات کلیه هر یک را با زاویه هر روزی که
 اتفاق می افتد رقم کنند چهار رقم اول مرکب است از
 علامت ستیاری است و لفظ مع و علامت راس و ذنب است
 میخوانند بیان کنند که شمس مع الراس است بدین طریقی
 رقم نمایند **شمس** یعنی شمس با راس است و اگر خواهند
 اتصال او را با ذنب بیان کنند چنین نویسند **شمس**
 یعنی شمس با ذنب است و اتصال رطل با راس را چنین نشان
شمس و با ذنب چنین رقم کنند **شمس**

مرکز هر یک از تدویر خمره متخیره را هم نداری است مقاطع با
 منطقه البروج که یکی راس است و آن در کواکب علویه
 آن نقطه است که چون مرکز تدویر ایشان از آن بگذرد در شمال
 منطقه البروج شود و در زمره آن نقطه است که چون مرکز تدویر
 از آن در گذرد باوج متوجه شود و در عطار و کھنیز و آن نقطه
 دیگر ذنب است که در علویه آن نقطه است که چون مرکز
 تدویرشان از آن بگذرد متوجه کھنیز گردد و در عطار و متوجه
 باوج و جود هر است هر یک از خمره متخیره را حرکتی است مستقیم
 زیرا که هر یک جزئی هستند از مثلثات که حرکت ثلثک
 هشتم متحرک اند و مقدار حرکت ایشان در هر شبانه روز
 هشت ثلث است در تقویم سوابق ایام محل راس هر
 یک از آنها را در اول هر ماهی از ماههای چهار بر سر جدول هر یک

قاف کشیده را متصل بعلامت آن کوکب کنند و بگذارد بقیه
 کوکب طم علامت تناظر یومی زمانی است
 طع علامت تناظر مطلعی است و لام و فایک متصل
 به کوکب است اشاره با اول شرف آن کوکب است
 مثلا اول شرف شمس را چنین نویسد **طع**
 وراء و فاء متصل بکوکب اشاره باخر شرف آن کوکب است
 مثلا **و ف** یعنی آخر شرف زهره و بگذارد
 سایر کوکب و لام و طاء و وراء و طایک متصل بکوکب از ارفاق است
 کوکب است علامت اول هبوط و آخر هبوط آن کوکب است
 و همین که متصل بکوکب از ارفاق است اشاره بر جهت
 آن کوکب است مثلا **طع** یعنی جهت و حقیقت
 میری یا متصل بکوکب که در نیم متصل بعد از کوکب

و بگذراهمین قانون جاری است در سایر کواکب رقم دوم شام
 بقیسین روز یا شب است بحسب ایام هفته در رقم سوم و
 چهارم اشاره بانست و دقیقه است

جدول نهم در توضیح ارقام جدول الصلوات
 کلیه است مخی مباد که از بعضی ارقام تا تیکه در این جدول
 است و مشترک است در صورت با آنچه در صفحه قمری است
 و مادر جدول مینم از صفحه قمری این رساله آنرا توضیح نموده
 ایم اغراض نموده بتوضیح بقیه آن میپردازیم پس میگوئیم
 علامت جدول است ع شریفین ع
 بطین و بگذرا هر ع که متصل یکی از منازل قمر است علامت
 طلوع است ع علامت احتراق است علامت
 احتراق عطارد و زانوسیند چنین رقم کنند

نمودیم و اتصال علامات هر یک از کواکب بکلمه معکود
 علامت با کید بودن آن کواکب است و در آنوقت که خستیار
 هیچ کاری در آن زمان نشاید و طالع بلا نقطه که متصل بآن رقم
 کواکب را نویسند و بعد از آن قاف بلا نقطه گذارند و فوق آن رقم
 روز یا شب را گذارند مثلاً باین طریق **ط ۵۰** اشاره
 است بطهور عطار در او مشرق در شب یکشنبه و بگذارد در سائر کواکب
 و خانه بلا نقطه که متصل بآن رقم کواکب است و بعد از آن باین بلا نقطه
 نویسند و فوق آن علامت روز یا شب گذارند بدین طریق
ح ۱۰ اشاره است بجهای سرخ در مغرب شب
 دو شنبه و بگذارد در سائر کواکب این بود غیر مکررات صفحہ القضاة است
 با آنچه سابقاً بیان نموده بودیم فلیراجع الیه و اللہ اعلم
 بند اول و ششم در بیان زائجه است که فوق **ص ۱۰**

اشاره باوج آن کوکب است حشمس یعنی اوج
 شمس و سیم و ناء متصل بعد است کوکب نشانه استقامت
 آن کوکب است در سیر مسد یعنی استقامت
 عطار دو کاس علامت استکاث نظر کوکبی است
 با کوکبی دیگر یعنی نزدیک شد که مابین دو کوکب یکی از نظرات
 از تشلیث و تریع یا غیر ذالک پیدا شود و بواسطه عرض مانعی
 مانند رجبت یا استقامت آن نظر متنگت گردید مثلا
کاس علی مو یعنی نزدیک میشود که نظر تشلیث مابین
 عطار دو در حل پیدا شود در روز جمعه بواسطه رجبت عطار دو نظر
 بر شمس میخورد و متصل شدن ارتفاعات هر یک از کوکب
بکر معس یا معص اشاره بانصال آن
 کوکب است بار اس یا ذنب چنانچه در جدول سابق بیان

گویند مثبت نمایند در جای خودشان و مواضع کوکب عقدهتین
 قرار در وقت تحویل شمس در هر برجیکه باشند آنرا در آنجا
 مثبت کنند از خانهای دوازده گانه زائجه که نام آن برج در
 آن نوشته شده و درجات دقائق را که از اول آن برج
 آن کوکب بجزکت توالی قطع کرده معین نمایند با درجات
 و دقائق که هر یک از عقدهتین برخلاف توالی بان واصل شده
 اند و سهام را نیز بیاورند چه در این سهام فوائد بسیار است
 و احکام بسیار بر آنها میتوان استنباط و استخراج نمود
 چون احوال رعایا و سلاطین و وقوع امن و شورش و زخما
 و تغییرات هوا و باید این سهام را هم مانند کوکب هر یک
 در هر برج که باشند آن را با درجات و دقائق در آن مثبت
 نمایند و اغلب در این زمانها بلکه از کتب و زبر السلف چنان مستفاد

شمسی بنویسند بدانکه در این ایام پنین رسم شده که منجمین در
 تعدادیم خود بجهت طالع تحویل آفتاب هر یک از بروج دو از ده
 گانه در فوق صفحه شمسی زاینجه وضع میکنند و حکم هر ماهی
 از ماههای شمسی حقیقی را از آن استخراج میکنند و در
 سوابق ایام اقصا رسم نمودند برسم زاینجه وقت تحویل آفتاب
 یا قبل حمل فقط و طریق وضع این زاینجه چنان است که اولاً
 ملاحظه باید نمود که شمس در چه برج و کدام درجه از آن برج است
 طالع را مثبت نمایند پس رابع و سابع و عاشرا و این چهار را
 او تا دایره نامند پس بعد از رسم نمودن هر یک از او تا دایره
 را در محلش هر یک از چهار برجی که واقع اند بعد از هر یک از او تا دایره
 و آنها را زائل الوتد گویند در محلشان نویسند پس هر یک از
 بروج اربعه را که واقع اند قبل از او تا دایره و آنها را مائل الوتد

مصطلح اطباء است در حق مرضی و از آن تعسیر بر او می نمودند
از حال بیجالی و دقیقه اجتماع شیرین را مسبد آگیرند و از
انجا ابتداء کرده بجهت تسهیل دوره منطقه البروج را
قسمت مساوی تقسیم نمایند و زوایای ثمانیه را از مبادی
این اقسام اعتبار کنند و مواضعی که پیش و پس از
جزء اجتماع و نظیر او باشد از نظر است بدوازده درجه نیز داخل
مواضع بجران دانند و آنها را بازوایای ثمانیه که مجموع
دوازده باشد تا سیات خوانند پس موضع اول از
مواضع بجران نقطه اجتماع باشد بعد از آن درجه دواز
دهم آن پس درجه چهل و پنجم پس نودم پس صدوی و پنجم
پس صد و شصت و هشتم پس صد و هشتاد و نهم پس صد و نود
دوم پس دو بیت و بیست و پنجم پس دو بیت و

میکرد که در ازمنه سابقه نیز خندان اقسام سهامند استند بط
 چیز بر از سهام که همیشه همت بر استخراج آن میکنند و در
 جمیع تقاویم منظور شده و میشود اول سهم الغیب دوم سهم العاقل
 است که اول دلیل است بر کیفیت وی و عباد است امور اخروی
 و دوم دلیل است بر کیفیت جاه و جلال و مال و سایر امور دنیوی
 و سیم سهم الحوادث است که هم در سابق ایام در تقاویم محکمش را در
 جدول مخصوص مینویسند و هم در این اوان و الله العالم

جدول یازدهم در تحقیق جدولی است که نصف آنرا
 بر صدر صفحه شمسی و نصف دیگر بر صدر صفحه قمری نویسند

و ما در تحقیق این مطلب التفاسیر نمایم بقل آنچه مرسوم ملاحظه
 در این مقام بیان فرموده و زیاد را از توضیح تصرفی در منقول
 تمسب نمایم پس میگویم بدانکه اهل نجوم را جغرافی است غیر از آنچه

سیصد و پنجاه و چهار روز شود مع ذالک گفته اند مجموع
سیصد و پنجاه و چهار روز و خمس و سدس شبانه روزی
که عبارت است از هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه
شود و اگر شبانه روزی را برسی جزء مساوی تقسیم کنند
خمس و سدس آن یا زده جزء از سی جزء شود پس باید
ماهها را بقسمی برسی روز و بیت و نه روز تقسیم نمایند که
این مقدار یعنی خمس و سدسی زیاده آید و طر فقیهش
آن است که هر ماهی را بیت و نه روز و دوازده ساعت
و چهل و چهار دقیقه است بار کنند علی السویه و ماهها
سی روزی هر چند از مقدار خود کم دارند از اجزاء ماهها
بیت و نه روزی باو بدهند و هكذا تا آخر سال چون
قروض داده شود خمس و سدس زیاده خواهد آمد مثلا ماه

هفادم پس سید و پانزدهم پس سید و چهل و هشتم
 پس سید و شصتم پس جزء اجتماع در سره ثانیه و اهل احکام
 خصوصاً رومیان گویند که جزء تا سیس در برجی رطب
 چون واقع شود و قمر در آن جزء متصل شود بکوکب رطب سیمای
 از خانه عطار و ابرو باران و باد انخیزد بحسب زمان و مکان و
 اگر در آن حال عطار متصل بزیره باشد تا کید امر مذکور نماید
 والله العالم بحقیقه

جدول دوازدهم در طریق استخراج کبیر است

بدانکه اهل حساب ماه محرم را که اول سال عربی است سی

روز گیرند و صفر را بیست و نه روز و ربیع الاوّل را سی روز و

ربیع الثانی را بیست و نه روز و بگذراند آخر سال ما بمی را سی روز

گیرند و ماه دیگر را بیست و نه روز و باین قاعده مجموع زیاده از

سید
 سید

هشت دقیقه طلبکار شد آسی روز تمام شود پس ربع اول
 را نیز نسبت نه روز و دو وارده ساعت چهل و چهار دقیقه
 فرض کردیم از کسور آن چون هفتش نسبت نه روز بود و کسور
 زیادای داشت نه ساعت و چهل و هشت دقیقه طلب
 ربع الاوّل را دادیم فاضل کسور که زیاد آمد و فرض هم دیگر
 نداریم دو ساعت و پنجاه و شش دقیقه از اجزای الاوّل
 سید هم و هر چه با طلبکار شد از کسور جمادی الثانی
 میدهم فاضل کسور آنرا بعد از او فرض جمادی الاوّل
 که چهار ساعت و بیست و چهار دقیقه است بر حسب میدهم
 و کذا تا دی آنچه چون طلب فی القعه را که ساعت و
 پنجاه و شش دقیقه میشود از کسور آن بدهم هشت ساعت و
 چهل و هشت دقیقه زیاد خواهد آمد و از آن کعبه را اخذ کنند

محرم را که سی روز است بیست و نه روز و دو اوزه و شصت
 چهل و چهار دقیقه فرض کردیم پس یازده ساعت
 شانزده دقیقه طلب کار شد و ماه صفر را که بیست و نه
 روزی است نیز بیست و نه روز و دو اوزه ساعت و
 چهل و چهار دقیقه فرض نمودیم یازده ساعت و شانزده دقیقه
 از کور آنرا از باب طلب محرم محبوب داشتیم و آن را
 سی روز کامل کرد و اندیم یک ساعت و بیست و شش دقیقه
 فاضل کور شد پس ربیع الاول را که سی روزی است
 نیز بیست و نه روز و دو اوزه ساعت و چهل و چهار دقیقه
 فرض نمودیم آن یک ساعت و بیست و شش دقیقه را که زیاد
 داشتیم دادیم ربیع الاول مجموع شد بیست و نه روز و
 چهارده ساعت و دو اوزه و شصت و چهار دقیقه

اخذ کبیله چند سالی را من باب المثال ذکر میکنیم تا بقیه بآن قیاس
 معلوم شود پس میگوئیم کتور کمال بآن قاعده که مذکور شد
 هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه میشود آن را بر کتور سال
 دوم افزودیم مجموع شد هفده ساعت و سی و شش
 دقیقه پس چون از نصف روز مجموع کتور زیاد تر شده لهذا
 سال دوم کبیله دادیم یعنی این مقدار را یکروز فرض کرده
 بر آخر دی الحجه این سال افزودیم و شش ساعت و بیست و
 چهار دقیقه مقروض شدیم از حصه سال سوّم قرض خود را دادیم
 باقی ماند و ساعت و بیست و چهار دقیقه پس آن را حصه
 سال چهارم منضم کردیم مجموع شد یازده ساعت و دو و از دو دقیقه
 و آن را بر حصه سال پنجم افزودیم شد بیست ساعت و چون
 از نصف روز زیاد تر بود باز مانند سال دوم آن را یکروز تمام

و طریق اخذ کبیره چنان است که فاضل کور هر سالی را با
 سال بعد منضم مینمایند چون زاندا از نصف روز و شبی که
 دو از ده ساعت است بشود یک شبانه روز تمام محسوب
 میدارند و آن را بر آخر ذی الحجه که بیت و نه روز است
 اضافه کرده آن روز را کبیره خوانند پس بقیه طلب آن
 سال را از سال بعد بدهند و اگر بار ظلمت آباشد از
 کور سال دوم آن سال بدهند و اگر چیزی زیاده آید
 با کور سال بعد منضم کنند و بکذا پس باین قاعده
 در هر سی سال یازده بار در آخر ذی الحجه یک روز زیاد
 شود بدین ترتیب دوم و پنجم و نهم و دهم و سیزدهم
 و شانزدهم و بیستم و بیست و یکم و بیست و چهارم
 و بیست و هشتم و بیست و نهم و با از جهت توضیح مطلب

درجه اول ثور باشد بطارود هستند و پنجم را که تا میت درجه
 ثور باشد بقمر پس از رطل دوره تقسیم دوم را بر ترتیب افلاک
 شروع کنند و بنسبتی بقمر سازند و بگذرانا می و شش قسمت
 تمام شود و در تقویم این جدول را شامل بر چهار خانه عرضاً
 و دو ازده میت طولاً نگاشته در جدول اول اسامی بروج
 صریحاً در طول نوشته و در بقیه جدول صاحبان حصه را بجز
 نگاشته بدین ترتیب مثلاً

حجر	ح	سه	ه
-----	---	----	---

 و بگذرانا آخر بیوت و اول حصص هر پنج است و در درجه آخر
 حوت نیز نهمتی باور شود پس او را دو قسمت متوالی است
 یکی آخر حوت و یکی اول حمل و هر قسمتی از این اقسام می و شش کار
 و بگویند و لهذا در تقویم فوق این جدول همین نگاشته اند
 جدول و جوه کواکب العن العالم

فرض کردیم و بر آخر ذی الحجه افزودیم چهار ساعت مفروض شدیم
 و از هشت سال هشتم فرض خود را ادا کردیم باقی مانده چهار ساعت
 چهل و هشت دقیقه و آن را بر کور سال هفتم افزودیم مجموع شد سی و
 ساعت و سی و شش دقیقه باز یکروز تمام فرض نمودیم و فرض
 را از هشت سال هشتم ادا کردیم و بگذرانا سی سال که حساب صاف
 بشود نه فرض داریم و نه زیادی پس باز مطلب را از ابتدا
 بیان مینماییم بهین تقصیری که گفتند

جدول سیزدهم در بیان جدول وجوه کواکب است

و آن جدول است که در ورق دوم از اول تقویم مینویسند
 بدانکه و انایان اهل فن هر برجی را به قسم متناوی نمایند قسمت اول
 از حمل را که ده درجه است بمرتج دهند که صاحب این خانه است
 و قسمت دوم را با آفتاب دهند و سوم را بر بهره و چهارم را که ده

خانه دارد و هم شرف مشتری دوّم است بجهت داشتن
 خانه فقط و زحل شریک است بجهت تذکیر و ارباب سیله
 این مثلث مشتری و شمس و زحل تقدم مشتری جداگانه در شب
 قوت او زیاده بر شمس است و زحل بجهت شراکت با زحل خست
 مثلثه دوّم ثور و سنبله و جدی اندر دو خشک اند
 بر طب بیعت خاک و از احتیاط بر طبیعت سودا در بنارشان
 زهره و مریخ اند تقدم زهره چون در این مثلثه خانه دوّم
 و ثور دوّم است بجهت شرف و خط خانه قوی از شرف است
 و شراکت مریخ هم بجهت شرف است و ارباب نسبی
 این مثلثه ثور و زهره و مریخ تقدم مریخ که تا اثر اوست در شب
 و تا اثر مریخ هم بجهت همین است که تا اثر زهره شب یاد و بر
 اوست مثلثه دوّم جوزا و میزان و لوگرم و تر باشند

جدول چهاردهم در تحقیق جدولی است که متصل
 بجدول وجود و تقویم رقم بنمایند و در آن تعیین
 ارباب مثلثات میکنند

بدانکه بروج دو از ده گانه را بر چهار قسمت کرده اند که هر قسمتی
 شش مثل است بر سه برج و هر مثلث را دور است یعنی
 دو کوکب که بان مثلث نسبتی داشته باشند مرتبی آن مثلث اند
 و از این دو کوکب هر یک که خطشان در آن مثلث بیشتر است
 اقدم باشند و آن دیگر ثانی او و کوکب ثالثی را نیز با آن دو
 کوکب بجهت مناسبی که معلوم خواهد شد شریک سازند
 مثلثه اول حمل و قوس و اسد ذکریم و خشک بر طریقت
 آتش اند و از اخلاط بر طریقت صفر ایند ارباب چهارشان
 شمس و مشتری و زحل تقدم شمس حجه آنکه در این مثلثه هم

که هر کوی در مسئله خود باشد مثل شخصی است که در میان
الضار خود باشد

جدول پانزدهم در تعیین مثلثات و ارباب نهاری
و سیلی آنهاست

یکی از فضلا در تعیین مثلثات و ارباب نهاری و سیلی این
بیتی گفته است که حفظش بسیار خوب است و برای
طالبان این مطلب مفید است مصرع اول چهار کلمه است
و هر کلمه چهار حرف اول اشاره یعنی دوم بر ب
اول سوم بر ب ثانی چهارم شکر که سوم دور است

بیت

نَسِيلٌ قَرِيحٌ عَلِيٌّ كَثْرٌ شب حرف دوم میدار بر سر
کلمه اول نسیل حرف نون علامت ناریین علامت شمس

بر طبعیت هو و از اخلاط بر طبعیت خون اند و
 و ارباب نهاریشان ز محل و عطار دو مشتری تقدم خل
 از این است که در این مثلث هم خانه دارد و هم صاحب شرف است
 و عطار دووم است بجهت آنکه خانه تنها دارد و مشتری
 مشتری بجهت تذکیر است و ارباب نسلی این مثلث عطار
 و زحل و مشتری باشند تقدم عطار بجهت آنکه گاهی شب
 قوی تر است از روز و تاخیر مشتری بسبب همان است
 که شدیک است مثلث چهارم سرطان عقرب
 حوت سرد و زبر طبعیت آب از اخلاط بر طبعیت بلغم
 و ارباب نهاریشان زهره و مریخ و قمر تقدم زهره بنا بر
 مخالفت طبعیت مریخ است مریخ دووم است مقدم
 بر قمر بجهت تفخیر علوی بودن فلکش و این تقضیل از نسبت

ہر مثلثہ از کو اکب کدام اند نفسیل تریح ہدیٰ مختصر

جدول شانزدهم در طبایع و تذکیر و تائیت کو اکب

چون در بیان مثلثات بروج طبایع آنها نیز معلوم شد

لازم نمود کہ ششم از طبایع کو اکب ہمس قلمی کرد پس بدانکہ

طبیعت زحل سرد و خشک است و با نیچہ اورا بخش

اکبر شمرده اند و سردی و خشکی سبب فحاشی حیوانات است

و مریخ گرم و خشک است و خشکی آن با فراط و چون افراط

خشکی یکی از اسباب مرگ است آن را بخش اصغر گویند

و مشتری گرم و تر است و ہر دو کیفیت در او متحدند

و چون عمدہ اسباب حیات از این دو کیفیت حاصل است

اورا سعرا کبر گفته اند و زہرہ نیز گرم و تر است اما گرمی او

مشکوٰۃ فیہ است علی رطوبت و سردیش منقول علیہ است

سربی اول یا علامت مشترک سربی و دوم لام علامت
 زحل شریک آن دو کلمه متخرج حرف ناء علامت تریب
 یا علامت نهیره سربی اول را علامت فرسربی دوم خاء
 علامت مریخ شریک آن دو کلمه سوم هندی حرف
 یا علامت هو الام علامت زحل مریب اول و اول علامت
 عطارد و سربی دوم یا علامت مشتری شریک آن دو
 کلمه چهارم مهنجر حرف میم علامت یا علامت نهیره سربی
 اول خاء علامت مریخ مریب دوم را علامت فرسربی
 آن دو و این مخرج تقسیمین از باب نهاری سلسله است
 و چون بخوانی تقسیمین از باب سبیلی انهارا کنی حرف
 دوم هر کلمه را بجای حرف سبیش گذار که حرف دوم حرف
 ثانی هر کلمه باشد و همین ترتیب آن که از باب سبیلی

مقتل بخود است یا مانع محصل خود از بروج
 جدول مفید هم در معرفت کواکبی که مرتبی ایام و
 لیالی میباشد و در این آنکه نسبت هر روز و شبی
 با چه کواکبی است

و این مطلب را ما در این جزیره بهمین بیت شرح میدیم

که گفته شده است بیت

ما لیس مَبْلُورٌ مَجْمُوعٌ مَدْلُوزٌ	مَهْلَبِی مَوْجِهٌ مَزْلُودٌ دَارِیَاوٌ
--------------------------------------	---

کلمه اول ما لیس میم یوم و الف بکثبت لام سبیل یا پنجشنبه
 شمس معنی آنکه مرتبی روز یکشنبه و شب پنجشنبه

شمس است کلمه دوم مَبْلُورٌ میم یوم باد و شنبه لام لعل
 و او جمع راه قمر معنی آنکه مرتبی یوم دو شنبه و شب جمعه

قمر است کلمه سوم مَجْمُوعٌ میم یوم جمعه و شنبه لام لعل
 و او جمع راه قمر معنی آنکه مرتبی یوم جمعه و شنبه و شب جمعه

و از اینک رطوبت که یکی از کیفیات حیات است در او

موجود است بعد از آنکه است و شمس گرم و خشک است

مانند مریخ ولی گرمیش از مریخ بیشتر است خشکیش کمتر و مریخ

بالا است سرد و تر است و بجز اینها اندک در حال این

نور با حالت بدی رطوبتش و برای یاد است و بنابر

انتقاص رطوبتش در تناقص است و عطار و چون در کتب

سقیمت طبیعتش تابع کوکب متصل باوست است اگر

فرضاً با هیچ کوکبی اتصال نداشته باشد طبیعتش

تابع محض باوست از روح اشعی خسته و در آن کتب

باشد و این واسطه بعد است و در کتب سنگ و تربت

همدانش است و شمس مذکور است در مریخ و شمس

در مریخ و مریخ و مریخ است و در مریخ و مریخ

در این بیت حرف اول بر کلمه اشاره بایام هفته و حرف
 دوم علامت کوکب است کلمه اول آد الف علامت کجمن
 و ال علامت عطار و یعنی شربی یک شنبه عطار و است کلمه
 دوم بی با علامت دو شنبه با علامت شربی یعنی
 شرب و شنبه شربیت کلمه نیم چهار جم علامت
 سه شنبه با علامت زهره یعنی شربی شب سه شنبه زهره است
 و چهار کلمه دیگر هم بر این قیاس است

جدول هجدهم در شرح جدول بالهامی کتبت
 که در صفحه سیم از ورق دوم تقویم نویسنده حکمای ترکستان
 بر آنند که دوریست که بر دو از ده سال میگردد و هر سال
 بروی جانوری نویسد و احوال اقبال از طبع و خوی آن
 جانور معلوم میگردد و عباد این دوره از بودن اعیان

معنی آنکه سرتبی بوم سه شنبه و لیل شنبه سرتیج است کلمه چهارم
 مدلاذ میم بوم وال چهار شنبه لام لیل الف یک شنبه
 وال عطارد معنی آنکه سرتبی بوم چهار شنبه و لیل یک شنبه
 عطارد است کلمه پنجم مهلتی میم بوم با پنج شنبه لام لیل با و شنبه
 با شتری معنی آنکه سرتبی بوم پنجشنبه و لیل دو شنبه شریست
 کلمه ششم مؤکج میم بوم وا و جمعه لام لیل جمیم سه شنبه بار شنبه
 معنی آنکه سرتبی بوم جمعه و لیل سه شنبه زهره است کلمه هفتم
 سرتدل میم بوم زاء شنبه لام لیل وال چهار شنبه لام زحل
 معنی آنکه سرتبی بوم شنبه و لیل چهار شنبه زحل است این
 بیت هم در معرفت کواکب ارباب لیالی تنهاست جمعیت

که جوانی آنکه بی چند دل می و تر زرخ
 صاحب شبها چون صبح صفا وقت روشن شود

سال اسب

سال کوسفتند

سال میمون

سال مرغ

سال مگ

سال خوک

یونت نیل

قوی نیل

یحی نیل

تخا قوی نیل

ایت نیل

تنگور نیل

چنانچه در این بیت این اسامی مندرج است

زین چهارچوبگذری نهنگ آید

موش و بقره پلنگ و خرگوش

عقد و مرغ و مگ و خوک و خرگوش

انگاسب و کوسفتند است

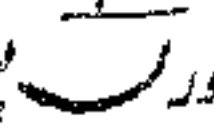

جدول نوزدهم در شمال بعضی از نظر است

که در جدول بیستم از این خلاصه که در بیان علامات است

در ارقام است آنها اغراضی شده اول علامت نظر معانی

در حد و دینم دلو است و ابتدای ماه اول سالش از جهت
 باشد که در او واسطه برج دلو واقع گردد و آن روزش
 نوز و زایشان است و اسامی آن دو از زود جانور را که در
 آن جدول برتری و فارسی می نویسد این است که اول
 برتری اسم آن جانور است و میل که بمعی سال است
 بان متصل سازند باینطور

سال موش	سیحان شیل
سال گاو	اود شیل
سال پلنگ	بارس شیل
سال خرگوش	توشقان شیل
سال نهنگ	لوی شیل
سال مار	شیلان شیل

علامت ساعت ده یا الف علامت یازده دقیقه و نظرات
 متعارف دیگر در صفحه قمری در جدول اتصالات که قمر با هر
 کوکبی و کوکب دیگر با هم داشته باشند نشان هر یک
 در جای خودشان چنین است دو م تدریس است
 و علامتش دایره بین است اینطور  پس اگر قمر را
 با کوکب نظر تدریس باشد در صفحه قمری در جدول آن
 کوکب چهار علامت نویسد  و آنرا بین
 علامت تدریس و او علامت شش ساعت با علامت
 پنج دقیقه را علامت و در مثلا مقابل روز دهم ربيع الثانی
 خوانده میشود تدریس قمر با فلان کوکب شش ساعت و
 پنج دقیقه روز دهم ربيع الثانیست و اگر تدریس
 شمس با زهره باشد در شب و شنبه شش ساعت و

نون و بانقومی باینطور **ح** پس اگر مقارنه قمر با کوکب
 باشد در صفحه قمری در جدول هر یک از کوکب که باشد رقم
 اول علامت مقارنه را نویسد و رقم دوم ساعت را
 نویسد و رقم سوم دقیقه را و رقم چهارم علامت شب یا روز را
 باینطور **د ه ط ل** مثلا این رقم در جدول ترتیب
 و مقابل روز پنجشنبه و هم شهر شوال خوانده میشود مقارنه قمر
 با مشتری پنج ساعت و نه دقیقه شب پنجشنبه و هم شهر شوال و هم کجا
 مثلا زحل و عطارد را با هم نظر مقارنه است در جدول انصافا
 مقابل روز شنبه نیم صفرده ساعت یا زده دقیقه قمری را
 چنین نویسد **ل ه ص ک** ما نون و بانقومی
 علامت نظر مقارنه لام علامت زحل و ال تقویمی علامت
 عطارد میم و زاء بیفطره علامت یوم شنبه یا معکوس

شش دقیقه شب بیت و یکم محرم است و اگر تربع مریخ باشد
 با شتری روز یکشنبه چهار ساعت سی و پنج دقیقه

در جدول اصالات این است ع ح ک م ل ن

عین علامت تربع خاء منقذ علامت مریخ با معکوس

علامت شتری میم و الف علامت یوم یکشنبه

وال تقوی علامت چهار ساعت م و با علامت سی و

پنج دقیقه چهارم نظر تثلیث است اگر تثلیث قمر باشد

با شمس ده ساعت و بیت و هفت دقیقه روز شنبه

در صفحه قمری در جدول با الشمس قمر این است

ک ا ر س ثاء منقذ علامت تثلیث و با معکوس علامت

ده ساعت و کاف و با علامت بیت و هفت دقیقه

علامت روز مثلا این قمر در صفحه قمری در جدول الشمس

بیت یک دقیقه در جدول الصلا است باین طور نویسند
 و در صبح **ک** رقم دوازده سبین اول علامت است
 رقم دوازده سبین دو رقم علامت شمس رقم با علامت نه بره
 رقم میم و با علامت یوم دو شنبه رقم حاء عظمی علامت
 هشت ساعت رقم کاف و الف علامت بیت یک
 دقیقه خوانده شود تدیس شمس باز بره روز دو شنبه
 هشت ساعت و بیت یک دقیقه سوم نظر تریع است
 اگر تریع قمر با مریخ باشد در صف قمری در جدول مریخ
 چهار رقم نویسند اینطور **ع طول عین**
 علامت تریع طاء علامت ساعت ۹ و او علامت ۸
 شمس لام علامت نسیل اگر در مقابل رود پنجم
 بیستم شهر محرم باشد خوانده میشود تریع قمر با مریخ نه ساعت

علامت روز خوانده میشود مقابل قبر بازیره هشت ساعت و
پنج دقیقه روز فلان و هرگاه مقابل شمس و بازیره باشد
شب چهارشنبه نه ساعت و ده دقیقه شمس در
جدول اتصالات کلیه این است لانه لانه ط
لام و علامت مقابل دایره سین علامت شمس لام
و دال علامت لیل چهارشنبه ط علامت ساعت نه
یا م و س و س علامت ده دقیقه خوانده میشود مقابل شمس
بازیره شب چهارشنبه نه ساعت و ده دقیقه است و
باقی نظرات قمر را بهمان قسم در صفحه قمری آورده بودیم
خواهند مقابل روز و قوعش چهار علامت بنویسند
مثل نیره و طریق و تحت الشعاع و خروج الشعاع که هر
همان خود قمر است و نظرات کواکب یکبار با هم

روز و دو شنبه هشتم رجب است خزانده میشود تثلیث قمر
 با شمس و سه ساعت بیست و هفت دقیقه روز و دو شنبه
 هشتم رجب اگر تثلیث رطل با شمس باشد شب در شنبه
 پنج ساعت و چهل و نه دقیقه قرمش و جدول القالات
 این است ل ۵ ط تا بنقطه علامت تثلیث
 و اثره کسین علامت شمس میم و سر جم علامت یوم
 شنبه با علامت پنج ساعت میم و ط علامت چهل و
 نه دقیقه خزانده میشود تثلیث رطل و شمس یوم شنبه
 پنج ساعت و چهل و نه دقیقه نظر پنجم مقابل قمر را باز میسر
 ساعت پنج دقیقه روز چهار رقم و جدول ما بالو هفت
 مقابل روز شنبه چنین نویسنده لرح و و
 لام با علامت مقابل ط علامت هشت ساعت را

تا همان موضع بر خلاف توانی باشد مثلا کوکبی بر توانی
 بروج در بینیم درجه بروج حمل است که تا اول برج سرطان
 بعدش ده درجه از حمل است و دو برج ثور و جوزا
 و کوکبی دیگر بر خلاف توانی بروج در ده درجه بروج سنبله است
 که از اول سرطان ده درجه از سنبله و دو برج
 سرطان و اسد را دور کرده اگر فرضا این کوکب بر خلاف
 توانی بروج رجبت با اول سرطان کند و آن کوکب از
 بینیم درجه حمل بر توانی بروج سیر کند مراحت هر دو تا
 اول سرطان دو برج و ده درجه است نوع دوم این طرز
 با اتصال یا مشاکله محلی تناظر مطلعی است و آن را انوار
 قمری هم گفته اند و آن بودن دو کوکب است در برج و درجه
 بر توانی بروج یا بر خلاف توانی بروج که دوری آنها اول

جدول اتصالات کلیه نویسندگان پنج ارقام هر یک مجزا
 و مفصلا در ضمن این خلاصه مندرج شده است
 جدول میثم در تناظر دو کوکب است که شرح آن
 در ضمن ارقام است جدول اتصالات اعماض شده
 پس بدانکه این نظر را غیر از تناظر اتصال و مشکله محلی نیز
 گویند و این تناظر یا اتصال یا مشکله محلی بر دو نوع است
 نوع اول تناظر یومی است که آنرا تناظر زمانی و اتفاق
 طریقت هم گویند و آن بودن دو کوکب است در برج
 و درجه از بروج مقدم که موخر که در وی آنها یا هم
 از دو طرف اول سرطان که نقطه انقلاب صیفی است
 مساوی باشند پس دوری یکی از این دو کوکب تا اول
 سرطان بر توالمی بروج است دوری دیگر

صیال ای ال بطحجین در پند هویل

کلمه اول صبا ک صا و علامت صفر برج حمل و با علامت برج
 حوت الف علامت یک ساعت و کاف علامت بیست دقیقه
 یعنی مدت طالع بودن برج حمل و برج حوت یک ساعت و بیست
 دقیقه است کلمه دوم ای ال الف علامت برج ثور حرف یا علامت
 برج ولو الف علامت یک ساعت لام علامت سی دقیقه یعنی
 مدت طالع بودن برج ثور و ولو یک ساعت و سی دقیقه است
 کلمه سوم بطیب با علامت برج جوزا طاء علامت برج جدی با
 علامت دو ساعت یعنی طالع بود برج جوزا و جدی دو ساعت است
 کلمه چهارم حج یک جمیم علامت برج سرطان حاء علامت برج قوس
 با علامت دو ساعت کاف علامت بیست دقیقه یعنی مدت
 طالع بودن برج سرطان و قوس دو ساعت و بیست دقیقه است

حاصل که نقطه اعتدال برین است مساوی باشد مثلا کوکبی در
 پانزده درجه برج دلو باشد و کوکبی دیگر در درجه پانزده
 ثور که بعد هر کدام تا اول حمل بر توالی و خلاف توالی
 یکت برج و پانزده درجه است و آنکه اعلم بحقایق الامور

اللی تمه مشتمل است بر توضیح مطالبی که علمش میرسد
 خبرت در این فن است و گویا آنچه در ضمن توضیح
 او را قیاس غماض شده منقسم بدو زائجه و منفصل بر

بج لایحه و ایچته الاولى در بیان مطالبی که علمش میرسد

خبرت در این فن است و پنج لایحه اول در بیان و تهن
 طلوع بروج بدانکه مدت طلوع بودن هر برجی از روز و از
 برج از قرار است که در این بیت مذکور است ۷۷

طلوع بروج و ساعاتش منقسم کویم و حمل

طالع بودن اید و دو ساعت و نیمت دقیقه است نصف آن
یک ساعت و ده دقیقه و بعد از آن سبب طالع شده است
طلوعش دو ساعت و نیمی دقیقه این شش ساعت و ده دقیقه
بعد از آن عقرب طالع شده مدت طلوعش دو ساعت
نیمت دقیقه این شش ساعت بعد از آن فوس
طالع شده و مدت طلوعش دو ساعت و نیمت دقیقه
این ده ساعت و پنجاه دقیقه لهذا این حساب در وقت تولد
آن طفل او اخرج فوس طالع بوده است و رایج از
برای طالع او کشیده تقویم کوکب را هم در هر برجی باشند
و در آن رایج ثبت سازند و بر احوال آن مولود از هر بابی که
باشد منجم صادق حکم کند لایحه سوّم در ظهور و خفای کوکب
کیفیت ظهور و خفای کوکب است که علامتش را در ارقام

کل پنج ذبکت وال علامت برج اسد زاء علامت برج عقرب
 باء علامت و وساعت کاف علامت بیت دقیقه یعنی مدت
 طالع بودن برج اسد و عقرب دو ساعت و بیت
 دقیقه است کل ششم هویل باء علامت برج سنبله و اول
 علامت برج میزان باء علامت دو ساعت لام علامت
 سی دقیقه یعنی مدت طالع بودن برج سنبله و میزان
 دو ساعت و بیت دقیقه است لایچه دو قسم در دستن
 برج طالع هر سه بودی یا با می هر سنبله و غنی طرفیه
 است که مثلاً طفلی امروزه ساعت و نیم از روز گذشته
 متولد شده میخواهیم بدانیم در آن ساعت چه برجی طالع
 بوده می بینیم شمس در پانزده درجه است پس اول
 طلوع آفتاب پانزده درجه است طالع بود چون مدت

طلسمات و اهل دیهنت و فلاحت و از کواکب ثوابت
 ظهور شعری یمانی و سهیل را بسیار متربب باشند
 چنانچه اهل دیهنت بهسیت یکروز قبل از ظهور شعری
 از هر تخمی بکارند هر کدام در وقت ظهور او سبز و در
 تر شده باشد گویند در آن سال آن تخم نیکو حاصل دهد
 و ظهور سهیل زیاده مقید اند چه در بعضی بلاد ابتدا
 زراعت کنندم و ابتدای مئوس می کنند و از رنگ
 او و از حرکتی که از شعش نور او ظاهر شود بجاوش
 آن سال استدلال کنند لایحه چهارم در بیان سبب
 تعیین فلک شمس در وسط افلاک سیارات
 از آنست که آفتاب بزرگتر است و کواکب دیگر در
 تحت الشعاع او میبود و مانند سلطانست که در هر جای باشد

جدول اتصالات کلی بیان کردیم پس سبب آنست که
 هر یک از کوکب پیش از احتراق چند روز از تابش نور
 آفتاب محقق گردد و بعد از آن ظاهر شود بجهت آنکه چون
 آفتاب از مقابل کوکب منصرف شود هر آینه بواسطه سرعت
 در طلوع بر کوکب سبقت گیرد و روزی روزی متقارب
 با هم شود تا بعد میانشان به شصت عدد چو آنکه کوکب را
 در ایحال مغربی خوانند و چون در تحت الشعاع شمس
 افتند و محرق شوند آفتاب را آنها باز به شصت عدد
 بگذرد و در مشرق ظاهر شوند که کوکب را در این حال مشرق
 خوانند اینست ظهور و خفای کوکب و اینکه در تقویم ظهور
 و خفای کوکب را میسوزند چنانچه آنست که اگر کوکب ایف
 بظهور و خفای کوکب احتیاج است چنانچه در اعداد و

و سرجم علامت سیزده دقیقه خوانده میشود و تحویل برج
 برج میزان شب یکشنبه چاعت سیزده دقیقه و
 عکس انتقال کوکبی است از اول برجی باخر برجی بر خلاف
 توالی رقمش اینست عکس لجر باط و در عکس علامت
 کوکب متصل بلفظ عکس نویسد چنانچه در این رقم عکسی
 یعنی عکس مشتری سرجم برج سرطان نام و سرجم علامت
 شب رشنبه صفر ساعت نذر دیا و طافوز و دقیقه خوانده
 میشود عکس مشتری برج سرطان شب رشنبه صفر
 ساعت و نوزده دقیقه و این رقم را که کوکب غیر از جای
 باشد که از اول برجی باخر برجی انتقال کند رقم رجعت
 نویسد مثل اینکه عطار دوازده نوزدهم حمل بر یکروز
 بدرجه هجدهم در روز رشنبه ده ساعت و چهل و یک

در خربان درگاهش در که دادند لهذا فلک شمس در
 وسط افلاک کوکب فرض شده مریخ و مشتری و
 زحل را که فلکشان بر اعلای فلک شمس است علویین
 گویند و زهره و عطارد و قمر که فلکشان در افسل
 فلک شمس است سفلیین گویند و همین پنج کوکب
 علویین و سفلیین است که خمره متحرکه میباشد و عکس
 این کوکب را بلفظ مصرح در جدول اتصالات کلیه
 نویسند یعنی بر عکس تحویل است که تحویل انتقال
 کوکبی است از آخر برجی با اول برجی مثل قمی که باین طور
 نویسند **سح و لاه** کی علامت تحویل خلاء
 بی نقطه علامت مریخ و او علامت برج میزان لام و الف
 علامت شب یکشنبه با علامت ساعت پنج پیام

نوشته الف که تا آخر صفحه آن جدول تقویم قرار است بر رقم

باینطور **ح د م ک** سیم علامت برج

سرطان یا و با علامت درجه پانزدهم یا معکوس

علامت ده دقیقه و در جدول تقویم زحل که در برج

قوس و درجه بیست و نهم و نوزده دقیقه است

جدول نوشته زحل که تا آخر صفحه آن جدول

تقویم زحل است بر رقم باینطور **ح ک ط**

حما علامت برج قوس کاف و سیم علامت بیست

سه درجه یا و علامت نوزده دقیقه است و در

جدول تقویم مشتری که در برج اسد و درجه سی

و پنج و پنج دقیقه است در جدول نوشته مشتری

که تا آخر صفحه آن جدول تقویم مشتری است بر رقم **ط**

دقیقه شمسی را چنین نویسد **ع** یعنی
 رجعت عطارد یوم سه شنبه و دیگر رقم برج و درجه و
 دقیقه را بنویسند لایحه پنجم دروازه نهن تقویم کو اکب
 که در صفحه شمسی مینویسند در صفحه شمسی که در هر جدولی
 تقویم کو کبی را نوشته با اینطور مثلا در یکی از صفحات
 مقابل روز شنبه بیستم ماه فلان که شمس در برج جوزا در
 درجه سیم و بیست دقیقه است اینطور نوشته شد
 جدول نوشته الشمس که تا آخر صفحه آن جدول تقویم
 شمس است به رقم با اینطور **ه** **ح** **ص** **ن** **ق**
 علامت برج جوزا سیم علامت درجه سیم کاف
 علامت بیست دقیقه و در جدول تقویم مکرر که در برج
 سرطان و درجه پانزدهم و ده دقیقه است سر جدول

جدول تقویم عطار که در برج سنبله و در جدول نیز در تمام
 وسی و نه دقیقه است سر جدول نوشته الزهره
 که تا آخر صفحه آن جدول تقویم عطار و است به رقم
 با اینطور **ما** که **ط** علامت برج سنبله یا **س** بر حیم
 علامت سیزده در جدول **لام** و **ط** علامت سی و نه دقیقه
 است و در جدول تقویم **راس** که در برج **دلو** و در **ج**
 بیت و **کیم** و **نجاه** و **شش** و **قیق** است سر جدول
 نوشته **راس** که تا آخر صفحه آن جدول تقویم **راس** است
 بر رقم با اینطور **ما** **ک** **ا** **ف** یا **الف** علامت **برج**
دلو **ک** **ا** **ف** علامت **بیت** **یک** در **جدول** **نون** و **دو**
 علامت **نجاه** و **شش** و **قیق** است و تقویم این که **ا** **ک** **ب**
 نه همین قسم مذکور در جدول **نون** تا آخر مقابل هر روز

۷۷ ضه وال تقویمی علامت برج اسد سرجم
 علامت سه درجه نون و با علامت پنجاه و پنج دقیقه و
 در جدول تقویم سرخ که در برج میزان و درجه نوزدهم و
 چهل و یک دقیقه است سر جدول نوشته المریخ که
 تا آخر صفحه آن جدول تقویم سرخ است بر رقم باینطور
 و نط ط و او علامت برج میزان یا و ط علامت
 نوزده درجه میم و الف علامت چهل و یک دقیقه و در جدول
 تقویم زهره که در برج ثور و درجه بیست و پنجم و چهارده
 دقیقه است سر جدول نوشته زهره که تا آخر صفحه آن
 جدول تقویم زهره است بر رقم باینطور **اکم**
 الف علامت برج ثور کاف و با علامت بیست و
 پنج درجه یا و وال علامت چهارده دقیقه است و در

الزاویه الثانیه در بعضی مطالب که لازمه این خلاصه
 میباشد و در نظر مستحسن آید در پنج لایحه لایحه اول
 در تبیین رسم الخط حروف الفبای که اجزاء تقویم و تاریخ
 هر ماه عربی و فرانسوی و رومی و ترکی و غیره و تقویم
 کواکب و نظرات آنها و نظرات قمر و اوقات قبول
 اتصالات کلیه و عهد و محس و زی و شب سایر رفتهها
 تماماً علامتشان با آنهاست محس نزدیکت مبتدی
 واضح میداریم که حساب اعداد و تقویم از پنجاه و نه
 عدد زیاد نیست باینطور که ایام هفتاد از بیست و ایام
 تاریخ ماهها از سی و دو و ساعات از دوازده و درجه
 از سی و دو فایق از پنجاه و نه و اوزان از سی و نه و
 زوایا و تقویم همه جای بدون نقطه و خط و کسر و غیره

در صفحه شمسی نوشته است منظور نصف النهار از روز است
 که معلوم باشد از نصف النهار روز گذشته تا نصف النهار
 آن روز که بیت و چهار ساعت است آن کوکب تقویم
 چه قدر بوده و خستیار نصف النهار از این است که
 اهل احکام مبداء هر شبانه روزی از نصف النهار سید
 و معمول داشته اند که در تقویم در هر حد و نیکه در رقم اول
 برج را می نویسند ماده روز که مثلث ایام ماه است دیگر
 رقم برج را می نویسند مقابل هر روز همان دور رقم درجه
 و دقیقه نوشته است روز یا زوهم و بیت و یکم باز رقم
 برج را می نویسند مگر در این آن ده روز مثلث اول و دوم
 و سوم آن کوکب به برج دیگر انتقال کند علامت آن
 برجی که کوکب در آن تحویل کرده بنویسند در هر روز

و در سایر اقاقات بالف علامت صغراست یعنی
 هر جا در جبهه وساعت و دقیقه نباشد و باین رقم صغری
 علامت برج حمل بهم باشد ^{بنظور} ششم یا در مثلاً اثمنانی را
 در هر جا که تنهاست معکوس نویسد تا با حرف یا متصل
 بعد المات دیگر نماید اینطور ک هفتم حرف کاف را
 هم در هر جا فرو است کوفی نویسد اینطور ک
 و هر جا مرکب با حروف دیگر باشد از بیت و یک
 بیت و نه سرکش گذارد مگر در ترکیب با سبجیم
 علامت بیت و سه و با زاء علامت بیت و هفت و
 در عاء علامت بیت و هشت سرکش او را از اسفل
 با علی بریزد و بیت و نه اینطور ک در بیت و هفت
 اینطور ک در بیت و هشت اینطور ک الح هشتم

از پنجاه تا پنجاه و نه که با حروف آحادیه مرکب است نقطه
 ندارند که با عدد از یازده تا نوزده و با یاء و الف علامت
 برج حوت و بانون و با علامت معاریه ششبه باشد
 دو م حرف باء موخده تکماتی در هر حساب و علامتی مخصوص
 یک نقطه تنها است اینطور و در هر حساب مرکب با حرف
 عشرت باشد آنرا کشیده بنویسد که با یاء می بنویسد علامت
 سیب و با یاء می علامت مغرب است بوی آن که کسب با یاء می کسب
 نویسند که با حرف خاء و حاضی علامت قوس و عدد هشت و خاء
 کخذ علامت خفاء و با حیم علامت اوج جدا باشد اینطور
 ح چهارم حرف وال را بطور مخصوص در تقویم نویسند
 با ثبیه بالف بهره با بنصور و پنجم باء هوزر اور علامت
 پاره معزوه باشد که مرکب با حرف دیگر علامت نویسند اینطور

بانون علامت
 سیب علامت
 مغرب علامت
 قوس علامت
 عدد هشت علامت
 خاء علامت
 ح چهارم علامت
 ثبیه علامت
 بالف علامت
 بهره علامت
 بنصور علامت
 پنجم علامت
 باء هوزر علامت
 اور علامت

بهر یک جدول بدو قسمت تا آخر صفحه نوشته شده برای
 تقسین نصف النهار و اذان صبح چهار شهر اول طهران
 دوم تبریز سوم اصفهان چهارم شیراز برای آنکه در ایام
 سال معلوم باشد که هر روز آنجا چند ساعت و بهر شش چند
 ساعت است و در چه ساعت طلوع فجر میشود که اذان صبح
 میگویند و وقت نماز صبح است و در چه ساعت
 روزش نصف است و وقت اذان و اداء فریضه ظهر و
 عصر است مثلاً در راس جدول نوشته طهران و بعد از
 آن خطی که آن جدول را بدو نصف مساوی کرده کشیده
 است تا آخر صفحه و در زیر اسم طهران در راس یک نیمه نوشته
 نصف النهار و در راس نیمه دیگر نوشته اذان صبح
 چنانچه هر نیمه تا آخر صفحه سی خواننده دارد و در هر خواننده دو رقم رقم

مریخ چون کس اصغر است و خشکی او جدا فراط که یکی از
 اسباب مرگ است و اسبیل بر اشیاء محترق از اسور مریخ
 الفضا است از آنچه شماره لشکریان و اسراء و اترک
 و زردان و عدا همان و منصفان و آتش کاران و غر و تندک
 مستور و از افلان منسوب است بجزر و تکاب و شجاعت
 و خوارت و سنا بهت و لجاج و دروغ و کتبت و انشاء مردم
 با با نیت و زنا و خیانت چهارم شمس چون بنیر
 عظیم است که بر خشک است که پیش بجا فراط و خسر و بیایست
 و مرتبه اشیا و شپه فیض و الی است بر اینکه شماره
 سلطان و سرداران معطره و اعجاب در منی و اکابر و اهل درگاه
 و تدبیر و از اختلاف منسوب است به برنجب و الفت و کرم
 و ترفیع و بهای و بخت پنجم زهره چون حصی و خمریت

منوچت با شیاء خسیه و اموری که مستعلق باشد بر بطوع و از
 اینجه ستاره پیران و دره قانان و ارباب قلاع و خاندانها
 قدیم و غلامان سیاه و صحرائینان و مردم سفله و خسیس و
 زاهدان بی علم و از اخلاق کبر و کینه و حق و جمل و نخل و وفا
 و تیرکاری و کابلی و قوم مشرکی چون سعد اکبر است
 و بطی السیر و گرم و تراست و این دو کیفیت در او تجدید
 که عمده اسباب حیانت است کذب بر تائی و ثبات و
 رفعت و منزلت و استیاء شریفه از این سبب که او کب
 اشرف است و علماء و قضات و امراء با عدل و لطف
 و وزراء حلیل القدر فیح المثلت و اهل مفاخر و زباد
 با علم و غمسیاء و از اخلاق منوچت است بر علم و سخاوت
 و علو و بهمت و خیر و تواضع و صدق و صفا و قوم

پیاده روان و المچیان و عوام الناس است و از اخلاق متوجه
 باشد بعبقت و جمال و حلیم طبعی و فراخ عیشی و بسیار
 گفتن و حرکت و سخن چینی لایحه چهارم در بیان است
 کواکب منجوسه و کواکبی که بر صد در آمده اند و آنها را کجیل و پشت
 صورت تحمیل کرده اند بعبقت کواکب اند که برای آنها سیر
 یافته اند و سخن شمرده اند در تحت فلک قمر در کرده است
 و آنها را خلفا و نواب کواکب سبعة سیاره و اندو و ثواب
 نجوم نیز خوانند و در بعضی تقاویم وقت مقارنه قمر با این
 کواکب استخراج کرده بطریق حالات در میان نظرات
 نویسند اما می آنها چنین است اول کید که در
 تقاویم عالیه مقارنه قمر و هر یک از کواکب را با او بنویسند
 دوم غطیط سوم غریم چهارم سر و شمش

و سریع التیرو و رطوبت و سردیش متفق علیه و مؤنث است
 و دلیل است بر اینکه ستاره خاتومان نیک منظره و دوشیزگان
 ماه پیکر و مغنیان و اهل طرب و عیش و از اخلاق منوب است
 بر حسن وجه و فرج و شادی و خوشحالی و جشن و رقص و طراوت
 و سحریت و سوکند دروغ ششم عطارد چون در
 مزاج و کیفیات تابع کوكب متصل باوست یا تابع محلش از
 بروج و سریع التیرو است ستاره حکما و طبیبان و دین
 و سخنان و شعرا و ادکیا و دیوانیان و نقاشان و تجار و اهل
 بازار و از اخلاق منوب است بدین داری و علم و
 پاکی و لطف و ادب و زیرکی و صنایع دقیقه و مہتمم
 قمر است سرد و تر و سریع از کواکب دیگر اصغر است
 و انتقال و استخالت و انقلاب و ارد ستاره رسولان و

هفتم	عزرا	هشتم	علاء
نهم	برائی علی کتیبیه	دهم	اشتیاق
یازدهم	و جاجه	دوازدهم	ذات الکرسی
سیزدهم	حامل راس العون	چهاردهم	مسک الافند
پانزدهم	عق الحیر یا حوا	شانزدهم	سهم که از انبل هم کوه
هفدهم	عقاب	هجدهم	داخین که خواهر کوه
نوزدهم	قطعه الفرس	بیستم	فرس اعظم
بیست و یکم	مرائنه السله	بیست و دوم	مثلث
بیست و سوم	حسل	بیست و چهارم	نور
بیست و پنجم	چوزا	بیست و ششم	سرطان
بیست و هفتم	اس	بیست و هشتم	سینه
بیست و نهم	میران	سیام	عقرب

یا شیر موس	چشم	کلاب
ششم	ہفتم	لحمانے

و اسامی این ہفت ستارہ در این بیت مذکور است

ہفت نخس اندور فلک ایم کہ از انہا ست اصل و برانی

کید و شرموس، ذوزوابہ کلاب پس عطیط و غرم و لحمانے

و کو اکب ثابتہ آنچه بر صد در آندہ یک ہزار و بیست و

ہواست و ہمہ انہا را چہل و ہشت صورت تخیل

کردہ بچتہ ہر صورتی اسمی گذاشتہ اند تمام و نامہا

کہ صورت و ہاروہ برج نیز کو اکبشان در این صورت داخل اند

اول	بنات النخس	دوم	بنات النخس
-----	------------	-----	------------

سوم	وتب صخر	چہارم	وتب اکبر
-----	---------	-------	----------

پنجم	تینین	ششم	قیقاوس
------	-------	-----	--------

برج منقلب باشد یا ذوج بدین تا آن سفر برود می باشد
 و شاید که برج ثابت باشد خصوصا عقرب که دلیل
 گرامی و شفقت و خوف راه بود بنا بر حدیث نبوی که فرموده
 لَا تَسَافِرُوا الْقَمَرِ فِي الْعَقَرِ و ایضا باید متصل باشد
 بمریخ بنظر مودت تا خوف قاطعان طریق نبود و رفعا و پاران
 قافلہ متفق و متفق باشند و از ایشان اعانت و ادا و
 رسد و اگر با آفتاب یا شتر هم متصل بود شاید و اولی
 آن بود که خداوند خانه قمر متصل بقمر باشد و مسعود و طالع
 وقت هم در این خستیا برج منقلب باید مسعود بنظر مودت
 نیزین و احراز باید کرد و از آنکه قمر در راجح طالع بود که مسافرت
 و عمرت بسند البته و و هم سفر دریا باید قمر در برج
 بود بنا بر نسبت و اینچنانست برج خاکی را بهر صاحب دادند بنا

جدی	سی و دوم	قوس	سی و یکم
حوت	سی و چهارم	دلو	سی و سوم
جبار	سی و هشتم	قنطس	سی و پنجم
ارنب	سی و دهم	نهر	سی و هفتم
کلب اصغر	چهل	کلب اکبر	سی و نهم
شجاع	چهل و دوم	سفین	چهل و یکم
قنطورس	چهل و چهارم	غراب	چهل و سوم
مجره	چهل و هشتم	سبع	چهل و پنجم
حوت جنوبی	چهل و دهم	اکلیل	چهل و هفتم

لا یحکم در میان خوبی و بدی بعضی از اختیارات
 امور که اکثر جوین مردم در این است
 اول سفر کردن باید فرود بر ج خاکی باشد بنا بر مناسبت و هم

باید که قمر در برج منقلب یا دوجدین باشد زیرا که انقلاب
 برج محل قمر باعث استبدال بود که در لباس همه کس را
 رغبت است و من بجهت فقر و مردم بی بضاعت اقدار برج
 دوجدین را میدانم که مدتی لباسشان از اندک محسوس
 ماند و باید که قمر در این خستیار متصل بر بهره بود که گو کب
 زیب و زینت است و عذر باید نمودار بودن قمر در برج ثابت
 که مستلزم ثبات ثياب است و در این خصوصاً اگر قمر در
 باشد که ثابت ترین بروج است و دال است بر خوش
 شادمانی آن لباس در لباس با بسوز و با بسوز
 در چینی کرده که بجم کف بود و هرگاه در این خستیار قمر در
 برج اسد باشد و مقابل یا مقارنه با آفتاب داشته باشد
 لباس با همان لباس در کربان خاک کشد

بر نسبت مقصد و خوف غرق چنانکه در سفر گفته ایم باید
 که موضع قمر برج منتسب او و یا در وجودین بهر از نجومس و
 باید که قمر منتقل باشد یکی از معدود نکستی بیلاست
 بگذرد و معدود بودن نماز منقسم طالع در هر دو و نفع سفر
 از جمله اتفاقا است چه نیست که بشک مسافروان
 سفر بد نخواهد رسید و حذر بایز نمود و از اتصال قمر بر محل
 و بگوئی که مقیم باشد که اینها در مسیر سکون کشتی و فرومان
 سکان از باشد مستقیم و خوشحال بماند اگر مطلوب
 کثرت باشد و از آن بماند باید که سفر در این
 باشد و از وجودین و معدود و کثرت از این باشد
 قمر از کوه مقصد را بخواهد و از آن سکه نخواهد و در آنجا که
 در کثرت از این باشد چه از هر دو بماند و در این

که اینها سبب نفرت و تفریق است ششم
 زفاف کردن باید که قمر در برج ثابت باشد چه در
 ثبات و دوام خوف طلاق و فراق بنود و نشاید که قمر در برج
 عقرب باشد که عقرب خانه مریخ است و هموطن قمر و از
 این سبب سازگاری خصومت پیدا شود یا آنکه قمر باید
 در یکی از خانه های عطارد باشد بنا بر مناسبت که سبب
 را بر صورت جاری تصور نموده اند لهذا او را عذرا گویند
 و جوزا را بر صورت دو کوكب متعاقب و این خستیار
 بنا بر آنست که زن اگر با کوه باشد از آله بکارش در
 توقف است و ایضا باید که قمر متصل بزهره بود که کوكب
 عیش و محبت است سیمیا که زهره سلیم و صالح الحال بود
 و در جمیع خستیارا ت ملاحظه نظر ا کوكب را باید کرد و ما

پنجم نکاح کردن یعنی عقد بستن زمان

باید قمر در برج ثابث باشد از اینکه در این امر دوام و ثبات
 مطلوب مرغوب است غیر از برج عقرب که همبوط
 عقرب در آن است و طریقه و اگر در میزان که خانه زهره است
 یا در قوس که خانه مشتری است باشد بسیار نیک است
 از آنکه زهره کوکب عیش و عشرت است و مشتری
 سعد اکبر و اگر قمر در میزان که خانه زهره است یا در برج
 قوس که خانه مشتری است باشد بسیار نیک است از آنکه
 زهره کوکب عیش و عشرت است و مشتری سعد اکبر
 و اگر قمر مشتری ماظر باشد سعادت آن خستیا ^{عفت} و ضعیف
 کرد و خصوصاً که قمر زاید النور باشد و شاید که قمر در این خستیا
 و حمل و سرطان و جدی و دلو و موذیج و ثوب و حمل باشد

در سعادت و نحوست تا بح کوکب متصل به است و در سطر
 یومی و مطلق همسم که در توضیحش اغماضی شده است جای
 و است که میشود تا طری یومی یا مطلق دو کوکب که دوریشان
 از اول دو برج نقطه اعتدال و انقلاب است بقدر
 شصت درجه باشد آن را تا طری یومی یا مطلق
 تدبیری گویند و میشود که دوریشان بقدر نو و درجه
 باشد آن را تا طری یومی یا مطلق تلمیثی گویند و میشود که
 دوریشان صد و بیست درجه باشد آن را تا طری
 یومی یا مطلق تربیعی گویند و میشود که دوریشان
 صد و بیست و درجه باشد آن را تا طری یومی یا مطلق
 استقبالی گویند و بهمان این بیانات را چون نزدیک
 داشت با چشم بسیار ناظر کند ششم که هر یک را سخنان

احوال انظار و آنچه بدان ما مذقبل از این مذکور و گذشته ایم
 که استبار انظار کو اکب بآن تکرار پنج است و بعد از
 نظر معارضه نظر تثلیث تمام دوستی است و نظر تدبیر
 نیم دوستی و مقابله تمام عداوت و تریح نیم عداوت
 پس اقوی نظرات در تاثیر معارضه است نظر دوستی
 بکو اکب سعد محمود و تاثیر است بکو اکب نحس مذموم
 نیست و نظر دشمنی بکو اکب نحس مذموم تاثیر است
 بکو اکب سعد قلیل الذم است بلکه در بعضی موارد شاید
 محمود باشد و معارضه و عجا سده با کو اکب و عقده سعد
 در عداوت است چه تریح و با کو اکب نحس و عقده نحس در
 دوستی است و ساری نه و تریح و مقابله با تریح مذموم است
 و تریح مذموم است و عداوت و عجا سده مذکور شده

و چون برابر باب دانش و اصحاب پیش واضح و مبرهن
 که این تالیف تازه در معرفت علم تقویم مرآت حقایق است
 و جامع و قائل افکار است رقوم دانش و معرفت از
 خلال سطورش با هر حرف کلمات و فصاحت از
 مطاوی عباراتش ظاهر است زبان از تقریر و بیان از تحریر
 تعریفش قاصر است رجاء و اثنی دارم که مطالعه کنندگان
 اوراق آن هر گاه سهو و خطا در کتابش بیستد اغماض
 نموده بقلم محبت اصلاح نمایند و این چند بیت تاریخ
 اتمام این خلاصه است که رقم زد و کلاک در رسدک ناو ره نگاهار
 و قلم و خامه شکرین ختامه بلاغت شعرا و بیب اسبیب
 خوش بیانی و آگاهی جناب والد ماجد قبله کاسته

آغا محمد تقی المتخلص یوسفی

ببین مستقیم تصور نماید و الحمد لله رب العالمین کما اید
 بجزین فائز و اعوذ به من کل بلید لا یتفقه فیه و یسبغنی بما

هوله جدید

الحمد لله والمنه که این رساله شریف و خلاصه مشیف در
 دستن علم تقویم از تالیفات سرکار جلالت مدار
 شاهزاده آزاده کاسکار قدوة ابناء النبویه وزیده
 اولاد العلویه بندگان عالی آقایی باشم شاه ادام الله
 بقاه که اندیشه فلک پیمای از ارتقا بر معارج اوصاف
 علیه اش فاصراست و خرد خورده شناس در تصانیف
 بر مدارج لغوت سینه اش عاجز و مقصر حسب الامر
 مطاع ایشان بقلم ناقابل این جا که ارادت نشان
 سیف الدین محلاتی صورت خستام پذیرفت

فهرست خلاصه باشمی مشتمل بر یک تقویم و
دو صنف و یک نامه تقویم محسوسی بر حسب رورق

۴	ورق اول در بیان عناصر اربعه و افلاک تبعه و بیان تقسیم ثلث از کوه خاک که از آب سرد است بر چند قسمت است
۶	ورق دوم در طول و عرض بلاد و خط استواء
۱۰	ورق سوم در تجدید اقالیم کسبه
۱۱	ورق چهارم در ذکر بقیه کرات و اسامی عربی و فارسی گوگب سینه و سایر بزرگان از آنها
۱۳	صحف اول مشتمل است بر بیت جدول جدول اول در بیان تقسیم فلک به ششم و اسامی بروج دوازده کوه فارسی و عربی و دو جدول شمیه بروج
۱۵	جدول دوم در بیان تقسیم بروج بدرجات و تعیین فضول اربعه و زیاده و کم شدن نیاسه و امام و مدت بودن اقسام در هر برج و نقطه انقلاب و اعتدال
۱۸	جدول سوم در بیان منقلب و ثابت و دو جدولین بودن بروج و تعیین هر یک که خانه کدام گوگب اند
۱۹	جدول چهارم در تعیین آنکه شرف گوگب که هم بروج و درجه است

زبانیت سفا مجموعہ فاضل	عبدین شہزاد دہا و کرامی
پہ پذیرفتابین کتاب علم تقویٰ	حسن عاقبت زریبہ نامی
وفاراکفت ازراہ عنایت	کہ اسی شہرہ نو در شیرین کلامی
بنا سنجش نگو شعری کہ ماند	ہمیشہ نام این مجموعہ نامی
اطاعت کرو و کفتم با کی من	کہ چون باشد مرزا و شاو کلامی
رقم کہ باطلاناریخ اورا	خلاصہ ہاشمی ماند مدامی

تر کتاب بعون الملک الوہاب
نماییم جہاد می

۱۳۱۳

صفحه	بعضی آنها میرسد
۴۶	جدول چهاردهم در مزاجات و در باطنها قمر و اسامی منازل و حکمت سعد و نحس و انتقالات دینی از منازل خمس
۴۹	جدول پانزدهم در تسبیر درجه طالع و تسبیر درجه مریخ و مرورات و قوسم
۵۳	جدول شانزدهم در بیان تعبیر طهر حقیقی و شرح مقیاس
۵۸	جدول هجدهم در بیان شرح جدول بعد معدل و سوی
۶۴	جدول بیستم در توضیح بعضی از توقعات از ایام و تاریخ عربی
۷۳	جدول نوزدهم در توضیح و قالیج ایام موافق تاریخ رومی و فریسی و محل بودن آفتاب
۱۰۰	جدول بیستم در توضیح تمام رموز صفحه فرست
	صفحه دوم و ششم ششمین مثل ربیب جدول
۱۱۱	جدول اول در تحقیق طلوع و غروب
۱۱۴	جدول دوم در تحقیق سهم الحوادث
۱۱۷	جدول سوم در تحقیق جدولیکه در صدر بیوت آن کله الشمس نوشته اند

صفحه ۲۱	جدول پنجم در بیان نظرات قمر یا کواکب از قارن و قدس و تریح و تثلیث و مقابل و شرح تحت الشعاع و خروج الشعاع و هبوط و وبال و اوج و حنیض
۲۴	جدول ششم در بیان احوالیکه عارض میشود قمر یا آبیه شمس از خوف کوف و طال و بدر بودنش
۲۶	جدول هفتم در بیان علامات نظرات
۲۷	جدول هشتم در علامات ایام اساس و ظهور و علامات بروج و کواکب و جدول کواکب که قمر یا آبیه آنها نظرات است
۳۳	جدول نهم در احوال نظرات و سعد و نحس بودن کواکب انوار و بحد و آخر تقویم و نظرات قمر یا کواکب و جدول اختیارات که قمر هر برجی باشد برای امورات مختلفه چگونه است بیان علامتشن از خوبی و بدی و وسط
۳۶	جدول دهم در بیان دانستن به جدول تاریخ که در صحرای قمری متصل یکدیگر کشیده اند و دانستن محل ستاره سگزیله و ذر و سیریش
۳۸	جدول یازدهم در دانستن نسبت قمر
۴۹	جدول دوازدهم در توقیعات هر ماه عربی
۴۵	جدول سیزدهم در شناختن کف الحنیض و دانستن آنکه در چه راعت

جدول پانزدہم در تعین مثلثات دار با ب نہاری و لیلے انہما	صفحہ ۱۵۶
جدول شانزدہم در طبایع تذکیر و تانیث کو اکب است	۱۵۸
جدول ہفدہم در تعریف کو اکب کہ مرتبی ایام و کیا میباشند و نسبتی انکہ نسبت ہر روز و شبی با کلام کو اکب است	۱۶۰
جدول ہجدهم در شرح جدول سالہای ترکی است کہ در صحیح سیم از ورق دوم تقویم نویسند	۱۶۱
جدول نوزدہم در مثال بعضی از نظرات کہ در جدول ہفتم ازین خلاصہ کہ در بیان علامات است نورار قانات انہا اغماض شدہ	۱۶۲
جدول ششم در تناظر دو کو اکب است کہ شرح آن در ضمن ارقامات جدول اتصالات اغماض شدہ	۱۷۰
<p>الحی تمہ مشتمل است بر توضیح مطالبیکہ علمش مزید خبرت در این فن است و ذکر آنچه در تویدایین اوراق اغماض شدہ منقسم بدوزانجہ و ہزارانجہ</p>	
<p>مفصل پنج لایکہ</p>	

صفحه	جدول چهارم در تحقیق جدول میل است	۱۱۹
	جدول پنجم در معرفت غایت ارتفاع شمس	۱۲۳
	جدول ششم در بیان حقیقت نهایت قمر	۱۲۵
	جدول هفتم در معرفت عرض قمر و سایر کواکب	۱۳۰
	جدول هشتم در تحقیق راس و ذنب است	۱۳۲
	جدول نهم در توضیح جدول اتصالات کلیه	۱۳۸
	جدول دهم در بیان زایچه که فوق صفحه ششمی میسوزند	۱۴۱
	جدول یازدهم در تحقیق عدولت که نصف آزاد در صدر صفحه ششمی و نصف دیگر از صدر صفحه هفتمی تولید	۱۴۴
	جدول دوازدهم در طریق استخراج کعبه است	۱۴۶
	جدول سیزدهم در بیان جدول وجوه کواکب است	۱۵۱
	جدول چهاردهم در تحقیق جدول متصل بجدول وجوه است که در تقوم رقم میمانند و در آن نقشبین ارباب مشائات می نویسند	۱۵۳

خطوط با همه

پوشیده نماید که جهت نشان مثنی با سواد در چنانچه بعضی از کلمات که از روی سنگ پریده از پیش خود درست کرده اند و بعضی حرفات که از کلمه افتاده یا قطع کرده کم و زیاد بوده و در بر و برها صحیح شده بوده است از روی دفتر روی سنگ درست شده اند بعد از وقتی که این خط امر از قلم یافت با اگر کلمه یا حرفی از کلمه پیش ملحوظ افتد جهت کشیده در خط آورده خواهد یافتند

صفحه	خط	خط	صفحه	خط	خط	صفحه	خط
۱۲	۱۱	دو فلک نیم دور صحیح	۱۶	۶	دو فلک نیم دور صحیح	۱۶	۶
۱۹	۳	تیر و جوزا	۲۰	۲	تیر و جوزا	۲۰	۲
۰	۱۱	دو حبه	۰	۱۱	دو حبه	۰	۱۱
۲۱	۱۱	پانزده چهارم	۲۶	۸	پانزده چهارم	۲۶	۸
۲۸	۱۰	گوه	۳۰	۵	شمس زانو	۳۰	۵
۰	۰	مریخ راجا	۳۹	۴	سازل	۳۹	۴
۰	۸	از منزل	۵۲	۱۲	سیارگان است	۵۲	۱۲
۵۶	۶	مخاذه	۰	۱۱	دقیقه	۰	۱۱
۶۰	۱۰	جستار	۶۵	۱۰	تیر	۶۵	۱۰
۶۶	۳	قبلیان	۶۹	۵	علیه السلام	۶۹	۵
۰	۱۱	خنگ	۷۵	۱	سبزی	۷۵	۱
۰	۳	طلاق	۷۷	۲	احد الحید	۷۷	۲
۸۰	۲	پنابند	۰	۷	علیه السلام	۰	۷
۸۲	۷	میش	۸۲	۶	دو دعای	۸۲	۶
۰	۹	زیر زمین مانده	۹۲	۵	سده	۹۲	۵
۱۱۵	۴	دقیقه	۱۱۸	۱	دار	۱۱۸	۱
۰	۲	یعنی عطیه	۱۲۷	۸	بیم	۱۲۷	۸
۱۳۰	۵	سار	۱۳۱	۱۲	سریع	۱۳۱	۱۲
۱۳۴	۹	محل	۱۳۵	۴	دور	۱۳۵	۴
۱۴۲	۱۲	زیر	۱۴۲	۴	لیفیت	۱۴۲	۴
۰	۵	لیفیت	۰	۱۰	التقا	۰	۱۰

۱۷۳	لایحه اول از زانچه اول در بیان دانستن طلوع بروج
۱۷۴	لایحه دوم در دانستن برج طالع هر مولودی بانای هر سال
۱۷۵	لایحه سوم در بیان ظهور و حقایق کواکب است
۱۷۷	لایحه چهارم در بیان سبب تعیین فلک شمس در وسط افلاک سیارات
۱۸۰	لایحه پنجم در دانستن تقویم که در صفحه شمسی میویسند
زانچه دوم	
۱۸۵	لایحه اول از زانچه دوم در بیان رسم الحظروف ایجدی که اجزا و تقویم است
۱۸۸	لایحه دوم در بیان جدول نصف النهار
۱۹۱	لایحه سوم در دانستن آنکه هر یک از کواکب بعد سیاره ساره که آن اندک بجز زجاج و سیر و سعد و کس و ثنوبات دیگر
۱۹۵	لایحه چهارم در بیان اسامی کواکب نجوم که بر سعد در آمده اند
۱۹۸	لایحه پنجم در بیان خوبی و بدی بعضی از سیارات نامور

نسخه خط	خط	فصل	صحیح	خط	خط	خط
۱۳۳	۱۱	زیاد از توضیح	زیاده از توضیح	۱۳۳	۱۱	خط
۱۵۲	۳	بمستی	مستی	۱۵۳	۷	خطشان
۱۵۷	۲	کلیدم	کلیدم	۱۵۸	۲	نیسیلی
۰	۰	تزیین	تزیین	۱۵۹	۲	صغر
۱۶۱	۳	یک کشند	یک کشند	۱۶۲	۱۰	باید
۱۶۵	۵	لجوه مط	لجوه مط	۱۷۰	۹	که مقدم که مؤخر
۱۷۰	۹	که دروی	که دروی	۱۷۲	۸	زایچه
۱۷۲	۲	جمل	جمل	۰	۳	بیت و قیفه
۰	۹	طالع بود	طالع بود	۱۷۴	۸	بنامی
۱۷۵	۳	بعد از سی دقیقه	علامت بخوابد	۱۷۸	۵	افغانین
۱۸۲	۶	و خط ما	و خط ما	۱۸۳	۲	الوصره
۱۸۸	۷	سلیت	شلیت	۰	۰	نقطه
۰	۰	از آخر نظر نش زیده از ماشینی بخورند و این چند کلمه هم از آخر با شیار ظم افتاده است				
		سبع حرف هم را بدون واژه				
۱۸۷	۳	ایطور	ایطور	۰	۰	مشاء
۱۸۹	۵	مشرقی	مشرقی	۱۹۲	۸	گولب
۰	۱۲	و علامت	علامت			

سندی در موضع دست بر ساد واقع محله مانند است
 سنی و طبع از است و محلی گردید
 ۱۳۱۳

